
اماکن زیارتی منتسب به
امام زمان علیه السلام
در ایران و جهان

بسم الله الرحمن الرحیم

اماکن زیارتی منتسب به امام زمان (عجل الله فرجه) در ایران و جهان

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اماکن زیارتی منتسب به امام زمان (عج)در ایران و جهان

مشخصات کتاب

عنوان:اماکن زیارتی منتسب به امام زمان در ایران و جهان

مولف: مهدی پور، علی اکبر شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۲۹۶۷۴ سرشناسه: مهدی پور، علی اکبر منشا مقاله: ، انتظار، ش ۸، ۹، (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۲۶۳ - ۲۹۰. توصیفگر: محمد بن حسن عج ، امام دوازدهم توصیفگر: اقامتگاه توصیفگر: ظهور منجی توصیفگر: پیروان توصیفگر: احادیث

مقدمه

مقدمه

یکی از وظایف شیعیان تجلیل و تکریم اماکن منسوب به وجود مقدّس حضرت بقیه اللَّه، أرواحنا فداه، است.

آیهاللَّه سید محمّد تقی موسوی اصفهانی (متوفّای ۱۳۴۸هجری) در کتاب گران سنگ مکیال المکارم به هنگام شمارش تکالیف مردم در عصر غیبت می نویسند:

شصت و هشتم - بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت زینت یافته اند، مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مقدّس، مسجد جمکران و غیر این ها از مواضعی که بعضی از صلحا آن حضرت را در آن جاها دیده اند یا در روایات آمده است که آن جناب در آن جا توقف دارد، مانند مسجد الحرام... [۱].

از این رهگذر، بر منتظران ظهور و عاشقان مَقْدَمِ آن امام نور، لازم است که این اماکن را بشناسند و شیوه ی تعظیم و تکریم آن ها را بیاموزند. [۲] لذا در صدد برآمدیم که به فضل الهی، از این شماره، اماکن مقدّس و مشاهد مشرّفِ متعلّق به آن حضرت را برای خوانندگان عاشق و دل سوخته ی حضرت اش تقدیم کنیم.

با توجّه به این که فصلنامه علمی - تخصّصی انتظار در قم تهیه و چاپ می شود، این مجموعه مقاله ها را از مسجد مقدّس جمکران شروع می کنیم.

پاورقی

[۱] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۴.

[۲] صاحب مکیال، کیفیت

تعظیم و تکریم آن اماکن را در کتاب مکیال المکارم، ج ۲ ص ۳۲۷ - ۳۳۰ شرح داده است.

مسجد مقدس جمکران

مسجد مقدس جمکران

مهم ترین پایگـاه شـیعیان شـیفته و عاشـقان دل سوخته ی حضـرت بقیه اللَّه، أرواحنـا فـداه، مسـجد مقـدّس جمکران، در شـش کیلومتری شـهر مـذهبی قم است. مطـابق آمـار، همه سـاله، بیش از دوازده میلیون عـاشق دل باخته، از سرتاسـر میهن اسـلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد می آیند، نماز تحیت مسـجد و نماز حضـرت صاحب الزّمان، عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف، را در این مکـان مقـدّس به جـای می آورنـد، بـا امـام غـایب از ابصار و حاضـر در امصار و ناظر بر کردار، رازِ دل می گوینـد، اسـتغاثه می کننـد، نـدای «یابن الحسن!» سـر می دهند، از مشـکلات مادّی و معنوی خود سـخن می گویند، با دلی خون بار، از طولانی شدن دوران غیبت، شکوه ها می کنند.

آنان که از شناخت عمیق تری برخوردارند، به هنگام تشرف به این پایگاه ملکوتی، همه ی حوائج شخصی خود را فراموش می کننـد و همه ی مشکلات دست و پاگیر زنـدگی را به فراموشـی می سـپارند و تنها «ظهور سراسـر سـرور منجی بشـر، امام ثانی عشر، حضرت ولی عصر، روحی و أرواح العالمین فداه، را مسئلت می کنند؛ زیرا، اگر این حاجت برآورده شود، دیگر مشکلی نخواهد ماند، و اگر این حاجت روا نشود، حلّ دیگر مشکلات، مشکل اساسی را حل نخواهد کرد.

مسـجد مقدّس جمکران، روز هفدهم رمضان ۳۷۳ هجری به فرمان حضـرت بقیه اللَّه، أرواحنا فداه، در کنار روسـتای جمکران تأسیس شد. تاریخچه ی آن - به طوری که در این نوشتار به تفصیل

آمده – به دست شیخ صدوق (متوفّای ۳۸۱ هجری) در کتاب مونس الحزین بیان گردیده و کیفیت نماز تحیت مسجد و نماز استغاثه به حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، در ضمن آن آمده است.

تاریخچه مسجد جمکران

تاریخچه مسجد جمکران

آن چه مسلّم است، این است که این مسجد، بیش از یکهزار سال پیش به فرمان حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، در بیداری، – نه در خواب – تأسیس گردید و در طول قرون و اعصار، پناهگاه شیعیان و پایگاه منتظران و تجلّی گاه حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بوده است.

علاّمه ی بزرگوار، میرزا حسین نوری، (متوفّای ۱۳۲۰ هجری) در کتاب ارزش مند نجم ثاقب – که به فرمان میرزای بزرگ، آن را تألیف کرد و میرزای شیرازی، در تقریظ خود، از آن ستایش فراوان کرد و نوشت: «برای تصحیح عقیده ی خود، به این کتاب مراجعه کنند تا از لمعانِ انوار هدایت اش، به سر منزل یقین و ایمان برسند» – [۱] تاریخچه ی تأسیس مسجد مقدّس جمکران را به شرح زیر آورده است:

شیخ فاضل، حسن بن محمّد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتابِ مونس الحزین فی معرفه الحقّ و الیقین – از تألیفات شیخ صدوق – بنای مسجد جمکران را به این عبارت نقل کرده است:

شیخ عفیف صالح حسن بن مُثله ی جمکرانی می گوید:

شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارك رمضان ۳۹۳ هجری، [۲] در سرای خود خفته بودم که جماعتی به درِ سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته بود. مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز و امر امام محمّد مهدی صاحب الزّمان [۳]

، صلوات اللَّه علیه، را اجابت کن که ترا می خواند».

حسن بن مثله می گوید: «من، برخاستم و آماده شدم». چون به درِ سرای رسیدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جوابِ دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجدِ (جمکران) است، آوردند.».

چون نیک نگاه کردم، دیدم تختی نهاده و فرشی نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های نیکو نهاده و جوانی سی ساله، بر روی تخت، بر چهار بالش، تکیه کرده، پیرمردی در مقابل او نشسته، کتابی در دست گرفته، بر آن جوان می خواند.

بیش از شصت مرد که برخی جامه ی سفید و برخی جامه ی سبز بر تن داشتند، بر گرد او روی زمین نماز می خواندند.

آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود، مرا نشاند و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود: «برو به حسن بن مسلم [۴] بگو: «تو، چند سال است که این زمین را عمارت می کنی و ما خراب می کنیم. پنج سال زراعت کردی و امسال دیگر باره شروع کردی، عمارت می کنی. رخصت نیست که تو دیگر در این زمین زراعت کنی، باید هر چه از این زمین منفعت برده ای، برگردانی تا در این موضع مسجد بنا کنند.»

به حسن بن مسلم بگو: «این جا، زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده و شریف کرده است، تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده ای! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبّه نشده ای! اگر از این

کار بر حذر نشوی، نقمت خداوند، از ناحیه ای که گمان نمی بری بر تو فرو می ریزد.»

حسن بن مثله عرض کرد: «سید و مولای من! مرا در این باره، نشانی لازم است؛ زیرا، مردم، سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی پذیرند.».

امام علیه السلام فرمود: «تو برو رسالت خود را انجام بده. ما، در این جا، علامتی می گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سید ابوالحسن، و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چند ساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند، و باقی وجوه را از رهق [۵] به ناحیه ی اردهال که ملک ما است، بیاورد، و مسجد را تمام کند، و نصفِ رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند.

مردم را بگو تا به این موضع رغبت کنند و عزیز بدارند و چهار رکعت نماز در این جا بگذارند: دو رکعت تحیت مسجد، در هر رکعتی، یک بار «سوره ی حمد» و هفت بار سوره ی «قل هو اللّه احد» [بخوانند] و تسبیح رکوع و سجود را، هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز صاحب الزّمان بگذارند، بر این نسق که در [هنگام خواندن سوره ی] حمد چون به «إیاک نعبد و إیاک نستعین» برسند، آن را صد بار بگویند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند. تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل

(یعنی، لا إله إلاّ الله) [۶] بگویند و تسبیح فاطمه ی زهرا علیها السلام را بگویند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آل اش، صلوات اللَّه علیهم، بفرستند.».

و این نقل، از لفظ مبارک امام علیه السلام است که فرمود:

فَمَنْ صَلاَّهُما، فَکَأَنَّما صَلّی فِی الْبَیتِ الْعَتیقِ؛

هر کس، این دو رکعت [یا این دو نماز] را بخواند، گویی در خانه ی کعبه آن را خوانده است..

حسن بن مثله می گوید: «در دل خود گفتم که تو این جا را یک زمین عادی خیال می کنی، این جا مسجد حضرت صاحب الزّمان علیه السلام است.».

پس آن حضرت به من اشاره کردند که برو!

چون مقداری راه پیمودم، بار دیگر مرا صدا کردند و فرمودند: «در گلّه ی جعفر کاشانی - چوپان - بُزی است، باید آن بز را بخری. اگر مردم پول اش را دادند، با پول آنان خریداری کن، وگرنه پول اش را خودت پرداخت کن. فردا شب آن بز را بیاور و در این موضع ذبح کن. آن گاه روز چهارشنبه [۷] هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسانی که مرض صعب العلاج دارند، انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد.

آن بز، ابلق است. موهای بسیار دارد. هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازه ی یک درهم، در دو طرف آن است که سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر آن است.».

آن گاه به راه افتادم. یک بار دیگر مرا فرا خواند و فرمود: «هفت روز یا هفتاد روز در

این محلّ اقامت کن». [۸].

حسن بن مثله می گوید: «من، به خانه رفتم و همه ی شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد. نماز صبح خواندم و به نزد علی منذر رفتم و آن داستان را با او در میان نهادم.

همراه علی منذر، به جایگاه دیشب رفتیم. پس او گفت: «به خدا سوگند که نشان و علامتی که امام علیه السلام فرموده بود، این جا نهاده است و آن، این که حدود مسجد، با میخ ها و زنجیرها مشخّص شده است.».

آن گاه به نزد سید ابوالحسن الرّضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم، غلامان و خادمان ایشان گفتند:

«شما از جمکران هستید؟». گفتیم: «آری.». پس گفتند: «از اوّل بامداد، سید ابوالحسن در انتظار شما است.».

پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نیکو داد و بسیار احترام کرد و مرا در جای نیکو نشانید. پیش از آن که من سخن بگویم، او سخن آغاز کرد و گفت: «ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم. شخصی در عالم رؤیا به من گفت:

«شخصی به نام حسن بن مثله، بامدادان، از جمکران پیش تو خواهد آمد. آن چه بگوید، اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن که سخن او، سخن ما است. هرگز، سخن او را ردّ نکن.». از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروحاً برای او نقل کرد. سید ابوالحسن، دستور داد بر اسب ها زین نهادند. سوار شدند. به سوی دِه (جمکران) رهسپار گردیدند.

چون به نزدیک دِه رسیدند، جعفر شبان را دیدند که گلّه اش را در کنار

راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به میان گلّه رفت. آن بز که از پشت سرِ گلّه می آمد، به سویش دوید. حسن بن مثله، آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت کند که جعفر گفت: «به خدا سوگند! تا به امروز، من این بز را ندیده بودم و هرگز در گلّه ی من نبود، جز امروز که در میان گلّه، آن را دیدم و هر چند خواستم که آن را بگیرم، میسّر نشد.».

پس آن بز را به جایگاه آوردند و در آن جا سر بریدند.

سید ابوالحسن الرّضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت.

آن گاه وجوه رهق را نیز از اهالی آن جا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرّضا، زنجیرها و میخ ها را به قم آورد و در خانه ی خود نگهداری کرد. هر بیمار صعب العلاجی که خود را به این زنجیرها می مالید، در حال، شفا می یافت.

ابوالحسن محمّد بن حیدر گفت: «به طور مستفیض شنیدم، پس از آن که سید ابوالحسن الرّضا وفات کرد و در محلّه ی موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندان اش بیمار گردید. داخل اطاق شده سرِ صندوق را برداشت زنجیرها و میخ ها را نیافت.».

پاورقی

[۱] این تقریظ، در آغاز نجم ثاقب چاپ شده است. دست خطّ میرزای بزرگ، در کتابخانه ی آستان قدس، در یکی از نسخ خطّی کتاب، به شماره ی ۹۳۶۱ موجود است.

[۲] میرزای نوری، استظهار کرده اند

که رقم «۳۹۳ هجری» تصحیف شده و صحیح آن «۳۷۳ هجری» است. (جنّه المأوی ، ص ۴۷؛ نجم ثاقب، ص ۲۱۵؛ مستدرک: ج ۳، ص ۴۴۷).

[۳] هرچند راوی این خبر شیخ صدوق، معتقد است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی حضرت بقیه اللَّه تلفّظ شود، ولی در این جا، برای رعایت امانت در نقل، به طور صریح آورده است.

[۴] به جای «حسن بن مسلم»، در نجم ثاقب و جنّه المأوی، «حسن مسلم» آمده، ولی در مستدرک ج ۳، ص ۴۳۲، «حسن بن مسلم» تعبیر شده است. البته، نتیجه، مساوی است، و حذف واژه ی «بن» در نام ها، شایع است.

[۵] رهق، نام روستایی است در دَه فرسخی قم در مسیر کاشان، که تا زمان ما، آباد است. [مستدرک ج ۳، ص ۴۳۲].

[۶] مرحوم نوری، معتقد است که باید: «لااله الاّاللَّه وحده وحده» گفته شود. [بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۱].

[۷] کلمه ی «چهارشنبه» در نجم ثاقب افتاده، ولی در جنه المأوی و انوار المشعشعین آمده است. و اگر در متن هم نیامده بود، از بررسی متن استفاده می شد؛ زیرا، به طوری که در متن داستان تصریح شده، دیدار، در شب سه شنبه، شب هفدهم رمضان بوده است، پس شب هجدهم، شب چهارشنبه، و روز هجدهم روز چهارشنبه خواهد بود.

[۸] ما، این تعبیر را از جنّه المأوی نقل کردیم، ولی در نجم ثاقب چنین آمده است: «هفتاد روز یا هفت روز، ما این جاییم» (نجم ثاقب، ص ۲۱۴).

با توجّه به این که این ملاقات در شب هفدهم رمضان بود، اگر آن را بر هفت حمل کنی، بر شب

بیست و سوّم رمضـان منطبق می شود که شب قـدر است، و اگر بر هفتـاد روز حمل کنی بر بیست و پنجم ذوالقعـده منطبق می شود که آن نیز روز مبارکی است.

منبع شناسی مسجد جمکران

منبع شناسی مسجد جمکران

منابع تأسیس مسجد مقدّس جمکران به فرمان حضرت صاحب الزّمان، أرواحنا فداه، بر اساس تسلسل زمانی، به شرح زیر است:

۱ – نخستین کسـی که این داسـتان را در کتاب خود آورده، ابوجعفر محمّد بن علی بن بابویه، مشـهور به شیخ صدوق (متوفّای ۳۸۱ هجری) است. ایشان، مشروح آن را در کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین درج کرده است.

با توجّه به این که تأسـیس این مسـجد در عصـر شیخ صدوق رحمهم الله واقع شده، و ایشان در قم زندگی می کرد، طبعاً، همه ی جزئیات آن را بدون واسطه از حسن بن مثله، و سید ابوالحسن الرّضا و دیگر شاهدان عینی، شنیده و نقل کرده است.

کتاب مونس الحزین، همانند ده ها اثر گران بهای دیگر شیخ صدوق، در طول زمان، از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

۲ – حسن بن محمّد بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، صاحب کتاب گران سنگ تاریخ قم، شرح آن واقعه را از کتاب شیخ صدوق نقل کرده است.

کتاب تاریخ قم در عصر شیخ صدوق، به سال ۳۷۸ هجری، در بیست باب به رشته ی تحریر در آمده است.

۳ – حسن بن علی بن حسن بن عبـدالملک قمی، به سـال ۸۶۵ هجری آن را به فارسـی ترجمه کرده است. (الـذریعه، ج ۳، ص ۲۷۶).

۴ – متن عربی کتاب، به دست مولی محمّد

باقر مجلسی، (متوفّای ۱۱۱۰ هجری) نرسیده، ولی ترجمه ی فارسی آن به دست ایشان رسیده [بحار، ج ۱، ص ۴۲] و احادیث مربوط به قم را در جلد «السّماء و العالم» از آن روایت کرده است. (بحار، ج ۶۰، ص ۲۰۸ – ۲۲۱).

۵ – سید نعمت اللّه جزائری، صاحب أنوار نعمانیه (متوفّای ۱۱۱۲ هجری) ترجمه ی فارسی آن را دیده و داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را با خط خود، از آن استنساخ کرده است (بحار، ۵۳، ص ۲۵۴).

۶ – شاگرد فرزانه ی علاّمه مجلسی، میرزا عبداللّه افندی، (متوفای ۱۱۳۰ هجری) نسخه ای از ترجمه ی فارسی آن را در بیست باب، در قم مشاهده کرده و گزارش آن را در تألیف گران بهای خود آورده و تصریح کرده که این ترجمه، به سال ۸۶۵ هجری، به دستور خواجه فخرالدین ابراهیم، انجام یافته است. (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۹).

۷ – سید امیر محمّد اشرف، معاصر و شاگرد علاّمه مجلسی، صاحب کتاب فضائل السّادات (متوفّای ۱۱۴۵ هجری) متن عربی آن را دیده و از آن نقل کرده است. (جنه المأوی، ص ۴۷).

۸ – سید محمّد بن محمّد بن هاشم رضوی قمی، به سال ۱۱۷۹ هجری، بنا به خواهش محمّد صالح معلّم قمی، کتابی در این رابطه تألیف کرده و آن را خلاصه البلدان نام نهاده است. این کتاب، احادیث مربوط به شرافت قم و تاریخچه ی تأسیس مسجد مقدس جمکران را دربر دارد. (الذّریعه، ج ۷، ص ۲۱۶).

۹ – شایسته ی تأمّل است که آقا محمّد علی کرمانشاهی، فرزند وحید بهبهانی، (متوفّای ۱۲۱۶ هجری) به متن عربی تاریخ قم دست

رسی داشته و در حاشیه ی خود بر کتاب نقد الرجّال تفرشی، شرح حال «حسن بن مثله» و خلاصه ی داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را به نقل از متن عربی آن آورده است. (بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۴).

۱۰ – محقّق و متتبّع بی نظیر، میرزا حسین نوری، متوفّای ۱۳۲۰ هجری، پس از جست و جوی فراوان، به هشت باب از ترجمه ی تاریخ قم دست یافته (جنه المأوی، ص ۴۷ و بحار، ج ۵۳، ص ۲۳۴) و مشروح داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را از ترجمه ی تاریخ قم، از روی دست خط سید نعمت اللّه جزائری، در آثار ارزش مند خود آورده است:

۱– جنه المأوی، چاپ بیروت، دارالمحجّه البیضاء، ۱۴۱۲ هجری، ص ۴۲ – ۴۶.

۲– همان، به پیوستِ، بحار الأنوار، چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هجری، ج ۵۳، ص ۲۳۰ – ۲۳۴.

۳– نجم ثاقب، چاپ تهران، علمیه ی اسلامیه، بی تا، ص ۲۱۲ – ۲۱۵.

۴– کلمه ی طیبه، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۰۳ هجری، ص ۳۳۷.

۵– مستدرک الوسائل، چاپ قم، مؤسسه ی آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۷ هجری، ج ۳، ص ۴۳۲ و ۴۴۷.

۱۱ – شیخ محمّد علی کچویی قمی (متوفّای ۱۳۳۵ هجری) مشروح آن را از کتاب های خلاصه البلدان، نجم ثاقب، کلمه ی طیبه، در کتاب ارزش مند أنوار المشعشعین، چاپ قم، کتابخانه آیهاللّه مرعشی، ۱۴۲۳ هجری، ج اوّل، ص ۴۴۱ – ۴۴۹ (چاپ سنگی ۱۳۲۷ هجری، جلد اوّل، ص ۱۸۴ – ۱۸۹) ، نقل کرده است.

۱۲ – حاج شیخ علی یزدی حائری (متوفّای ۱۳۳۳ هجری) مشروح آن را در کتاب إلزام الناصب، چاپ

بیروت، مؤسسه ی اعلمی، ۱۳۹۷ هجری، جلد دوم، ص ۵۸ – ۶۲، به نقل از محدّث نوری، از ترجمه ی تاریخ قم آورده است.

۱۳ – همه ی کسانی که بعد از محدّث نوری درباره ی تاریخ قم کتاب نوشته اند، مشروح داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران را از ایشان نقل کرده اند. شیخ محمّد حسن ناصر الشریعه، متوفّای ۱۳۸۰ هجری، در تاریخ قم، چاپ قم، مؤسسه ی مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۴۲ شمسی، ص ۱۴۷ – ۱۵۶، یکی از آن افراد است.

۱۴ – همه ی علمای معاصر که در این رابطه کتاب نوشته اند، همانند علّامه ی معاصر آیهاللّه حاج شیخ محمّد غروی، در کتاب گران سنگ المختار من کلمات الإمام المهدی علیه السلام، چاپ قم، ۱۴۱۴ هجری، جلد یکم، ص ۴۴۰ – ۴۴۸، نیز به این واقعه اشاره کرده است.

۱۵ – در این اواخر، در کتاب های مستقل و مستندی – مانند موارد زیر – به شرح و بسط داستان تأسیس مسجد مقدّس جمکران پرداخته شده است:

۱ – تاریخ بنای مسجد جمکران؛

۲ – تاریخ مسجد مقدّس جمکران؛

۳ – تاریخچه ی بنای مسجد جمکران؛

۴ – توجّه امام زمان به مسجد جمکران؛

۵ – توشه ی مسجد جمکران؛

۶ – در بارگاه منتظر؛

۷ – در حریم جمکران؛

۸ – سیمای مسجد جمکران؛

۹ – فیض حضور برای گمشدگان؛

۱۰ – مباحثی چند درباره ی مسجد جمکران؛

۱۱ – مسجد مقدس جمکران؛

۱۲ – مسجد جمکران المقدس؛

۱۳ – مسجد صاحب الزمان؛

۱۴ – معجزه ی مسجد جمکران.

برای کسب معلومات وسیع تر در مورد آثار یاد شده، به کتابنامه ی

حضرت مهدی علیه السلام تحت عناوین فوق، مراجعه فرمایید:

نظر مرحوم آیه الله حائری درباره مسجد جمکران

نظر مرحوم آیه الله حائری درباره مسجد جمکران

در آخرین فراز از بخش مسجد مقدّس جمکران، متذکّر می شویم که اگر بخواهیم نظر مراجع گذشته و معاصر را در مورد مسجد مقدّس جمکران یاد آور شویم، به تألیف کتاب مستقلّی در این رابطه ناگزیر خواهیم بود. لذا این موضوع را به فرصت دیگری موکول می کنیم. این بخش را با بیان نظر مرحوم آیهاللّه حاج شیخ مرتضی حائری (متوفّای ۲۴ جُمادی الثّانیه ۱۴۰۶ هجری) که همگان با مقام رفیع علمی و تقوایی ایشان، آشنا هستند، حسن ختام می بخشیم.

مرحوم آیه الله حائری، کتاب ارزش مندی دارند که این نویسنده، آن کتاب را از محضر معظّم له امانت گرفتم و با اجازه ی ایشان زیراکس کردم.

هنگامی که دست نویس های ایشان را به محضر مقدّس ایشان بردم، از خدمت شان پرسیدم: «آیا برای نقل مطالب این کتاب، مجاز هستم؟». ایشان، ضمن این که اجازه دادند، فرمودند: «من، در این کتاب، فقط مطالبی را آوردم که بر صحّت آن ها اعتقاد دارم و می توانم بر صحّت آن ها قسم حضرت عبّاس بخورم.».

مرحوم آیهاللّه حائری، در این کتاب می فرمایند:

مسجد جمکران، یکی از آیات باهرات آن حضرت است. توضیح این مطلب، در ضمن چند جهت - که شاید خیلی ها از آن غافل باشند - مذکور می شود:

۱ - داستان مسجد جمکران که در بیداری واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبری است، از صدوق، علیه الرّحمه، نقل شده است.

مرحوم آقای بروجردی که مرد دقیق و ملّایی بود، می

فرمود: «این داستان، در زمان صدوق، علیه الرّحمه، واقع شده و این که او نقل کرده است، دلالت بر کمال صحّت آن دارد.

۲ – داستان، مشتمل بر جریانی است که مربوط به یک نفر نیست، برای این که صبح که مردم بیدار می شوند، می بینند با زنجیر، علامت گذاشته شده است که مردم باور کنند. و این زنجیر، مدّتی در منزل سید محترمی، ظاهراً به نام سید ابوالحسن الرّضا، بوده است و مردم به آن استشفاء می کرده اند و بعداً، بدون هیچ جهت طبیعی، مفقود می شود.

۳ – جای دور از شهر و در وسط بیابان، جایی نیست که مورد جعل یک فرد جمکرانی بشود، آن هم دست تنها، در یک شب ماه رمضان.

۴ – نوعاً، مردم عادی، به واسطه ی خواب، یک امامزاده را معین می کنند و مسجد، از تصوّر مردم عادی، دور است.

۵ – اگر پیدایش این مسجد روی احساسات مذهبی و علاقه ی مفرط به حضرت صاحب الامر علیه السلام بود، می بایست سراسر، توسّل به آن بزرگوار باشد، چنان که در این عصر، مردم، بیش تر، زیارت حضرت اش را در آن مسجد می خوانند و متوسّل به آن حضرت می شوند، در صورتی که در این دستور معنوی، اصلاً، اسمی از آن حضرت نیست، حتّی تا به حال هم بیش تر معروف به مسجد جمکران است، نه مسجد صاحب الزّمان.

۶ – متن دستور، موافق با ادّله ی دیگر است؛ برای این که هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز امام زمان علیه السلام با صد بار «إیاک نعبد و

إياك نستعين» و هم تهليل و تسبيح فاطمه ی زهرا،سلام اللّه عليها.

۷ – اين دو داستان که نقل شد، مشهود و يا مثل مشهود خودم بود [۱] و داستان های ديگری هست که فعلاً تمام خصوصيات آن را در نظر ندارم. بعداً، ان شاءالله، تحقيق کرده، در اين دفتر، بإذنه تعالى، ذکر می کنم.

۸ – در آن موقع که زمين، اين قدر بی ارزش بوده است، فقط يک مساحت کوچکی را مورد اين دستور قرار داده اند، که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلی است که در زمان ما خيلی بزرگ شده است: ظاهراً، آن چشمه ای که در آن، محراب هست، و دو چشمه ی طرفين باشد.

نگارنده که خالی از وسوسه نيستم و خيلی به نقليات مردم خوش بين نيستم، از اين امارات، به صحّت اين مسجد مبارک قطع دارم. والحمدللّه علی ذالك و علی غيره من النّعم الّتی لاتحصی. [۲].

پاورقی

[۱] اشاره به دو داستان از عنايات حضرت بقيه اللّه، أرواحنا فداه، در مسجد مقدّس جمکران است، که مرحوم آيهاللّه حائری آن ها را در کتاب خود آورده است.

[۲] کريمه ی اهل بيت، ص ۴۸۴؛ سرّدلبران، ص ۲۴۸ – ۲۵۰.

پيشگويی اميرمؤمنان از مسجد جمکران

پيشگويی اميرمؤمنان از مسجد جمکران

مطابق نقل خلاصه البلدان از کتاب مونس الحزين شيخ صدوق، امير مؤمنان عليه السلام از مسجد مقدّس جمکران سخن گفته است.

محمّد بن محمّد بن هاشم حسينی رضوی قمی، به تقاضای مولی محمّد صالح قمّی، به سال ۱۱۷۹ هجری، در باره ی فضيلت شهر قم و تاريخچه ی تأسيس مسجد مقدّس جمکران، کتاب ارزش مندی تأليف و آن را خلاصه البلدان نام

نهاده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، این کتاب را مشاهده کرده و گزارش آن را در الذریعه آورده است. [۱].

مرحوم کاتوزیان، این کتاب را در اختیار داشته، فرازهایی از این کتاب را در کتاب أنوار المشعشعین آورده است.

وی، در این رابطه، حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آورده، که فرازهایی از آن را در این جا می آوریم و علاقه مندان به تفصیل بیش تر را به کتاب انوار المشعشعین رهنمون می شویم. او می گوید:

در کتاب خلاصه البدان از کتاب مونس الحزین - از تصنیفات شیخ صدوق - با سند صحیح و معتبر، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که خطاب به حذیفه فرمود: «ای پسر یمانی! در اوّل ظهور، خروج نماید قائم آل محمّد علیه السلام از شهری که آن را قم گویند [۲] و مردم را دعوت به حق می کند، همه ی خلائق از شرق و غرب، به آن شهر روی آورند و اسلام، تازه شود...

ای پسر یمانی! این زمین، مقدّس است، از همه ی لوث ها، پاک است...

عمارت آن، هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد. رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن، که در جنب مسجد است، و قصری کهن - که قصر مجوس است - و آن را «جمکران» خوانند. از زیر یک مناره ی آن مسجد بیرون آید، نزدیک آن جا که آتش خانه ی گبران بوده...». [۳].

از این حدیث شریف، استفاده می شود به طوری که مسجد سهله در دوران ظهور حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، پایگاه آن حضرت خواهد بود، مسجد مقدّس جمکران نیز در

عصر ظهور، جایگاه خاصّی دارد و پایگاه دیگری برای آن حضرت است.

مرحوم کاتوزیان، پس از نقل متن کامل حدیث، به شرح و تفسیر آن پرداخته، در باره ی کوه سفید و قصر مجوس و دیگر تعبیرهایی که در حدیث شریف آمده و ما به جهت اختصار نیاوردیم، به تفصیل، سخن گفته است. [۴].

خوانندگان گرامی، توجّه دارند که احادیث ملاحم، چندان نیازی به تحقیق در سند ندارند؛ زیرا، جز معصومان علیهم السلام که با سرچشمه ی وحی مربوط بودند، شخص دیگری نمی توانست خبری بگوید که صدها سال بعد تحقّق پیدا کند.

روزی که امیرمؤمنان علیه السلام به حذیفه از مسجد جمکران خبر می داد، در سرزمین حجاز و عراق، کم تر کسی نام قم را شنیده بود، لذا می بینیم که در احادیث فراوانی، به هنگام بحث از قم، به «در نزدیکی ری» تعبیر شده تا به این وسیله، موقعیت جغرافیایی شهر قم، برای اصحاب ائمّه علیهم السلام روشن گردد.

از این رهگذر، احتمال نمی رود که احدی از مردم حجاز، نام جمکران را به عنوان یکی از دهات قم شنیده باشد.

نکات ریزی که در مورد قصر مجوس و آتش خانه ی گبران آمده، مطلبی نبود که در حجاز و عراق، کسی از آن آگاه باشد.

به هنگام صدور این حدیث از مولای متّقیان علیه السلام، کسی نمی توانست پیش بینی کند که در کنار دهِ جمکران، در آینده، مسجدی ساخته خواهد شد و با حضرت بقیه اللّه (عج) - که آن روز متولّد نشده بود - ارتباط خواهد داشت.

هنگامی که شیخ صدوق، این حدیث را در کتاب مونس الحزین درج

می کرد، بدون تردید، این مسجد، مناره نداشت.

هنگـامی که صـاحب خلاـصه البلـدان، در قرن دوازدهم، این حـدیث را از مونس الحزین نقل می کرد، باز هم مسـجد مقـدّس جمکران، مناره ای نـداشت؛ زیرا، برای نخستین بار، در سال ۱۳۱۸ هجری، یک مناره در زاویه ی جنوب شـرقی مسجد ساخته شد. [۵].

هنگامی که مرحوم کاتوزیان، این حدیث را در کتاب أنوار المشعشـعین می نوشت، مسـجد جمکران، فقط یک مناره داشت و تا چند سال پیش نیز به همین منوال بود، ولی در این حدیث آمده است که «از زیر یک مناره ی آن، مسجد، بیرون آید». [۶].

این تعبیر، صـریح است در این که به هنگام ظهور حضـرت بقیه اللّه، ارواحنا فـداه، مسـجد مقدّس جمکران، بیش از یک مناره خواهد داشت، در حالی که به هنگام چاپ کتاب (۱۳۲۷ هجری) مسجد، فقط یک مناره داشت.

پاورقی

[۱] الذّریعه، ج ۷، ص ۲۱۶.

[۲] تردیـدی نیست که قیام نخستین حضـرت بقیهاللّه، أرواحنا فـداه، از مکّه ی معظّمه و کنار خانه ی خـدا است. این حدیث و احادیث مشابه، به حرکت های بعدی آن کعبه ی مقصود، نظر دارد.

[۳] انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۳.

[۴] انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۴ – ۴۵۸.

[۵] گنجینه ی آثار قم، ج ۲، ص ۶۷۲.

[۶] أنوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۴.

معجزات حضرت بقیه الله در مسجد مقدس جمکران

معجزات حضرت بقیه الله در مسجد مقدس جمکران

کرامات و معجزات و عنایاتی که از ائمّه ی اطهار علیهم السـلام صادر گشـته و از سوی راویان مورد اعتماد روایت شـده، و در کتاب های مورد استناد ثبت گردیده، منحصر به صدر اسلام و قرون اوّلیه

ی اسـلام نیست، بلکه هر روز در گوشه و کنـار جهـان، بویژه در حرم ائمّه ی هـدی علیهم السـلام معجزات و کرامـات تازه ای تحقّق می یابد که دلیل حقّانیت پیشوایان شیعه، و مایه ی دل گرمی شیعیان است.

هر یک از شما، یک یا چند معجزه در حرم مطهّر ثامن الحجج امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام دیده و یا شنیده اید.

اکنون که دوران فرمـانروایی حضـرت بقیه اللّه، أرواحنـا فـداه، است، همه روزه، ده ها نفر در اقطار و اکناف جهان، با توسّل به ذیل عنایت آن حضـرت علیه السلام، از امراض صعب العلاج و دیگر گرفتاری های خانمان سوز، به طور معجزآسا، رهایی می یابند و برای همیشه، خود را رهین عنایت آن حضرت می دانند.

در این جا، یکی از این کرامت ها را که در شب دوازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هجری، در مسجد مقدّس جمکران، برای یک کودک سیزده ساله ی زاهدانی روی داد، برای نورانیت قلب خوانندگان گرامی می آوریم.

این کودک، سعید چندانی، دانش آموز کلاس پنجم ابتدایی است که در دبستان محمّد علی فائق، در زاهدان، مشغول تحصیل است.

سعید، در یک خانواده ی مذهبی، در زاهدان متولّد شده و بر شیوه ی عقاید اهل تسنّن تربیت یافته است.

مادر سعید، اگر چه از لحاظ نسب، به خاندان عصمت و طهارت منسوب است، ولی او نیز سنّی حنفی است.

سعید، یک سال و هشت ماه پیش از تاریخ یاد شده، در یک تعمیرگاه ماشـین، پایش می لغزد و به چاهی که روغن و فاضلاب تعمیرگاه در آن می ریخته می افتد، و جراحت های مختلفی بر

بـدن اش وارد می شود. این جراحت ها، بهبود می یابـد، ولی غدّه ای در ناحیه ی شـکم پدید می آید. نخست، خیال می کنند که فتق است، ولی با گـذشت چنـد ماه، پزشـکان معالـج، اظهار می کنند که غدّه ی سـرطانی است و باید او را برای معالجه به تهران ببرند.

او را بـه تهران می آورنـد و در «بیمارســتان هزار تختخـوابی» بسـتری می کننـد. پس از نمـونه برداری و احراز غـدّه ی بـدخیم سرطـانی، او را به «بیمارسـتان الونـد» منتقل می کننـد و غـدّه ای به وزن یک کیلو و نیم از شـکم او بیرون می آورنـد، ولی در مدّت کوتاهی، جای غدّه، پر می شود. پزشکان، اظهار می کنند که با این رشد سریع غدّه، دیگر کاری از ما ساخته نیست.

مادر سعید، شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «سعید را به مسجد جمکران ببرید.».

طبعاً، یک زن سنّی، نمی داند که مسـجد جمکران کجا است، ولی هنگامی که خواب اش را برای دیگران نقل می کند، او را به مسجد جمکران قم راهنمایی می کنند.

وی، سعید را با دیگر فرزندش، محمّد نعیم، به قم می آورد و بلافاصله به مسجد مقدّس جمکران مشرّف می شوند.

سعیـد، روز سه شـنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۴۱۴ هجری ساعت یک و نیم بعـدازظهر، وارد مسـجد جمکران می شود. خـدّام مسجد، وضع او را که به این منوال می بینند، او را در اتاق شماره ی هشت زایرسرای مسجد، اسکان می دهند.

مادر سعید، اَعمال مسجد را فرا می گیرد، با پسرش، محمّد نعیم، اَعمال مسجد را انجام می دهد، آن

گاه عریضه ای تهیه می کند و آن را در چاه می اندازد، و با دلی سرشار از امید، به ذیل عنایت حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، متوسّل می شود.

شب، فرا می رسد و عاشقان حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، طبق رسم سنواتی که شب های چهارشنبه، از راه های دور و نزدیک، به مسجد مقدّس جمکران مشرّف می شوند، دسته دسته می آیند، در مسجد، به عبادت و نیایش می پردازند.

مشاهده ی این شور و هیجان مردم، در دل مادر سعید، طوفانی ایجاد می کند. او نیز همراه ده ها هزار زایر به عبادت و دعا و تضرّع می پردازد و شفای فرزندش را از حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، با اصرار و الحاح مسئلت می کند.

هنگامی که به اتاق مسکونی اش در زایر سرای مسجد می آید، دو نفر از خادمان، با اخلاص، به اطاق او می آیند و در آن جا عزاداری می کنند و برای شفای سعید، به طور دسته جمعی، دست به دعا برمی دارند.

سعید می گوید:

درست، ساعت سه ی بعد از نیمه شب بود که در عالم رؤیا دیدم نوری از پشت دیوار ساطع شد و به طرف من به راه افتاد.

او، یک انسان بود، ولی من، از او، فقط نور خیره کننده ای می دیدم که آهسته آهسته به من نزدیک می شد.

من، ابتدا، مضطرب شدم، ولی سعی کردم که بر خودم مسلّط شوم. هنگامی که نور به من رسید، به ناحیه ی سینه و شکم من اصابت کرد و برگشت.

من، از خواب بیدار شدم و چیزی متوجّه نشدم و

باز هم خوابیدم. صبح که از خواب برخاستم، سعی کردم که خودم را به عصایم نزدیک کنم و عصا را بردارم، ناگاه متوجّه شدم که بدن ام سبک شده و آن حالت درد شدید، به کلّی، از من رفع شده است.

در آن وقت، متوجّه شدم که شفا یافته ام و آن نور، وجود مقدّس حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بوده است.».

این معجزه ی باهر و کرامت ظاهر، در شب چهارشنبه دوازدهم جمادی الأولی ۱۴۱۴ هجری برابر با پنجم آبان ۱۳۷۲ خورشیدی رخ داد.

سعید، با مادر و برادر خود، سه شب، در زائرسرای مسجد اقامت کردند. شب سوم که شب جمعه بود، عنایت دیگری شد که این بار، در بیداری انجام پذیرفت. اینک، متن آن واقعه را از زبان سعید بشنوید:

شب جمعه، در اتاق شماره ی هشت نشسته بودم و مادرم مشغول تلاوت قرآن بود. احساس کردم که شخصی در کنار من نشست و برای من، رهنمودها و دستورالعمل هایی را بیان فرمود.

چون سخنان اش تمام شد، برگشتم و کسی را ندیدم. از مادرم پرسیدم که: «مادر! با من بودی؟». گفت: «من، قرآن می خواندم، با تو نیستم.». پرسیدم: «پس این کی بود که با من سخن می گفت؟». مادرم گفت: «کسی در این جا نیست.».

در آن موقع، پتو را بر سرم کشیدم و هر چه به مغزم فشار آوردم که مطالب آن شخص را به خاطر بیاورم، چیزی به یادم نیامد.».

روز جمعه، سعید و مادرش، به تهران باز می گردند و به بیمارستان الوند مراجعه می کنند. پس از عکس برداری، معلوم می شود که سعید، صحیح و

سالم است و از غدّه ی بدخیم سرطانی، هیچ خبری نیست.

بدین گونه، این کودک سعادت مند - که به حق، «سعید» نامگذاری شده - از معجزات باهر حضرت ولی عصر، أرواحنا فداه، بهبودی کامل خود را در می یابد.

دو هفته بعد (شب چهارشنبه بیست و پنجم جُمادی الأُولی برابر با ۱۹ / ۸ / ۷۲) سعید، با مادرش و برادرش محمّد نعیم، به جمکران آمده بود تا پیشانی ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزّمان علیه السلام بساید و از محضر مولا و مقتدایش تشکّر کند. خوش بختانه، حقیر هم در مسجد بودم و از داستان شفا یافتن او آگاه بودم. با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور ده ها نفر از دوستان، مطالب بالا را از زبان سعید بدون واسطه شنیدم.

مادرش، از خوش حالی، در پوست خود نمی گنجید و بر حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، پیوسته درود می فرستاد و سخنانی می گفت که از یک فرد سنّی مذهب بسیار جالب بود. مثلاً می گفت: «من نمی دانم الآن امام زمان علیه السلام کجا است: آیا در دریاها، کشتی ها را نجات می دهد و یا در آسمان ها، هواپیماها را نجات می دهد؟».

سعید، در این سفر، با کوله باری از پرونده های پزشکی و عکس ها و آزمایش ها آمده بود، که آنان را به مشتاقان ارائه دهد. از اسناد پزشکی او، مسئولان مسجد، فیلم برداری کردند. از خود سعید و مادرش نیز فیلم برداری شد، و سخنان شان ضبط گردید. بی گمان، خانواده ی «چندانی» در میان خانواده های معتقد اهل سنّت، مبلّغ صمیمی و

بی قرار حضرت بقیه اللَّه، عجّل اللَّه تعالی فرجه الشّریف، خواهند بود.

جمکران، میعادگاه عاشقان

جمکران، میعادگاه عاشقان

در طول سال، شب های چهارشنبه، مسجد مقّدس جمکران، پذیرای قریب یکصد هزار عاشق دل باخته است که از شهرهای دور و نزدیک، به شهر مقدّس قم روی می آورند و در حرم مطهّر حضرت معصومه علیها السلام پیشانی ادب بر آستان می سایند و آن گاه راهی مسجد مقدّس جمکران می شوند و با امام رؤوف، به راز و نیاز می پردازند.

از چهره های برجسته ای که ارادت خاصّی به مسجد مقدّس جمکران داشتند و خوانندگان گرامی با شخصیت علمی و تقوایی آنان آشنایی دارند، آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، حاج سید محمّد تقی خوانساری، حاج سید محمّد حجّت کوهکمری، حاج آقا حسین بروجردی، حاج سید حسین قاضی، حاج شیخ محمّد تقی بافقی، حاج آقا مرتضی حائری را می توان نام برد.

برای مرحوم آیهاللَّه حائری، هر وقت مشکلی پیش می آمد، مرحوم آیهاللَّه بافقی را به مسجد جمکران می فرستاد و رفع مشکل می شد.

هر وقت شهریه ی حوزه تأمین نمی شد، مرحوم آیهاللَّه حجّت، به مسجد مقدّس جمکران مشرّف می شد و همان روز، شهریه تأمین می گردید.

برای مرحوم آیهاللَّه بروجردی، هر وقت مشکلی پیش می آمد، گوسفندی می فرستاد تا در کنار مسجد جمکران قربانی کنند.

برای مرحوم آیهاللَّه گلپایگانی، هر وقت مشکلی پیش می آمد، عریضه ای می نوشت و با گروهی از اصحاب و فرزندان خود، به مسجد مقدّس جمکران مشرّف می شد و توسّل می کرد و رفع مشکل می شد.

مرحوم

آیهاللّه مرعشی، چهل شب چهارشنبه، در مسجد جمکران بیتوته کرد.

آیهاللّه صافی، در مورد پدر بزرگوارشان، مرحوم آیهاللّه حاج ملّا جواد صافی گلپایگانی، نقل فرمودند که ملتزم بود حتّی الامکان، پیاده به مسجد جمکران مشرّف شود.

آیهاللّه حاج سید محمّد تقی خوانساری نیز غالباً، پیاده مشرّف می شدند.

ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران

ختم زیارت عاشورا در مسجد جمکران

در عصر زعامت مرحوم آیه اللّه حاج سید محمّد حجّت، قحطی و گرانی سختی پدید آمد، به طوری که نان سنگک دانه ای یک تومان رسید، در حالی که شهریه ی طلّاب در ماه، فقط ده تومان بود.

مرحوم آیهاللّه حجّت، چهل تن از طلّاب مهذّب و متدین را دستور داد که به مسجد مقدّس جمکران مشرّف شوند و در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعی، زیارت عاشورا را با صد سلام و لعن و دعای صفوان بخوانند و به حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام متوسّل شوند و رفع گرانی و نزول باران را از خداوند متعال بخواهند.

چهل تَن طلبه ی مهذّب و متدین، طبق فرمان مرجعیت اعلای تشیع، به میعادگاه عاشقان شرف یاب شدند. بعد از ادای نماز تحیت و نماز حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، و توسّل به ذیل عنایت فرمانروای جهان هستی، به پشت بام مسجد رفتند، ختم زیارت عاشورا را، طبق دستور آن مرجع وارسته، انجام دادند و حوائج خود را با شفیع قرار دادن سه تَنْ باب الحوائج، به درگاه حضرت احدیت، عرضه داشتند و مسجد را به قصد قم ترک کردند.

راه قدیمی مسجد جمکران، از طرف روستای جمکران بود. گروه

چهل نفری طلّاب، هنوز به دهِ جمکران نرسیده بودند که درهای رحمت گشوده شد و باران رحمت، سیل آسا فرو ریخت و طلّاب، ناچار شدند که لباس های خود را درآورند، حتّی کفش های خود را به دست گرفتند، از میان سیلاب ها عبور کردند.

این حادثه ی تاریخی را نخستین بار، از دانشمند معظّم حجّهالاسلام والمسلمین استاد محمّد امین رضوی صاحب کتاب ارزش مند تجسّم اعمال - که خود جزء چهل تن بود - شنیدم.

بسیاری از آن چهل تَن، به رحمت ایزدی پیوسته اند، ولی الحمدللّه، برخی از آنان در قید حیات هستند که خوانندگان گرامی، می توانند از آنان تحقیق کنند.

اخیراً، این داستان از زبان حضرت آیهاللّه حاج سید مهدی اخوان مرعشی و حجّهالاسلام والمسلمین آقای گل محمّدی ابهری، منتشر شده است. [۱].

بسیار مناسب است که مراجع بزرگوار عصر ما نیز در مشکلات مادّی و معنوی، مردم را به مسجد مقدّس جمکران و ختم زیارت عاشورا به صورت دسته جمعی در آن میعادگاه عاشقان، فرا خوانند.

پاورقی

[۱] مسجد مقدّس جمکران، ص ۴۰؛ زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص ۵۵.

خصوصیت شب چهارشنبه

خصوصیت شب چهارشنبه

مکرّراً، با این سؤال مواجه شده ایم که «آیا شب چهارشنبه، خصوصیتی دارد؟».

در پاسخ، باید عرض کنیم که شب چهارشنبه، خصوصیت دارد. لذا می بینیم که حضرت بقیه اللّه، ارواحنا فداه، در همان فرمانی که برای تأسیس مسجد جمکران صادر کردند، فرمودند: «فردا شب که شب چهارشنبه است، آن بز را به همین جایگاه بیاور و ذبح کن و روز چهارشنبه که هجدهم ماه رمضان است، گوشت آن را به بیماران صعب العلاج انفاق کن که

خداوند، همه شان را شفا عنایت می کند.». [۱].

پاورقی

[۱] جنّهالمأوی، ص ۴۵؛ بحار، ص ۵۳، ص ۲۳۲.

دعای عظم البلاء

دعای عظم البلاء

در این جا یاد آوری این نکته لازم است که در مسجد مقدّس جمکران، از دعاهای مربوط به حضرت بقیه اللّه، أرواحنا فداه، مانند «دعای ندبه»، «دعای سلام اللّه الکامل»، «زیارت آل یاسین»، «دعای عهد»،... بویژه از دعای «الّلهم عظم البلاء...» که بعد از نماز حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به آن امر شده است، غفلت نشود. [۱].

پاورقی

[۱] جمال الاسبوع، ص ۲۸۰.

مسجد سهله

مسجد سهله

مسجد سهله، در اطراف کوفه، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد اعظم کوفه، کهن ترین مکان منتسب به حضرت بقیهاللّه (عج) است.

در احادیث مأثور از امامان نور، مسجد سهله، به عنوان اقامت گاه شخصی حضرت ولی عصر (علیه السّلام) در عصر ظهور معرّفی شده است.

در این نوشتار، به استناد بیست حدیث از پیشوایان معصوم (علیهم السّلام) جایگاه مسجد سهله از دید روایات بررسی شده و ویژ گی های آن مکان مقدّس شمارش گردیده، و به چهل مورد از نیک بختان تاریخ که در این پایگاه ملک پاسبان به حضرت دوست راه یافته اند، اشاره شده است.

جایگاه آن امام نور به هنگام ظهور

جایگاه آن امام نور به هنگام ظهور

در احادیث فراوانی، به صراحت، اعلام شده که اقامت گاه شخصی حضرت بقیهاللّه، أرواحنافداه، در دوران ظهور مسجد مقدّس سهله است. اینک شماری از این روایات آورده می شود.

۱- محدّثان عالی مقام شیعه، با اسناد معتبر، در مجامع حدیثی خود، از راویان اخبار و ناقلان آثار، روایت کرده اند که روزی در محضر مقدّس رییس مذهب، حضرت امام صادق (علیه السّلام) از مسجد سهله گفت و شنود شد. فرمودند:

أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله؛ [۱] آن جا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامی که با خانواده اش قیام کند.

در برخی از منابع، به جای «قامَ»، «قَدِمَ» تعبیر شده است؛ [۲] یعنی، هنگامی که تشریف بیاورد.

و در نقل برخی از محدّثان، به جای «أما إنّه»، «مسجد السّهله» آمده است؛ [۳] یعنی، به جای ضمیر، اسم صریح آمده است.

۲- بیش از دو قرن، پیش از میلاد مسعود کعبه ی موعود، وجود مقدّس امیرمؤمنان (علیه السّلام) ،

به هنگام ترسیم خطّ سیر حضرت ولی عصر (علیه السّلام) در آستانه ی ظهور، می فرماید:

«کأنّی به قد عبر من وادی السلام إلی مسجد السّهله، علی فرس مُحَجَّل [۴] له شِمراخ [۵]، یزهو، و یدعو، و یقول فی دعائه: «لا إله إلاّ الله حقّاً حقّاً...؛ [۶] گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است، و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: «لا إله الاّالله حقّاً حقّاً...».

۳- بیش از یک قرن پیش از ولادت خجسته ی حضرت حجّت (علیه السّلام) ، امام صادق (علیه السّلام) خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود:

یا أبا محمّد! کأنّی أری نزول القائم (علیه السّلام) فی مسجد السّهله بأهله و عیاله؛

ای ابا محمّد! گویی فرود آمدن قائم (علیه السّلام) را با اهل و عیال اش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.

ابوبصیر عرضه داشت: «آیا محلّ اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟». حضرت فرمود: «آری.». سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریس (علیه السّلام) بود.

مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السّلام) بود.

خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است.

مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر (علیه السّلام) است.

کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه ی رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم) اقامت کند.

مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود،

جز این که دل اش به سوی مسجد سهله پر می زند.

در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه ی پیامبران بر آن نقش بسته است.

احدی در مسجد سهله نماز نمی گزارد که با نیت راستین خدا را بخواند، جز این که خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آن جا بر می گرداند.

احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود، جز این که خداوند او را از آن چه بیم دارد پناه دهد.

ابوبصیر عرض کرد: «فضیلت بسیار بزرگی است!».

امام صادق (علیه السّلام) فرمود: «آیا برای ات بیفزایم؟». عرض کرد: «بلی.». فرمود:

مسجد سهله، از آن بُقعه هایی است که خداوند دوست دارد او را در آن جا بخوانند.

شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آن جا به عبادت حق تعالی نپردازند.

اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی خواندم.

ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته ها و اقامت پیامبران را نداشت، همین فضیلت بس بود، در حالی که این همه فضیلت دارد.

آن چه از فضایل مسجد سهله برای تو بازگو نکردم، بیش از فضایلی است که برای ات گفتم.

ابوبصیر عرض کرد: «آیا مسجد سهله، اقامت گاه دائمی حضرت قائم (علیه السّلام) خواهد بود؟». فرمود: «آری.». [۷].

۴- مفضّل در ضمن حدیث مفصّلی از محضر امام صادق (علیه السّلام) پرسید: «منزل حضرت مهدی (علیه السّلام) و مرکز اجتماع شیعیان کجا خواهد بود؟». امام صادق (علیه السّلام) در پاسخ او فرمود:

دار ملکه

الکوفه، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السّهله، و موضع خلواته الذّکوات البیض من الغریین؛ [۸].

مرکز حکومت او، کوفه، و مرکز قضاوت اش، مسجد اعظم کوفه، و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله، و محل خلوت و مناجات هایش تپّه های سپید و نورانی نجف اشرف است. [۹].

۵- ابوبکر حضرمی از محضر امام باقر (علیه السّلام) پرسید: «بعد از خانه ی خدا و حرم رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم) کدامین بقعه از همه ی بقعه ها با فضیلت تر است؟». امام باقر (علیه السّلام) فرمود:

ای ابابکر! کوفه است که پاک و پاکیزه است، و قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل در آن است، و قبور صالحان و صدّیقان در آن است، و مسجد سهیل [۱۰] در آن است که:

خداوند، هیچ پیامبری مبعوث نکرده، جز این که در آن نماز گزارده است.

و فیها یظهر عدل الله؛ عدالت خداوند در آن جا ظاهر می شود.

و فیها یکون قائمه و القُوّام من بعده؛ [۱۱] خلیفه ی قائم به حق خداوند، و دیگر قائمانِ بعد از او نیز در آن جا خواهند بود.

آن جا اقامت گاه پیامبران، و اوصیای پیامبران و صالحان است. [۱۲].

۶- ابان بن تغلب، در سفری با امام صادق (علیه السّلام) هم سفر شد. در اطراف کوفه، در سه نقطه، امام صادق (علیه السّلام) از اسب پیاده شد، دو رکعت نماز گزارد.

ابان، در مورد این سه نقطه، از آن حضرت پرسید. امام (علیه السّلام) توضیح داد. سومین مورد را «محلّ نزول قائم (علیه

السّلام) » معرفی فرمود. [۱۳].

در این حدیث اگرچه به نام مسجد سهله تصریح نشده، ولی از بررسی مجموع روایات اطمینان حاصل می شود که آن نقطه، مسجد سهله بوده است.

۷- محمّد بن حسین بن عبدالله تمیمی، مشهور به «ابوسوره» از بزرگان زیدیه بود. روز عرفه ای، به زیارت امام حسین (علیه السّلام) مشرّف شد. شب عید را نیز در حائر حسینی بیتوته کرد. در پگاه عید اضحی، به هنگام خروج از حرم امام حسین (علیه السّلام) به پیش گاه مقدّس حضرت بقیهالله، أرواحنافداه، شرفیاب شد. در محضر آن قبله ی موعود، به سوی مسجد سهله حرکت کرد. معجزه ای از آن حضرت مشاهده کرد. مستبصر شد و به آیین تشیع اثناعشری گروید.

ابوسوره می گوید: «هنگامی که به مقابر مسجد سهله [۱۴] رسیدیم، آن امام همام فرمود:

«هُوَ ذا منزلی؛ [۱۵] این جا خانه ی من است.».

در این احادیث، از مسجد سهله به عنوان اقامت گاه حضرت بقیهاللّه، أرواحنا فداه، به هنگام ظهور سخن رفته است در احادیث فراوان دیگری، به ابعاد دیگری از ویژگی های مسجد سهله اشاره شده، که شماری از آن ها را در این جا می آوریم:

۸- شیخ طوسی، با سلسله اسناد خود، در ضمن یک حدیث طولانی، از وجود مقدس امیرمؤمنان (علیه السّلام) روایت می کند که به هنگام شمارش مساجد مبارکه ی کوفه فرمود:

و مسجد بنی ظفر مسجد مبارک. والله! إنّ فیه لصخره خضراء، و ما بعث الله من نبی إلّا فیها تمثال وجهه، و هو مسجد السّهله؛ [۱۶].

مسجد بنی ظفر، که همان مسجد سهله است، مسجد مبارکی است. به خدا سوگند! در

آن، تخته سنگ سبز رنگی است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که تمثال صورت اش در آن هست.

۹- مرحوم کلینی، در همین رابطه، حدیثی با سلسله اسنادش از امام باقر (علیه السّلام) روایت کرده که آن حضرت، در شمار مساجد مبارکه ی کوفه فرمود:

و مسجد بنی ظفر و هو مسجد السّهله؛ [۱۷] و مسجد بنی ظفر که همان مسجد سهله است.

۱۰- امام صادق (علیه السّلام) خطاب به علاءبن رزین فرمود: «در نزدیکی شما، مسجدی هست که شما آن را «مسجد سهله» می نامید و ما آن را «مسجد شری» [۱۸] می نامیم، آیا در آن مسجد نماز می خوانی؟». علاء گفت: «آری! جان ام به فدایت! من، در آن جا نماز می خوانم.».

امام صادق (علیه السّلام) فرمود:

إئته؛ فإنّه لم یأته مکروب إلّا فرّج الله کربته - أوْ قال: قضی الله حاجته - و فیه زبرجده فیها صوره کلّ نبی و کلّ وصی؛ [۱۹].

آری، آن جا برو؛ زیرا، هرگز اندوه ناکی به آن جا نمی رود، جز این که خداوند، اندوه اش را می زداید. [و یا فرمود: حاجت اش را بر می آورد]. و در آن جا زبرجدی هست که تمثال همه ی پیامبران و همه ی اوصیای پیامبران در آن است.

۱۱- امیرمؤمنان (علیه السّلام) به مالک بن ضُمره رواسنی - که از خواص اصحاب اش بود - [۲۰] فرمود: «آیا به مسجدی که در پشت خانه ات هست، می روی؟ و در آن نماز می گزاری؟». مالک گفت: «ای امیرمؤمنان! معمولاً، در این مسجد، خانم ها نماز می خوانند.».

فرمود:

یا مالک! ذاک

مسجد ما أتاه مکروب قطّ، إلاّ فرّج اللّه عنه و أعطاه حاجته؛ [۲۱].

ای مالك! این، مسجدی است که هرگز شخص اندوه ناکی به آن جا نمی رود، جز این که خداوند همّ و غم اش را برطرف می کند، حاجت اش را بر می آورد.

در این حدیث، اگرچه به نام «مسجد سهله» تصریح نشده، جز این که از بررسی احادیث، اطمینان حاصل می شود که در مورد مسجد سهله است و لذا ابن مشهدی، آن را در باب احادیث مربوط به فضائل مسجد سهله نقل کرده است. [۲۲].

۱۲- امام صادق (علیه السّلام) در این باره فرمود:

[إنّه [۲۳]] ما من مکروب یأتی مسجدالسّهله، فیصلّی فیه رکعتین بین العشائین و یدعوالله تعالی، إلّا فرّج اللّه کربه؛ [۲۴].

هیچ غم زده ای نیست که به مسجد سهله برود و در آن دو رکعت نماز میان مغرب و عشا بخواند و خدای را بخواند، جز این که خداوند غم هایش را زایل گرداند.

۱۳- از امام زین العابدین (علیه السّلام) روایت شده که فرمود:

مَنْ صلّی فی مسجد السهله رکعتین، زاد الله فی عمره سنتین؛ [۲۵] هر کس در مسجد سهله دو رکعت نماز بگزارد، خداوند، دو سال بر عمر او می افزاید.

۱۴- امام صادق (علیه السّلام) در این باره فرمود:

إذا دخلتَ الکوفه، فأتِ مسجدالسهله، فصلّ فیه واسأل الله حاجتک لدینک و دنیاک...؛ [۲۶].

هنگامی که وارد کوفه شدی، به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگزار، آن گاه حاجت های مادّی و معنوی خود را از خداوند بطلب که:

مسجد سهله خانه ی ادریس نبی بود.

حضرت ادریس در

آن جا لباس می دوخت و نماز می خواند.

هر کس در مسجد سهله خدا را بخواند، برای هر حاجتی که مورد علاقه اش باشد، خداوند، حاجت اش را بر می آورد، و در روز قیامت، او را تا رتبه ی حضرت ادریس بالا می برد، و او را از ناملایمات دنیا و نیرنگ های دشمنان پناه می دهد.

۱۵- مرحوم کلینی با سلسله اسنادش از امام صادق (علیه السّلام) روایت کرده که فرمود:

بالکوفه مسجد یقال له «مسجد السهله». لو أنّ عمّی زیداً أتاه، فصلّی فیه واستجار الله، لأجاره عشرین سنه. فیه مناخ الرّاکب و بیت إدریس النّبی (علیه السّلام) ، و ما أتاه مکروب قطّ فصلّی فیه بین العشائین و دعا الله، إلّا فرّج الله کربته؛ [۲۷].

در کوفه، مسجدی است که «مسجد سهله» نامیده می شود، اگر عمویم زید به آن جا می رفت و به خدا پناهنده می شد، خداوند، بیست سال او را پناه می داد.

آن جا جایگاه سواره و خانه ی ادریس نبی (علیه السّلام) است.

هیچ غم زده ای نیست که به آن جا برود و میان مغرب و عشا نمازی بگزارد و خدا را بخواند، جز این که خداوند غم هایش را بر طرف می سازد.

در نقل شیخ طوسی آمده است که پرسیدند: «منظور از «سواره» کیست؟». فرمود: «حضرت خضر (علیه السّلام).». [۲۸].

۱۶- جعفر بن محمّد بن قولویه (استاد شیخ مفید) با سلسله اسنادش از امام جعفرصادق (علیه السّلام) روایت کرده که خطاب به ابوحمزه ی ثمالی فرمود:

ای اباحمزه! آیا عمویم زید را در شبی که خروج کرد، دیدار کردی؟». عرض کرد: «بلی.».

فرمود: «آیا در مسجد سهیل نماز گزارد؟».

عرض کرد: «مسجد سهیل کجا است؟ آیا منظور شما مسجد سهله است؟». فرمود: «آری.».

[عرضه داشت: «نه». [۲۹] فرمود: أما إنّه لوصلّی فیه رکعتین، ثمّ استجارالله، لأجاره سنه؛ اگر در آن جا دو رکعت نماز می خواند، آن گاه به خدا پناهنده می شد، بی گمان، خداوند، تا یک سال او را پناه می داد.

ابوحمزه ی ثمالی گفت: «پدر و مادرم به فدای شما! آیا مسجد سهله این گونه است؟». فرمود: «آری»؛

مسجد سهله، خانه ی حضرت ابراهیم بود، هنگامی که به سوی عمالقه رفت.

خانه ی حضرت ادریس آن جا بود و آن جا لباس می دوخت.

پایگاه سواره (حضرت خضر) آن جا است.

آن جا، تخته سنگ سبز رنگی است که تمثال همه ی پیامبران در آن است.

در زیر آن سنگ، تربتی است که خداوند همه ی پیامبران را از آن آفریده است.

محل عروج آن جا است. [۳۰].

فاروق اعظم، آن جا است، که در نقطه ای از آن است. [۳۱].

آن جا، رهگذر مردمان است.

آن جا، از سرزمین کوفه است.

صور، در آن جا دمیده می شود.

حشر و نشر، به سوی آن جا است.

هفتاد هزار نفر از کنار آن محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند... [۳۲].

۱۷- مرحوم کلینی، در همین باره از عبدالله بن ابان روایت می کند که گفت:

روزی، در خدمت امام صادق (علیه السّلام) بودیم. خطاب به حاضران فرمود: «آیا کسی از شما، از سرگذشت عمویم «زیدبن علی» (علیه السّلام) اطّلاعی دارد؟».

یکی از حاضران گفت: «آری؛ من، تا حدّی از

مطالب ایشان خبر دارم. شبی، در خانه ی معاویه بن اسحاق انصاری، در خدمت جناب زید بودیم که گفت: «مهیا شوید به مسجد سهله برویم و در آن جا نماز بگزاریم.».

امام صادق (علیه السّلام) پرسید: «آیا انجام داد؟». پاسخ داد: «نه. کاری پیش آمد و او را از رفتن به مسجد سهله بازداشت.».

امام (علیه السّلام) فرمود: «اما والله! لو أعاذالله به حولاً لأعاذه؛ [۳۳] به خدا سوگند، اگر در آن جا برای یک سال از خدا پناه می طلبید، خداوند به او پناه می داد.».

سپس فرمود: «آیا نمی دانید که

آن جا، خانه ی ادریس نبی (علیه السّلام) بود،

حضرت ادریس، آن جا خیاطی می کرد،

حضرت ابراهیم (علیه السّلام) از آن جا به سوی عمالقه رفت،

داوود از آن جا به جنگ جالوت رفت،

در آن جا تخته سنگ سبز رنگی است که تمثال همه ی پیامبران در آن است،

گِل همه ی پیامبران، از زیر آن سنگ اخذ شده است،

آن جا، پایگاه سواره است؟».

پرسیدند: «سواره کیست؟». فرمود: «خضر (علیه السّلام) است.». [۳۴].

۱۸- علامه ی مجلسی از امام صادق (علیه السّلام) روایت کرده که فرمود: مسجد السّهله مناخ الرّاکب؛ مسجد سهله، پایگاه سواره است.».

پرسیدند: «منظور از سواره کیست؟». فرمود: «حضرت خضر (علیه السّلام).». [۳۵].

۱۹- ابن مشهدی، با سلسله اسنادش از علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر قمی) روایت کرده که در ضمن یک حدیث طولانی از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده، که در مسجد سهله، به خدمت حضرت خضر (علیه السّلام) شرف یاب شده. در زاویه ی شرقی مسجد، از آن حضرت پرسید: این جا چه

نام دارد؟». حضرت خضر (علیه السّلام) فرمود:

إنّه مقام الصّالحين والأنبياء والمرسلين؛ [۳۶] این جا، مقام صالحان و پیامبران و رسولان است.

۲۰- ابن مشهدی، با چند طریق از «بشّار مُکاری» روایت می کند که روزی به محضر امام صادق (علیه السّلام) شرف یاب شد، طبقی از خرمای طبرزد را در محضر امام (علیه السّلام) مشاهده کرد. امام (علیه السّلام) از آن خرما به بشّار تعارف کرد. ایشان عذر آورد که در مسیر خود با حادثه ی دل خراشی مواجه شده است، لذا نمی تواند چیزی بخورد.

امام (علیه السّلام) آن حادثه را جویا می شوند. بشّار می گوید: «خانمی را در کوچه دیدم که زمین خورده بود. به یاد حضرت زهرا (علیهاالسلام) افتاده، گفته بود: لعن الله ظالميكِ يا فاطمه!

گزارش، به شرطه رسیده بود. شرطه، او را دستگیر کرد. به سوی زندان برد. مرتّب، با تازیانه بر سرش کوبید. او نیز هر چه فریاد می زد و یاری می طلبید، کسی جرئت نمی کرد که به یاری اش بشتابد.».

امام (علیه السّلام) دست از طعام کشید. اشک از دیدگان مبارک اش سرازیر شد. آن قدر گریست که محاسن و سینه و دستمال اش خیس شد. آن گاه به بشّار فرمود:

«بشّار! برخیز به مسجد سهله برویم و خدای را بخوانیم و آزادی آن زن را از خداوند بخواهیم».

امام (علیه السّلام) کسی را به شرطه خانه فرستاد و به او فرمود: «آن جا بماند تا هنگامی که از آن زن خبری دریافت کند.».

بشار می گوید: «در خدمت امام (علیه السّلام) به مسجد سهله رفتیم. هر کدام دو رکعت نماز گزاردیم. آن گاه

امام (علیه السّلام) دست ها را به سوی آسمان برافراشت و دعای: «أنت الله لا إله إلّا أنت...» را تا آخر خواند. آن گاه به سجده رفت. من، جز صدای نفس هایش را نمی شنیدم.

پس از مدتی سر از سجده برداشت و فرمود:

برخیز که زن آزاد شد.».

بشار گوید: «در محضر امام (علیه السّلام) حرکت کردیم. در کوچه های کوفه بودیم که فرستاده ی امام (علیه السّلام) آمد و آزاد شدن آن خانم را به امام (علیه السّلام) نوید داد...» [۳۷].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲؛ إثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ حلیهالأبرار، ج ۵، ص ۳۳۹؛ گزیده ی کفایهالمهتدی، ص ۲۷۹.

[۲] ارشاد مفید،ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۱؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ المستجاد، ص ۲۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱.

[۳] مزار شیخ مفید، ص ۲۵؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ نیز ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱.

[۴] مُحَجَّل، به اسبی گفته می شود که قسمتی از پاهای آن، سفید و درخشان باشد. [لسان العرب، ج ۳، ص ۶۵].

[۵] شِمْراخ، عبارت از سپیدی باریک هلال گونه ای است که از پیشانی اسب به سوی لب هایش کشیده شود. [فقه اللّغه، ثعالبی، ص ۶۷].

[۶] دلائل الإمامه، ص ۴۵۸؛ نیز ر.ک: العدد القویه، ص ۷۵؛ منتخب الأثر، ج ۳، ص ۲۵۰.

[۷] المزارالکبیر، ص ۱۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛ نیز ر.ک: قصص الأنبیاء، راوندی،

ص ۸۰.

[۸] بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۹] ذکوات، جمعِ ذکـات، به معنـای سـنگ ریزه هـای مشـتعل و درخشـان است. [مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۵۹]. به تپّه هـای نجف اشـرف، به جهت سـنگریزه های شـفّاف و درخشـنان اش که «دُرِّ نجف» نامیده می شود، «ذکوات بیض» می گویند. امام صادق (علیه السّلام) به هنگام بیان انگشتری هایی که دوست دارد همه ی شیعیان داشته باشند، از دُرِّ نجف چنین یاد می کند: «ومـایظهره الله بالـذَّکَواتِ الْبیضِ بـالغریین»؛ و آن چه خداونـد در تپّه هـای شـفّاف و درخشانِ نجف پدیـد می آورد. [تهـذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷].

[۱۰] در حدیث شانزدهم بیان خواهد شد که منظور از مسجد سهیل، همان مسجد سهله است.

[۱۱] منظور از قائمـان بعـد از حضـرت بقیهالله (علیه السّلام) جانشـینان آن حضـرت انـد؛ زیرا، به طوری که سـید مرتضـی علم الهدی به تفصـیل بیان فرموده، با ارتحال حضرت بقیهاللّه، أرواحنافداه، تکلیف برداشته نمی شود و چون باید هرگز روی زمین خالی از حجّت نباشد، باید پیشوایانی به عنوان جانشینان آن حضرت در روی زمین باشند [رسائل الشّریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۶].

شایـد منظور از قائمـان بعـد از او، امامان معصوم (علیهم السّلام) باشـند که بر اساس عقیـده ی قطعی ما، رجعت خواهنـد کرد. [بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰]

شیخ حرّ عاملی، در این باره، شش وجه فرموده است. [الا یقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرّجعه، ص ۳۶۶]

از امام صادق (علیه السّلام) روایت شده که بعد از قائم ما، یازده پیشوا خواهد بود [غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۸].

از رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم)

روایت شده که در شب ارتحال اش، نامه ای به امیرمؤمنان (علیه السّلام) تحویل دادند و وصیت فرمودند که آن را امامان (علیهم السّلام) دست به دست، به حضرت مهدی (علیه السّلام) برسانند، او نیز به هنگام وفات به فرزندش مرحمت کند [غیبت طوسی، ص ۱۵۱؛ نیز ر.ك: جزیره ی خضراء، ص ۳۹-۴۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۵۸؛ مصباح المتهجّد، ص ۴۰۶].

[۱۲] تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ کامل الزّیارات، ص ۲۶؛ المزارالکبیر، ص ۱۱۳؛ مختصرالبصائر، ص ۱۷۸؛ الرّجعه، استرابادی، ص ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ حلیهالأبرار، ج ۵، ص ۳۴۰، بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸ و ج ۱۰۰، ص ۴۴۰؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

[۱۳] کافی، ج ۴، ص ۵۷۲؛ حلیهالأبرار، ج ۵، ص ۳۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۵۴.

[۱۴] در مورد مقابر مسجد سهله، در کتاب اجساد جاویدان، ص ۴۲، به تفصیل سخن گفته ایم. در تشرّف سی و هفتم نیز در این رابطه سخن خواهیم گفت. از بررسی منابع تاریخی معلوم می شود که پس از اسلام نیز افرادی در این مسجد دفن شده اند، که از آن جمله است:

الف) یحیی بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف بن امیرالمؤمنین (علیه السّلام) که به دست هارون الرشید به شهادت رسید و در مسجد سهله مدفون شد. [الفائق، ج ۳، ص ۴۳۶].

ب) علی بن ابراهیم خیاط، صاحب چندین اصل، که به سال ۲۰۷ ه وفات کرد. ابراهیم بن محمد علوی بر پیکرش نماز خواند. [رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۵۹].

ج) احمدبن

محمد طایی، که پنج روز مانده از جمادی الآخره ۲۸۱ ه در کوفه درگذشت. [تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۶۸].

[۱۵] الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الثاقب فی المناقب، ص ۵۹۷؛ منتخب الأنوار المضیئه، ص ۱۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مدینهالمعاجز، ج ۸، ص ۱۵۱؛ گزیده ی کفایهالمهتدی، ص ۲۳۰.

[۱۶] امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ نیز ر.ک: الغارات، ج ۲، ص ۴۸۴؛ المزارالکبیر، ص ۱۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶.

[۱۷] کافی، ج ۳، ص ۴۸۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۰؛ المزارالکبیر، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۹؛ نیز ر.ک: خصال، ج ۱، ص ۳۰۱؛ روضهالواعظین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۸.

[۱۸] این واژه، در بحارالأنوار و متن چاپی قرب الاسناد «شری» ثبت شده است. در نسخه ی خطّی آن [نسخه ی کتابخانه ی آیهالله مرعشی، به شماره ی ۳۹۱۸] «بری»، در وسائل و حاشیه ی آن نسخه ی خطّی «ثری» ثبت است.

[۱۹] قرب الإسناد، ص ۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷.

[۲۰] مستدرکات علم الرّجال، ج ۶، ص ۳۳۴.

[۲۱] المزار الکبیر ص ۱۳۳؛ نیز ر.ک: کامل الزّیارات، ص ۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۵.

[۲۲] همان.

[۲۳] لفظ «إنّه» فقط در مزار شیخ مفید هست.

[۲۴] مزار شیخ مفید، ص ۲۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸؛ المزارالکبیر، ص ۱۳۴؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۶۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰.

[۲۵] مزار شیخ مفید، ص ۲۶؛ المزارالکبیر، ص ۱۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛

بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶. [در مزار کبیر به جای «سنتین»، «سنین» چاپ شده که غلط چاپی است].

[۲۶] قصص الأنبیاء، قطب راوندی، ص ۸۰؛ قصص الأنبیاء، جزائری، ص ۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۳.

[۲۷] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹.

[۲۸] تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

[۲۹] جمله ی «قال: لا» در اکثر منابع افتاده است، ولی در کامل و مستدرک موجود است.

[۳۰] علاّمه ی مجلسی فرموده: «شاید منظور از جمله ی «معراج آن جا است.»، این باشد که رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم) هنگامی که در شب معراج نزول کرده، در مسجد کوفه نماز گزارده، به مسجد سهله تشریف فرما شده، از آن جا به آسمان ها عروج فرموده است، و شاید منظور این باشد که معراج معنوی برای مؤمنان، در آن جا حاصل می شود.». [بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۷].

[۳۱] و در مورد «فاروق اعظم» احتمال داده اند که منظور، وجود مقدّس حضرت ولی عصر (علیه السّلام) باشد. معنای حدیث، چنین خواهد بود که در نقطه ای از مسجد سهله، توسّط حجّت خدا، بین حق و باطل، فرق گذاشته می شود.». او، برای این سخن استشهاد فرموده به حدیث پنجم که در فرازی از آن، امام باقر (علیه السّلام) می فرماید: «عدالت خدا، در آن جا ظاهر می شود و قائم به عدل الهی در آن جا خواهد بود.». [همان].

[۳۲] کامل الزّیارات، ص ۲۵؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۴؛

تهـذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۷؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۵.

[۳۳] در نقل قطب راوندی، به این تعبیر آمده: «اگر عمویم به هنگام خروج به مسجد سهله می رفت و در آن نماز می گزارد و به خدا پناه می برد، خداوند، بیست سال به او پناه می داد.». [قصص الأنبیاء، ص ۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴]. در نقل ابن مشهدی چنین آمده: «به خدا سوگند! اگر یک سال از خدا پناه می خواست، خداوند، سال ها به او پناه می داد.». [المزارالکبیر، ص ۱۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷].

[۳۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۴؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۵؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نیز ر.ک: کتاب مَنْ لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۱.

[۳۵] بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۳۰۳؛ قصص الأنبیاء، جزایری، ص ۲۹۹.

[۳۶] المزارالکبیر، ص ۱۴۱؛ مزار شهید، ص ۲۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۴.

[۳۷] المزارالکبیر، ص ۱۳۶؛ مزار شهید، ص ۲۶۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

ویژگی های مسجد سهله

ویژگی های مسجد سهله

از بررسی مجموع روایاتی که درباره ی مسجد سهله رسیده، به این نتیجه می رسیم که برای مسجد سهله ویژگی های فراوان و امتیازات بی شمار است که به گوشه ای از آن ها در این جا اشاره می کنیم. برای رعایت اختصار، فقط به شماره ی حدیث و یا احادیثی که به آن ویژگی دلالت می

کند، در داخل کروشه اشاره می کنیم.

۱- آن جا، از سرزمین کوفه است. [ح ۱۶].

۲- آن جا، اقامت گاه پیامبران و صالحان است. [ح ۵]

۳- آن جا، اقامت گاه جانشینان حضرت مهدی (علیه السّلام) است. [ح ۵]

۴- آن جا، اقامت گاه حضرت ابراهیم (علیه السّلام) بود. [ح ۳ و ۱۶]

۵- آن جا، اقامت گاه حضرت ادریس (علیه السّلام) بود. [ح ۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷]

۶- آن جا، اقامت گاه حضرت بقیهاللّه، أرواحنا فداه، است. [ح ۱، ۳، ۵، ۶ و ۷]

۷- آن جا، اقامت گاه دائمی آن حضرت است. [ح ۳]

۸- آن جا، پایگاه حضرت خضر (علیه السّلام) است. [ح ۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸]

۹- آن جا، تربتی هست که همه ی پیامبران از آن آفریده شده اند. [۱۶ و ۱۷]

۱۰- آن جا، رهگذر راهیان بهشت است. [ح ۱۶]

۱۱- آن جا، عبادت گاه حضرت ادریس بود. [ح ۱۴]

۱۲- آن جا، کارگاه خیاطی حضرت ادریس بود. [ح ۱۴ و ۱۷]

۱۳- آن جا، مبارک است. [ح ۸ و ۹]

۱۴- آن جا، محلّ تقسیم غنایم در عصر ظهور است. [ح ۴]

۱۵- آن جا، محلِّ عروج است. [ح ۱۶]

۱۶- آن جا، محلّ نزول فرشته ها است. [ح ۳]

۱۷- آن جا، محلّ نیایش حضرت صاحب (علیه السّلام) است. [ح ۱۹]

۱۸- آن جا، مرکز بیت المال حضرت است. [ح ۴]

۱۹- آن جا، مقام صالحان و پیامبران است. [ح ۱۹]

۲۰- امام صادق (علیه السّلام) برای حوائج مهم به آن جا تشریف می برد. [ح ۲۰]

۲۱- تمثال همه ی پیامبران

در سنگ سبز رنگی در آن جا است. [ح ۸، ۱۰، ۱۶ و ۱۷]

۲۲- تمثال همه ی پیامبران و اوصیای آنان نیز در آن سنگ است. [ح ۱۰]

۲۳- حشر و نشر همگان، به سوی مسجد سهله است. [ح ۱۶]

۲۴- حضرت ابراهیم (علیه السّلام) از آن جا به سوی عمالقه رفت. [ح ۱۶ و ۱۷]

۲۵- خانواده ی حضرت مهدی (علیه السّلام) در هنگام ظهور، در آن جا فرود می آیند. [ح ۱ و ۳]

۲۶- خدا، دوست دارد که در آن جا نیایش شود. [ح ۳]

۲۷- داوود، از آن جا به جنگ جالوت رفت. [ح ۱۷]

۲۸- دل هر زن و مرد مؤمن به آن جا پر می کشد. [ح ۳]

۲۹- دو رکعت نماز در آن جا، انسان را در پناه خدا قرار می دهد. [ح ۱۶]

۳۰- دو رکعت نماز میان مغرب و عشا، در آن جا، موجب افزایش عمر است. [ح ۱۳]

۳۱- دو رکعت نماز میان مغرب و عشا، در آن جا، موجب رفع غم می شود. [ح ۱۲]

۳۲- صُور، در آن جا دمیده می شود. [ح ۱۶]

۳۳- عبادت در آن جا، همانند عبادت در خیمه ی رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم) است. [ح ۳]

۳۴- عدالت الهی، در آن جا ظاهر می شود. [ح ۵]

۳۵- فاروق اعظم، آن جا است. [ح ۱۶]

۳۶- فرشتگان، هر شب و روز، در آن جا فرود می آیند. [ح ۳]

۳۷- فضایل ناگفته ی آن جا، بیش تر از آن چه بیان شد، است. [ح ۳]

۳۸- گِل همه ی پیامبران، از آن

جا برداشته شده است. [ح ۱۷]

۳۹- مسجد بنی ظفر، همان مسجد سهله است.[ح ۹]

۴۰- مسجد سهیل، همان مسجد سهله است. [ح ۵ و ۱۶]

۴۱- مسجد شری، ثری، بری نیز همان مسجد سهله است. [ح ۱۰]

۴۲- نیایش در مسجد سهله، موجب قضای حوائج و تقرّب به خدا است. [ح ۱۴]

۴۳- نیایش در آن جا، موجب مصونیت از ناملایمات است. [ح ۱۴]

۴۴- نیایش در آن جا، موجب مصونیت از نیرنگ دشمنان است. [ح ۱۴]

۴۵- هفتاد هزار نفر از آن جا، بدون حساب، وارد بهشت می شوند. [ح ۱۶]

۴۶- هیچ اندوهگینی وارد آن مسجد نشود، جز این که غم و اندوه اش زدوده شود. [ح ۱۰ و ۱۱]

۴۷- هیچ پیامبر مبعوث نشد، جز این که در آن جا نماز گزارد. [ح ۳ و ۵]

۴۸- هیچ کس در آن جا به خدا پناهنده نشود، جز این که خدا او را پناه دهد. [ح ۳، ۱۵ و ۱۷]

۴۹- هیچ کس در آن جا نماز نگزارد، جز این که حاجت روا بر می گردد. [ح ۳ و ۱۲]

۵۰- هیچ کس در آن جا وارد نشود، جز این که حاجت اش برآورده شود. [ح ۱۰ و ۱۱]

باریافتگان مسجد سهله

باریافتگان مسجد سهله

در طول یک هزار و نود و چهار سالی که از آغاز غیبت کبرای حضرت بقیهالله، أرواحنا فداه، می گذرد، هزاران نفر از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان، به سوی مسجد مقدّس سهله می شتابند، شب هایی را در آن جا بیتوته می کنند، با کعبه ی مقصود و

قبله ی موعود مناجات می کننـد. به دیـدار جان جانان موفّق می شونـد، ولی به دلایلی دم فرو بسـته، راز دل را به احـدی اظهار نمی کنند.

در این میان، شـمار اندکی از این نیک بختان یافت می شوند که علی رغم تحفّظ و خویشتن داری که در کتمان توفیقات خود معمول داشته اند، راز شان بر ملا شده، به گوش دیگر دل سوخته ها نیز رسیده است.

تعـداد بسـیار نـادری از این عزیزان، داسـتان تشـرّف شـان، به آثـار مکتوب راه یـافته، در لابه لای کتب درج شـده، به دست ما رسیده است.

با توجّه به مشکلات فراوانی که در نقل این رویدادها هست، فقط اسامی شماری از این افراد سعادت مند که در مسجد سهله به حضور یار بار یافته و یا مورد توجّه محبوب قرار گرفته اند، ثبت می شود، تا مورد بررسی و مراجعه ی علاقه مندان قرار گیرد.

آن عـدّه از شـیفتگان پژوهنـده و خوانندگان ارج مند که تمایل به مطالعه ی متن کامل این رخدادها باشـند، می توانند به منابع یاد شده در پایان نوشتار مراجعه فرمایند.

۱- محمّـد بن ابی روّاد رواسـی، بـا محمّـد بن جعفر دهّـان، در یکی از ایام رجب، به قصـد دیـدار حضـرت صاحب الأمر (علیه السّـلام) به مسـجد سـهله مشـرّف شدند. به هنگام بازگشت، در مسـجد صعصعه، به محضر آن قطب دایره ی امکان شرف یاب شدند، دعای معروف: «اللّهمّ یاذا المنن السّابغه» را از آن حضرت استماع کردند. [۱].

۲- افتخار قرون و اعصار، آیهاللّه سـید مهـدی بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه) بنـا به تقاضای میرزای قمی (صاحب قوانین (متوفای ۱۲۳۱ ه) تشرّف خود را

در مسـجد سـهله به پیش گاه جان جانان و اسـتماع مناجات گوش نواز آن امام دل نواز را بیان کرد، امّا از اظهار گفت و شنود خود با آن حضرت امتناع کرد. [۲].

۳- سـید بحرالعلوم، یک بار دیگر در مسـجد سـهله، به محضـر آن حضرت شرف یاب شد و در نماز جماعتی که به امامت آن بزرگوار برگزار شده بود، شرکت کرد. [۳].

۴- سـید جعفر قزوینی، در خدمت پدر بزرگوارش سید باقر قزوینی - که صاحب کرامات فراوان بود - [۴] در مسجد سهله، به محضر خورشید فروزان امامت شرف یاب شده است. [۵].

۵- سید مهدی عباباف نجفی که هر شب چهارشنبه به مسجد سهله مشرف می شد، در نیمه شبی، به خدمت خورشید عالَم تاب شرف یاب شد و مشاهده کرد که در آن شب تار، در و دیوار مسجد، چون روز، روشن بود. [۶].

۶- حاج سـید احمد اصـفهانی (مشهور به خوشنویس) که در زمان میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرده بود، روز جمعه ای، در مسـجد سـهله، به پیش گاه پیشوای انس و جان شـرف یاب شد و فرمان یافت که همه روزه، صبح گاهان، به نیابت از سوی حضرت صاحب الزّمان (علیه السّلام) زیارت عاشورا بخواند. [۷].

۷- شـیخ محمود عراقی (متوفـای ۱۳۰۶ ه) از تبـار جنـاب میثم تمّـار و از شاگردان شـیخ انصاری، از مولی عبدالحمیـد قزوینی، بدون واسـطه نقل می کند که چهل شب چهارشـنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در چهلمین شب، جمال باهرالنّور آن حضرت را مشاهده کرد، و صحن مسجد را بدون شمع و چراغ، از نور آن خورشید جهان افروز، روشن و

منور دید. [۸].

۸- وی، از سید باقر اصفهانی - که او را به عنوان سیدِ ثقه ی جلیل و فاضل عادل نبیل ستوده است - بدون واسطه نقل کرده که در شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، به محضر مولا شرف یاب شد و از خوان کَرَم اش برخوردار گشت. [۹].

۹- سید عبدالله قزوینی در سال ۱۳۲۷ ه. در مسجد سهله، به دیدار آن حضرت توفیق یافت و مقام حضرت مهدی (علیه السّلام) را روشن تر از روز دید. [۱۰].

۱۰- حاج علی نجفی با یک گروه یازده نفری، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد. در یک شب چهارشنبه که مسئول شام فراموش کرده بود غذا بیاورد، بعد از اَعمال مسجد، به مسجد کوفه رفتند و در حجره ای بیتوته کردند و از شدّت گرسنگی، خواب شان نبرد که ناگهان، خورشید جهان افروز، به داخل حجره تشریف آورده، چای و برنج داغ به آنان مرحمت فرموده است. [۱۱].

۱۱- شیخ محمود عراقی، داستان تشرّف شخص فلاح یزدی سهلاوی را در مسجد سهله، از حاج ملا باقر بهبهانی، و ادای قرض هایش را به فرمان حضرت، به دست سید اسدالله رشتی، نقل کرده است. [۱۲].

۱۲- میرزا هادی بجستانی، از دوست اش سید حسن - که او را به تقوا و دیانت ستوده است - نقل می کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد و در شب چهلم، مورد عنایت قرار گرفت. [۱۳].

۱۳- شیخ محمّدتقی حائری مازندرانی، شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، به محضر آن حضرت شرف یاب شد و دعای حضرت اش را در مورد شیعیان،

به لفظ «شیعتی» استماع کرد. [۱۴].

۱۴- محدّث نوری، از شیخ باقر کاظمی - که او را به داشتن ملکه ی اجتهاد مطلق ستوده است - نقل می کند که در شب چهارشنبه ای، در وسط مقام آن حضرت در مسجد سهله، نور بسیار قوی همانند شعله های آتش مشاهده کرده است. [۱۵].

۱۵- وی، داستان یک سبزی فروش نجفی را نقل کرده که در شب های چهارشنبه، به مسجد سهله می رفته و در یک شب ظلمانی، در مقام حضرت، به محضر آن خورشید جهان افروز شرف یاب شده است. وجود حضرت، مقام را بدون شمع و چراغ، چون روز، روشن کرده بود. [۱۶].

۱۶- سید جلیل القدری از علمای زاهدان، پس از چهل شب مداومت بر تشرّف به مسجد سهله، شب چهارشنبه ای، در مسجد سهله، خدمت مولا رسیده و مورد عنایت قرار گرفته است. [۱۷].

۱۷- محدّث نوری، از یک مرد صالح سلمانی نقل می کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شده، در شب چهلم، به دیدار محبوب شرف یاب شده، حضرت اش او را به ملازمت پدر پیرش، توصیه فرموده است. [۱۸].

۱۸- حضرت آیهاللّه حاج میرزا مهدی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ه) مکرّر در مکرّر، در مسجد سهله، برای ملاقات حضرت بقیهالله، أرواحنافداه، و رهایی از منجلاب افکار یونانی و التقاطی، استغاثه کرد. سرانجام، روزی به هنگام بازگشت از مسجد سهله، در مقام هود و صالح، به محضر آن حضرت شرف یاب شد و این جمله ی نورانی را بر سینه ی آن حضرت مشاهده کرد:

طلب المعارف من غیر طریقنا أهل البیت مساوق لانکارنا؛ [۱۹] طلب کردن

معارف دینی، به جز از طریق ما اهل بیت، با انکار ما مساوی است. [۲۰].

۱۹- محدّث نوری، از طرق متعدّد، از حاج عبداللّه واعظ نقل کرده که مکرّر، در مسجد سهله، در مقام حضرت، نور درخشانی چون آتش مشتعل مشاهده کرده است. [۲۱].

۲۰- مرحوم آیهاللّه مرعشی نجفی (متوفّای ۷ صفر ۱۴۱۱ ه) داستان تشرّف سید جلیل القدری را در مسجد سهله به پیش گاه مقدّس مولا، با دست خط خود نوشته، به مرحوم عمادزاده مرحمت کرده، ایشان نیز آن را عیناً در کتاب خود آورده است. [۲۲].

پس از درگذشت آن مرجع عالی قدر، این داستان، به نام خود آن مرحوم ثبت شده است. [۲۳].

۲۱- علّامه ی طباطبایی صاحب تفسیر المیزان. (متوفای ۱۸ محرم ۱۴۰۲ ه) از استادش مرحوم آقا سید علی قاضی نقل می کرده که برخی از افراد زمان ما، مسلّماً، به محضر مبارک آن حضرت رسیده اند. یکی از آنان، حاج شیخ محمّد تقی آملی بود که در مسجد سهله، در مقام آن حضرت - که به مقام صاحب الزمان معروف است - مشغول دعا و ذکر بود که ناگهان آن حضرت را در میان نوری بسیار قوی می بیند که می خواهد به او نزدیک شود، ابهّت و عظمت آن نور، طوری او را می گیرد که نزدیک بوده قبض روح شود، نفس هایش به شماره می افتد، حضرت را به اسمای جلالیه ی خدا قسم می دهد که نزدیک تر نشود. [۲۴].

۲۲- سید جلیل القدری به عشق دیدار مولا، از مشهد مقدّس به عتبات عالیات می رود. حدود یک سال، در کربلا اقامت می کند. چهل

شب چهارشنبه به مسجد سهله می رود. در شب چهلم، در حجره ی حاج شیخ محمّد جواد سهلاوی به آرزوی خود می رسد و جان جانان را دیدار می کند.

مرحوم حاج شیخ محمود عتیق (مشهور به حاج ملاّـ آقا جان) نیز در آن محفل نورانی، حضور داشته است، ولی به جهت عصبانی شدن و تندی کردن به یک طلبه، که خیال می کرده، حضور او، مانع فیض است، از این سعادت محروم می شود. [۲۵].

۲۳- حاج شیخ محمود کُمْلَه ای [۲۶] در ایام اقامت اش در نجف اشرف، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد. در این مدّت، تلاش زیاد کرده که معصیت نکند و ضمناً از غذاهای حیوانی نیز اجتناب کرد. در شب چهارشنبه ۳۴ یا ۳۵ به محضر مقدس مولا می رسد. مولا، سفره ای پهن، و از او نیز برای صرف غذا دعوت می کند. او، عذر می خواهد و می گوید: «من، در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی خورم.». مولاـ می فرماید: «آن چه شنیدی، معنایش این است که مثل حیوان نخور، نه آن که غذای حیوانی نخور.». [۲۷].

۲۴- حاج صادق کربلایی، چند شب چهارشنبه، برای حاجتی، با پای پیاده، از کربلا به مسجد سهله مشرّف می شود. در یکی از شب ها، در مسیر مسجد سهله، به محضر مولا شرف یاب می شود. در بامداد همان روز، حاجت اش نیز روا گشته است. [۲۸].

۲۵- عالم دل سوخته ای، چهل شب چهارشنبه، به قصد دیدار یار، به مسجد سهله مشرّف می شود، ولی به مقصود نمی رسد. سرانجام، او را به مغازه ی پیرمرد قفل

سازی در بازار آهنگران رهنمون می شونـد. رخت سـفر بسـته به آن شـهر سـفر می کند. مغازه ی پیرمرد را پیدا می کند. رفتار صادقانه و منصـفانه ای از او مشاهده می کند. از دو لب جان جانان، این جمله را اسـتماع می کند که فرمود: «این گونه باشـید، ما به سراغ شما می آییم.». [۲۹].

۲۶- از مرحوم آیهالله حاج شـیخ محمّـد علی اردوبادی (متوفای ۱۵ صفر ۱۳۸۰ ه) نقـل شـده که یک تاجر تبریزی به نام حاج محمّـد جعفر اصـفهانی، دچـار تنـگ دستی می شود. به عتبات می رود و در نجف اشـرف رحل اقامت می افکنـد. چهل شـب چهارشـنبه، به عشق دیـدار مولاـ به مسـجد سـهله می رود، پس از چهارشـنبه ی چهلم، به سوی سـامرا حرکت می کنـد. دچـار گرسـنگی می شود. در مسـیر سامرا، به محضـر مقدّس مولا شـرف یاب می شود. در وسط بیابان، نان گرم و تازه از دست مولا تناول می کند، آن گاه پیامی دریافت می کند که در سامرا به خدمت میرزای شـیرازی برساند و مأمور می شود که به این تعبیر بگوید: «کسی که در شب نیمه ی شعبان، به تو انگشتری داد، این پیام را به شما ابلاغ فرمود.».

پس از ابلاغ پیام، به شدّت مورد عنایت مرحوم میرزا قرار می گیرد. [۳۰].

۲۷- مرحوم آیهالله حاج سـید محمّـد علی موحّد ابطحی (متوفای ۱۳ رجب ۱۴۲۳ ه) بدون واسـطه، از مرحوم آیهالله حاج سید ابوالقاسم خویی، قدس سره، نقل کردند که به مدّت چهل شب چهارشـنبه، از نجف اشـرف به مسجد سهله مشرّف شده است. در شب چهلم، مورد عنایت قرار گرفته است.

۲۸- آیهالله حاج شیخ محمّد غروی، در ایام اقامت اش در نجف اشرف، در مسجد سهله، در مقام حضرت الیاس، به مدّت دوازده روز، مشغول تهجّد و تضرّع و استغاثه می شود. شبی، مورد عنایت قرار می گیرد. در اطاق در بسته، احساس می کند که آفتاب بالای سرش قرار گرفته است! به شدّت عرق می کند. قطرات اشک اش با عرق سر و صورت، آمیخته، به سوی سینه اش سرازیر می شود. مدّتی در این حال بوده تا به تدریج به حال طبیعی بر می گردد.

۲۹- در همان ایام، مکاشفه ای در مسجد سهله برای ایشان رخ می دهد. شخصی، در کسوت قندهاری برای او مجسّم می شود. به سویش می آید. با ایشان معانقه می کند. در آن حال می بیند که روی سینه ی آن شخص با خط بسیار زیبایی از نور نوشته شده: «مأمور صاحب الزمان». [۳۱].

۳۰- حجهالاسلام شریفی، مقیم کویته ی پاکستان را در محفلی دیدم. از مسجد سهله سخن رفت. فرمودند، در ایام اقامت ام در نجف اشراف، به مسجد سهله مشرّف می شدم. در آن جا، سیدی را از اهل بحرین دیدم که به محضر مولا شرف یاب شده بود. از داستان اش جویا شدم. فرمود:

یک سال تمام، در بحرین، به قصد دیدار مولا، هر شب، دعای توسّل خواندم. سپس به زیارت عتبات عالیات مشرّف شدم. به هنگام ورود به مسجد سهله، در قسمت شمالی آن، به آرزوی خود رسیدم.

۳۱- یکی از مراجع بزرگواری که در تاریخ دوم شوال ۱۴۲۲ ه وفات کرد، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در شب چهلم،

به دیدار حجّت خدا نایل شد و از زبان دُرَربارش این فرمان را استماع کرد که فرمود: «اکتُبْ؛ بنویس.».

متوجّه می شود که الآن، وظیفه اش، نوشتن است. درس و بحث را تعطیل می کند، به تألیف و تحقیق روی می آورد و آثار ارزش مند فراوانی را از خود به یادگار می نهد. [۳۲].

۳۲- آیهاللّه حاج سید محمّد مفتی الشیعه فرمود، در ایام اقامت ما در نجف اشرف، یکی از وعّاظ تهران به نام حاج سید عبدالله کرّوبی، با پسرش سید احمد، به عتبات مشرّف شدند. چون با پسر عموی ما، آقای مرتضوی همسفر بود، در نجف، به منزل ما وارد شدند. تصادفاً، در آن جا به شدّت مریض شدند. شب چهارشنبه ای، در معیت ایشان، به مسجد سهله رفتیم. اظهار کردند که محل خلوتی می خواهند. به مقام امام زین العابدین (علیه السّلام) رهنمون شدند. مدّتی در آن جا به تضرع و استغاثه پرداختند. مورد عنایت قرار گرفتند و کاملاً خوب شدند.

پس از مراجعت به ایران، به من نامه نوشتند که ما، در آن شب، الحمدللّه، به حاجت خود رسیدیم.

۳۳- ایشان، اضافه کردند که ما، در ایام اقامت خود در نجف اشرف، هر وقت با مشکلی مواجه می شدیم،

به مسجد سهله پناه می بردیم و هرگز دست خالی بر نمی گشتیم.

۳۴- آیهالله حاج شیخ رضا توحیدی، از فقهای برجسته و علمای شایسته ی مقیم تبریز [۳۳] فرمودند، در مدرسه ی ما، شخص فاضلی به نام شیخ محمّد یا شیخ محمدرضا بود. او، اهل خوراسکان بود. همواره، مشغول بود و تا از مطالعه فارغ می شد، به نماز می

پرداخت. او، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف می شد. هنگامی که بر می گشت، حال بسیار خوشی داشت. روزی از او پرسیدم: «چه شده؟». گفت: «یدرک ولایوصف.».

۳۵- ایشان، از یکی از سادات معروف تبریز نام بردند که به هنگام تشرّف به عتبات، به من گفت: «مرا همراه خود به مسجد سهله ببر و مقداری از فضائل و اعمال آن را برای ام باز گو کن.».

در معیت ایشان، به مسجد سهله رفتیم. من، به جهت درس و بحث، ناگزیر بودم به نجف برگردم. او، شب را در مسجد بیتوته کرد. وقتی به نجف آمد. مشخّص بود که مورد عنایت واقع شده است. استقرار نداشت. می خواست پرواز کند. به پشت بام می رفت و با مولایش راز دل می گفت.

۳۶- آیهالله غروی، از مرحوم حاج شیخ محمّدجواد سهلاوی که در مجاورت مسجد سهله اقامت داشت، نقل کردند که گفت:

روزی، چیزی برای خوردن نداشتیم. به حضرت عرض کردم که «من، هیچ ولی برای بچه ها چه کنم؟».

به دل ام گذشت که به مقام ابراهیم (علیه السّلام) بروم. چون به آن جا رسیدم، دیدم ظرف بزرگی پر از غذا آن جا است و هنوز بخار از آن متصاعد است. متوجّه شدم که از عنایت مولا است.

آیهالله غروی فرمود، در ایام اقامت دوازده روزه ام در مسجد سهله، روزی، مرحوم سهلاوی، در مقام امام زین العابدین (علیه السّلام) به من گفت:

یک وقت، این جا را حفر کردند، به تخته سنگ سبز رنگ بسیار بزرگی رسیدند. روی آن سنگ، تصویرهایی نقش بسته بود. جنازه هایی مشاهده شد که قامتی بسیار رسا داشتند

و مشخّص بود که به تاریخ قبل از اسلام مربوط بودند. [۳۴].

۳۷- شیخ محمّد کوفی شوشتری، مقیم شریعه ی کوفه، از خوش بخت ترین انسان های عصر در رابطه با حضرت بقیهالله، أرواحنا فداه، بود. او، مکرّر، به محضر جان جانان شرف یاب شد. تشرّفات اش مورد قبول بزرگان نجف اشرف بود.

یکی از تشرفات اش به این صورت بود که روزی، بعد از نماز، مشغول تسبیح بوده. صدایی می شنود که

«ای شیخ محمّد! اگر می خواهی حضرت حجّت را ببینی، به سوی مسجد سهله بشتاب.». [۳۵].

به سرعت، به سوی مسجد سهله حرکت می کند. درِ مسجد را بسته می بیند و مولا را مشاهده می کند که از طرف مسجد زید، به سوی سهله در حرکت است.

در گوشه ای می ایستد و تماشا می کند که آیا مولا در می زند یا در مسجد خود به خود باز می شود.

هنگامی که مولا به در مسجد می رسد، در، به روی او باز می شود. [۳۶].

۳۸- آیهالله توحیدی - که از نزدیک ترین خواصّ شیخ محمّد کوفی بود - فرمود، روزی دیدم که مرحوم کوفی، خیلی متأثّر است. از سبب اش جویا شدم. گفت: «یک فرد افغانی، آقا را دید، ولی من ندیدم.».

۳۹- شیخ محمّد کوفی، داستان لطیفی دارد که در مسجد کوفه برای اش اتّفاق افتاده است. در آن داستان، یکی از خادمان حضرت، برای آن حضرت، آب می آورد. حضرت مقداری میل می فرماید و بقیه را به ایشان تعارف می کند. ایشان می گوید: «من تشنه نیستم.». بعد از لحظاتی، از دیدگان اش غایب می

شود. [۳۷].

هنگامی که آن خادم، آب را می برد، آقای کوفی مشاهده می کند که از انگشتان اش شهد جاری است.

آیهالله توحیدی فرمود، روزی، در خدمت مرحوم کوفی، در مسجد سهله بودیم. کوزه و کاسه ای از آب پر کردیم، در کنار خود گذاشتیم.

مرحوم کوفی، داستان تشرّف اش را برای من شرح می داد. چون قسمت اخیر را می گفت، کاسه را برداشت و به من نشان داد و گفت: «همین طور که کاسه را آن خادم می برد، از دست اش شهد جاری بود.».

آیهاللّه توحیدی فرمود، هنگامی که مرحوم کوفی، آن صحنه را ترسیم می کرد، من دیدم که از انگشتان مرحوم کوفی نیز شهد سرازیر است!

۴۰- مرحوم حاج شیخ محمّد کوفی، روزی، از مسجد کوفه به سوی مسجد سهله در حرکت بود. یک مرتبه متوجّه می شود که خورشید جهان تاب نیز در کنار او در حرکت است. [۳۸].

حضرت بقیهاللّه، أرواحنافداه، به او امر می فرماید که به خدمت مرحوم آیه الله اصفهانی برود و از سوی حضرت به او، این پیغام را دهد:

ارخص نفسک، واجعل مجلسک فی الدّهلیز، واقض حوائج النّاس! نحن ننصرک؛ [۳۹].

خودت را برای مردم ارزان کن، محلّ نشستن خود را در دهلیز خانه قرار بده، نیازهای مردم را برآور! ما، یاری ات می کنیم.

بی گمان، این پیغام، به صورت شفاهی بوده، ولی آیهالله اصفهانی، از مرحوم کوفی خواسته بودند که آن را بنویسد و به صورت کتبی به او تقدیم کند. پس آن چه در برخی از منابع، به عنوان «توقیع» نقل شده، سهوالقلم است.

مرحوم آیهالله حاج شیخ مرتضی

حائری (متوفای ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۰۶ ه) از یکی از مراجع بزرگ تقلید نقل می کند که از مرحوم آیهالله اصفهانی پرسیده بود: «آیا شما مطمئن هستید که وجود مقدّس حضرت بقیهالله، أرواحنافداه، در مورد این دست و دل بازی شما در صرف سهم مقدّس امام (علیه السّلام) رضایت دارند؟». مرحوم آیهالله اصفهانی، به این پیغام استناد کرده بود. [۴۰].

روی این بیان، همه ی مراجع تقلید، صدور این پیام را به افتخار مرحوم آیهالله اصفهانی، تلقّی به قبول کرده بودند. [۴۱].

آیهالله توحیدی فرمودند، برای یکی دیگر از مراجع بزرگوار پیغام آورده بود که:

«به منبرت بپرداز! عنایات ما به تو می رسد.».

و به یکی از فقهای برجسته، چنین پیغام آورده بود: «نماز حضرت ولی عصر (علیه السّلام) را ادامه بده!». [۴۲].

در مورد یکی از علما که نام اش را فاش نکرده بود، از محضر حضرت شنیده بود که: «فلانی، بسیار خوب است، جز این که گاهی به ذهن اش می رسد که من نیز کسی هستم. [یعنی حالت عُجب بر او عارض می شود].».

آیهاللّه توحیدی فرمود، مرحوم کوفی، به هنگام تشرّف به مسجد سهله، به اذن دخول و دیگر دعاهای رائج خیلی پا بند نبود، بلکه در هر مقامی هر دعایی بر زبان اش جاری می شد، همان را می خواند و می گفت: «همه ی این ها درست است، ولی خلوص چیز دیگری است.».

نگارنده گوید، روزی از محضر مرحوم آیهالله آقای میرزا کاظم تبریزی (متوفای ۱۸ رجب ۱۴۱۶ ه) در مورد مرحوم کوفی پرسیدم، فرمود: «ما، روزی، از نجف اشرف عازم مسجد سهله بودیم. ماشین ایستاده بود. منتظر

بودیم که پر شود. مرحوم کوفی را بـا یکی دیگر از علمـا دیـدم که با پای پیاده عازم مسـجد سـهله بود. یکی از رفقا، به ایشان پیشنهاد کرد که سوار ماشین شود. فرمود: «ما قدم زنان می رویم.». وقتی به مسجد سهله رسیدیم، دیدیم آنان پیش از ما رسیده اند و قسمت اعظم اَعمال مسجد را نیز انجام داده اند!

مرحوم آیهالله تبریزی، با آن سخت باوری، مطمئن بود که ایشان با طی الأرض رفته بودند. [۴۳].

پاورقی

[۱] اقبال الأعمال، ص ۶۴۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۷؛ کلمهالإمام المهدی، ص ۳۰۱؛ صحیفهالمهدی، ص ۵۰.

[۲] نجم ثاقب، ص ۶۱۲؛ جنّهالمأوی، ص ۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۴؛ فوائد رضویه، ص ۶۷۸؛ المختار من کلمات الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۵۷.

[۳] دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۶؛ نجم ثاقب، ص ۶۱۸؛ جنهالمأوی، ص ۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰.

[۴] برخی از کرامات اش را محدّث نوری در دارالسلام، ج ۲، ص ۱۹۶، آورده است.

[۵] جنهالمأوی، ص ۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ المصطفی والعتره، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

[۶] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۷] همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۸] دارالسلام، عراقی، ص ۳۰۴.

[۹] همان، ص ۳۳۱.

[۱۰] العقبری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۴.

[۱۱] همان، ج ۱، ص ۱۰۷.

[۱۲] دارالسلام، عراقی، ص ۳۱۳.

[۱۳] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۹۸.

[۱۴] همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۵] دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱.

[۱۶] نجم ثاقب، ص ۴۹۹؛ جنهالمأوی، ص ۱۳۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۹.

[۱۷] العبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۱۸] جنهالمأوی،

ص ۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ المصطفی والعتره، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ المختار من کلمات الإمام المهدی، ج ۱، ص ۴۱۴.

[۱۹] أبواب الهدی، مقدمه، ص ۴۶.

[۲۰] آثار شگفت این تشرّف و دریافت این پیام و انقلاب روحی و تغییر خط مشی آن عالم فرزانه را در کتاب ارزش مند مکتب تفکیک از استاد محمدرضا حکیمی ملاحظه فرمایید.

[۲۱] نجم ثاقب، ص ۶۲۴؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ جنهالمأوی، ص ۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۳.

[۲۲] منتقم حقیقی، ص ۴۲۸.

[۲۳] شهاب شریعت، ص ۲۹۲؛ قبسات، ص ۱۱۰.

[۲۴] مهرتابان، ص ۱۴۷؛ دیدار یار، ج ۳، ص ۳۴۲؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۲۰.

[۲۵] پرواز روح، ص ۶۲؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۲۶] کُمله، نام محلّی در نواحی لنگرود، در استان گیلان است.

[۲۷] سیمای آفتاب، ص ۳۲۷؛ ره توشه ی مهدی یاوران، ص ۱۶۰.

[۲۸] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۶۹.

[۲۹] سرمایه ی سخن، ج ۱، ص ۶۱۱؛ ره توشه ی مهدی یاوران، ص ۱۶۴.

[۳۰] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۷۷، توجّهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۵۱.

[۳۱] آیهالله غروی، از حسنات دهر و شخصیت های برجسته ی عصر است. او، در نقل مطالب، بسیار احتیاط می کند. نظر به این که این دو مورد، متضمّن رؤیت نبود، در اثر تقاضای نگارنده نقل فرمودند.

[۳۲] در امتداد فقاهت، ص ۱۱۶.

[۳۳] شرح حال ایشان، به طور فشرده، در کتاب نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۷، آمده است.

[۳۴] ما، شرح این ماجرا را

در اجساد جاویدان، ص ۴۲، به نقل از یکی از فضلای نجف اشرف آورده ایم.

[۳۵] آیهالله توحیدی فرمودند: «متن ندا به این تعبیر بود: «إذا ترید تشوف الحجّه، تعال بالسّهله».

[۳۶] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۶.

[۳۷] همان، ج ۱، ص ۱۲۰.

[۳۸] شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۷۰.

[۳۹] کلمه الإمام المهدی، ج ۱، ص ۵۶۴؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۲؛ عنایات حضرت مهدی موعود به علما و مراجع تقلید، ص ۱۱۰.

[۴۰] سرّ دلبران، ص ۲۷۳.

[۴۱] با توجّه به این که این پیغام، چند روزی پس از شهادت سید محمّد حسن، فرزند دل بند آیهاللّه اصفهانی، صادر شده، تاریخ صدور آن ۱۳۴۹ ه خواهد بود.

[۴۲] کیفیت نماز امام عصر (علیه السّلام) در مفاتیح آمده است؛ نیز ر.ک: فصلنامه ی انتظار، ش ۵، ص ۳۳۷.

[۴۳] سینای معرفت، ص ۱۲۹.

چند نکته درباره مسجد سهله

چند نکته درباره مسجد سهله

۱- امام صادق (علیه السّلام) می فرماید: «هنگامی که حضرت قائم (علیه السّلام) وارد کوفه شود، فرمان می دهد که چهار مسجد آن را خراب کنند تا به پایه های نخستین برسد.». [۱].

منظور از مساجد چهارگانه، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد زید و مسجد صعصعه است. [۲].

۲- امام صادق (علیه السّلام) در مورد پایه های اوّلیه ی مسجد سهله می فرماید: حدّ مسجدالسّهله الرّوحا [۳] ؛ حدّ مسجد سهله، «روحا» است.

مرحوم کلینی، این حدیث را به این تعبیر نقل کرده: «روی أنَّ مسجدالسهله حدّه إلی الروحا؛ [۴] روایت شده که حدّ مسجد سهله تا روحا است.».

علّامه ی مجلسی فرموده: «اکنون «رَوْحا»

جای شناخته شده ای نیست، ولی مفهوم حدیث آن است که حدود مسجد سهله بیش از محدوده ی فعلی است.». [۵].

یاقوت می نویسد: «رَوْحا، یکی از روستاهای رحبه است.». [۶].

و در جای دیگر می نویسد: «رَحْبَه، یکی از محلّات کوفه است.». [۷].

روی این بیان، مسجد سهله، در عصر ظهور، بسیار وسیع تر از وضع فعلی آن خواهد بود.

۳- اعمال مسجد سهله، بسیار فراوان است. مقداری از آن ها از امام صادق (علیه السّلام) و مقداری دیگر از حضرت خضر (علیه السّلام) روایت شده است. [۸].

۴- مهم ترین عمل مسجد سهله، دو رکعت نماز تحیت مسجد است که امر شده میان نماز مغرب و عشاء خوانده شود. [۹] شیخ طوسی، به استحباب آن فتوا داده است. [۱۰].

۵- در مورد شب چهارشنبه، سندی از معصوم (علیه السّلام) به دست ما نرسیده است [۱۱]، جز این که سید ابن طاووس فرموده:

اگر خواستی به مسجد سهله بروی، آن را در میان مغرب و عشاء قرار بده، در شب چهارشنبه، و آن، افضل از دیگر وقت ها است. [۱۲].

سید ابن طاووس، برای فرمایش خود، سندی نقل نکرده، ولی هرگز احتمال این معنا نمی رود که بدون سند آن را گفته باشد. لذا احتمال این معنا هست که سندی در دست او بوده که به دست ما نرسیده است. [۱۳].

۶- محدّث نوری فرموده: «امّا مستند چهل شب، همان عمومات است.». [۱۴].

منظور از عمومات، روایاتی هستند که حکایت از قداست عدد چهل می کنند. [۱۵].

پاورقی

[۱] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

[۲] روزگار رهایی، ج ۲،

ص ۶۵۶.

[۳] کامل الزیارات، ص ۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

[۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ وسائل الشّیعه، ج ۵، ص ۲۶۷.

[۵] مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱.

[۶] معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۶.

[۷] همان، ص ۳۳.

[۸] المزار الکبیر، ص ۱۳۸-۱۴۰.

[۹] روایت دوازدهم.

[۱۰] مصباح المتهجد، ص ۷۴۷.

[۱۱] بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۳۲۵.

[۱۲] مصباح الزّائر، ص ۱۰۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰،ص ۴۴۵.

[۱۳] در این جا می توانیم از روایت مسجد مقدّس جمکران بهره بجوییم، طالبین به فصلنامه ی انتظار، ش ۵، ص ۳۵۳ مراجعه فرمایند.

[۱۴] نجم ثاقب، ص ۸۴۵.

[۱۵] چهل نمونه از این احادیث را در مقدّمه ی کتاب «چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا» آوردیم و چهل منبع برای حدیث «مَنْ حَفِظَ علی أُمّتی أربعین حدیثاً...» ذکر کردیم. [ص ۵ - ۱۶].

مسجد کوفه

مسجد کوفه

مسجد اعظم کوفه، یکی از کهن ترین اماکن زیارتی منتسب به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) ، مرکز قضاوت، محل نصب منبر، محل تأسیس کلاس های آموزش قرآن و محل اقامه ی نماز جمعه و جماعت آن حضرت در عهد ظهور است. مسجد کوفه در اصل بسیار گسترده بود. مهدی موعود (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به هنگام ظهور آن را منهدم می کند و به پایه های نخستین برمی گرداند و سه مسجد دیگر در کنار آن بنیاد می نهد. سیمای مسجد کوفه از منظر، آیات، روایات، حوادث

تاریخی و تشرف نیک بختان به محضر آن کعبه مقصود، در این نوشتار در حد توان ترسیم گشته است.

مرکز دادرسی آن امام نور در هنگامه ظهور

مرکز دادرسی آن امام نور در هنگامه ظهور روزگاری مسجد اعظم کوفه مرکز داوری و دادرسی مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام) بود به هنگام ظهور نیز مرکز داوری و دادرسی فرزند برومندش حضرت بقیه ا لله (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) خواهد بود.

۱. ششمین امام نور در این رابطه می فرماید: دارُ مُلِکِه الکُوفَهُ وَ مَجلِسُ حُکمِهِ جامِعُها. [۱]. مرکز حکومت او، کوفه، و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

پایگاه تبلیغاتی امام زمان

پایگاه تبلیغاتی امام زمان روزگاری شیفتگان خاندان عصمت و طهارت در مسجد اعظم کوفه، پیرو آن منبر امیر بیان، مولای متقیان (علیه السلام) گرد میآمدند و از بیانات درُر بارش کسب نور می کردند. [۱] در هنگامه ی ظهور نیز در پیرامون منبر آخرین امام نور گرد میآمدند و از سخنان گهر بارش فیض می برند.

۲. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

کأنّی اَنظُرُ اِلی القائِمِ عَلی مِنبَر الکُوفَه وَ حَولَهُ اصحابُهُ، ثَلاثُ مائَه و ثَلاثَه عَشَرَ رَجُلاً عِدَّه اهلِ بَدر، وَ هُم اَصحابُ الالوِیه، و هُم حُکّامُ اللهِ فی ارضِهِ عَلی خَلقِهِ. [۲]. گویی به سوی قائم (علیه السلام) می نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته، تعداد ۳۱۳ تن یارانش در اطراف او حلقه زده اند. که پرچم داران و فرمان روایان خداوند برفراز گیتی در میان بندگان خدایند.

۳. امام باقر (علیه السلام) در همین رابطه می فرماید:

یدُخُل المَهدَی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) الکوفَه وَ بها ثَلاثُ راياتٍ قَد اضطَرَبَت، فَیصطفّوُا لَهُ و یدخُلُ حَتّی یاتِی المِنبَرَ، فَیخطُبُ فَلا یدری النّاسُ ما یقوُلُ مِنَ البُکاء. [۳]. مهدی (علیه السلام) وارد

کوفه می شود سه گروه درگیر در یک صف برای او گرد آیند، او بر فراز منبر می رود، خطبه می خواند و مردم آن قدر اشک شوق می ریزند که متوجه سخنان او نمی شوند.

۴. ابان بن تغلب گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) در ناحیه ی کوفه بودم. در سه نقطه پیاده شدند و در هر نقطه دو رکعت نماز گزاردند، در توضیح آن سه نقطه فرمودند: یکی از آنها محل قبر امیر مؤ منان (علیه السلام) و دیگری محل نهادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بود، اما سومی: و الثّالِثُ مَوضِعُ منبر القائِمِ (علیه السلام) ؛ [۴]. سومی محل منبر حضرت قائم (علیه السلام) بود.

پاورقی

[۱] سید رضی (متوفای ۴۰۶ ه.ق) گزیده ای از خطبه های امیر مومنان (علیه السلام) برفراز منبر مسجد کوفه را در کتاب بی نظیر «نهج البلاغه» گرد آورده است.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۰۰.

[۳] روضه الواعظین، ج۲، ص ۲۶۳؛ کشف الغّمه، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۴] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۶؛ فرحه الغری، ص ۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۳۴.

ستاد اقامه جمعه و جماعت حضرت بقیه الله

ستاد اقامه جمعه و جماعت حضرت بقیه الله روزگاری مسجد کوفه محل برگزاری جمعه و جماعت میر هدایت، شاه ولایت، حضرت علی (علیه السلام) بود، روزگاری بس دراز نیز محل اقامه ی جمعه و جماعت آخرین سفیر الهی خواهد بود.

۵. امیرمؤ منان (علیه السلام) در یک خطبه ی طولانی، ویژگیهای مسجد کوفه می فرماید:

ای اهل کوفه، خداوند به شما نعمت هایی عطا فرموده که به هیچ کس عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که اینجا خانه ی آدم، خانه ی نوح، خانه ی ادریس، عبادتگاه حضرت ابراهیم خلیل و

عبادتگاه برادرم حضرت خضر (علیه السلام) بود و امروزه محل عبادت و مناجات من است.»

سپس در ادامه فرمود:

وَلَیأتِین عَلَیهِ زَمانٌ یکوُنُ مُصَلّی المَهدَی (علیه السلام) مِن وُلدی و مُصَلّی کُلِّ مؤ مِنٍ. و لا یبقی عَلی الاَرضِ مُؤ مِنٌ اِلاّ کانَ بِهِ، او حَنَّ قَلبُهُ اِلَیه؛ [۱].

برای مسجد کوفه زمانی فرا می رسد که محل برگزاری نماز حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) از تبار من و محل عبادت هر مؤ من می شود. هیچ مؤ منی در روی زمین نمی ماند، جز این که به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پربزند.

۶. امیرمؤ منان (علیه السلام) گشت و گزاری در سرزمین فعلی نجف کردند، از توسعه ی روز افزون کوفه صحبت کردند و فرمودند: در سرزمین حیره [۲] مسجدی با پانصد در ساخته می شود که نماینده ی حضرت قائم (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در آن نماز می گذارد، زیرا مسجد کوفه برای آنها گنجایش نخواهد داشت. و در آن دوازده امام عادل، امامت می کند. راوی پرسید: آیا مسجد کوفه گنجایش آن همه جمعیت را خواهد داشت؟ فرمود: تُبنی لَهُ اَربَعُ مَساجِدَ، مَسجِدُ الکوُفَه اَصغَرُها و هذا و مَسجِدان فی طَرَفی الکُوفَه مِن هذَا الجانَبِ. [۳].

برای آن حضرت چهار مسجد ساخته می شود که مسجد کوفه کوچک ترین آنها خواهد بود، و این مسجد (مسجد حیره با پانصد در) و دو مسجد در دو طرف کوفه، از این سمت. (با دست مبارک اشاره فرمودند به سوی بصره و نجف).

۷. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

اذا قامَ قائَمُ آلِ مُحمّدٍ (علیه السلام) بَنی فی ظَهرِ الکُوفَه مَسجِداً لَهُ اَلفُ بابٍ، و اتّصَلَت بُیوتُ اَهلِ الکوُفَه بِنَهری کربَلا؛

.[۴]

هنگامی که قائم آل محمد (علیه السلام) قیام کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس می کند که هزار در دارد، و خانه های کوفه به دو رود کربلا متصل می شود.

پاورقی

[۱] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۲] شهری بود در سرزمین فعلی نجف، به فاصله ی سه میل از کوفه (معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸).

[۳] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۴؛ تاریخ الکوفه، ص ۹۹.

[۴] ارشاد شیخ مفید. ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کشف الغمه، ج ۲. ص ۴۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۶.

توسعه مسجد اعظم کوفه

توسعه مسجد اعظم کوفه نخستین بنیانگذار مسجد کوفه حضرت آدم (علیه السلام) می باشد و در گذشته خیلی وسیع تر از ساختمان فعلی آن بوده است.

۸. امیرمؤ منان (علیه السلام) در مقابل درب مسجد می ایستاد، تیری در چلّه ی کمان نهاده، پرتاب می کرد، تیر در میان خرما فروش ها می افتاد، می فرمود: تا آنجا جزو مسجد بوده است و می فرمود:

قَد نَقَصَ مِن اساسِ المِسجِدِ مِثلُ ما نَقَصَ فی تَربیعهِ؛ [۱].

از اساس مسجد به مقداری کم از مربّع شدن آن کاسته، کم شده است. [۲].

۹. حذیفه بن یمان گوید: به مقدار دوازده هزار ذراع از مساحت آن کم شده است. [۳].

۱۰. مفضل گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم، هنگامی که در آخر بازار سرّاج ها، به طاق زیاتین رسیدیم، از اسب پیاده

شد و به من فرمود:

انزِل، فَاِن هذا الموَضِعَ کانَ مَسجَدَ الکوُفَه الَاول الذی خَطّهُ آدَمُ (علیه السلام) و اَنَا اکرَهُ اَن اَدخُلَهُ راکِباً. [۴].

پیاده شو، زیرا اینجا جزو نخستین مسجد کوفه است که حضرت آدم (علیه السلام) آن را طرح ریزی کرده بود، من دوست ندارم که سواره وارد شوم. پرسیدم: چه کسی آن را تغییر داد؟ فرمود: نخستین دگرگونی آن در هنگامه ی طوفان رخ داد، سپس کسان کسری، [۵] بعداً نعمان [۶] و بعدها زیاد (ابن ابیه) آن را تغییر دادند.

۱۱. سابق بربری گوید: دیدم که امیرمؤ منان (علیه السلام) مسجد کوفه را وجب به وجب تا طاق زیات ها بنیاد نهاد. [۷] و این دقیقا منطبق می شود با آخر بازار سراج ها که در حدیث پیشین از امام صادق (علیه السلام) نقل کردیم.

۱۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اِن القائِمَ (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) اِذا اقامَ رَد البَیتَ الحَرامَ الی اساسَه، وَ رَد مسجدَ رسُولِ اللهَ (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) الی اساسِهِ، و رَد مسجِدَ الکوُفَه الی اساسِهِ. [۸].

۱۳. امام باقر (علیه السلام) در فرازی از یک حدیث طولانی می فرماید:

اذا قامَ القائِمُ (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) دَخَلَ الکوُفَه و امَرَ بهدَم المَساجِدِ الَاربَعَه حَتّی یبلُغَ اَساسَها؛ [۹].

هنگامی که قائم (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) قیام کند، وارد کوفه می شود و فرمان می دهد که چهار مسجد را ویران کنند تا به پایه های نخسین برگردد.

۱۴. امیرمؤ منان (علیه السلام) در مسجد کوفه خطاب به مسجد کوفه فرمود: وای بر کسی که تو را ویران کند، وای بر کسی که مقدمات ویرانی تو را فراهم سازد، وای بر کسی که تو را با آجر بسازد و قبله ی

حضرت نوح را تغییر دهد. و در پایان فرمود:

طوُبی لِمَن شَهِدَ هِدمَکَ مَعَ قائِمِ اَهلِ بَیتی، اُولئکَ خَیارُ الاُمه مَعَ اَبرارِ العَتره. [۱۰].

خوشا به حال کسی که ویران کردن تو را در حضور قائم اهل بیت من درک کند. آنان برگزیدگان امت در محضر نیکان عترت هستند. در این حدیث شریف، از دگرگون شدن قبله ی حضرت نوح (علیه السلام) گفت و گو شده است، در این رابطه علامه مجلسی (طاب ثراه) تحقیق بسیار ارزشمندی دارند، علاقه مندان به دائره المعارف بزرگ بحار مراجعه فرمایند. [۱۱].

۱۵. امیرمؤ منان (علیه السلام) در حدیث دیگری در این رابطه می فرماید:

اما اِن قائمَنا اِذا قامَ کسَرَهُ و سَوّی قِبلَتَهُ؛ [۱۲].

چون قائم ما (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) قیام کند، مسجد کوفه را در هم می کوبد و قبله ی آن را صلاح می فرماید.

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۸.

[۲] منظور این است که مسجد کوفه به صورت مربع بوده، به قدری از آن کم شده که اکنون به صورت مستطیل در آمده است.

[۳] المزارالکبیر، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۶.

[۴] کافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تفسیر عیاشی. ج ۲، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۰.

[۵] کسری به سلاطین ایران گفته می شد.

[۶] منظور از نعمان، «نعمان بن منذر» است. (مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۲۹۶).

[۷] بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۵۲.

[۸] تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۲.

[۹] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۵؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۹۴؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ ج ۸۳، ص ۳۵۳؛ ج ۱۰۴، ص ۳۳۲.

[۱۰] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۳، اثبات الهداه، ج ۳ ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

[۱۱] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۱ – ۴۳۴.

[۱۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ ج ۹۲، ص ۵۹.

کلاس های قرآن در مسجد کوفه

کلاس های قرآن در مسجد کوفه در احادیث فراوانی از تأسیس پایگاه های آموزش قرآن در مسجد کوفه بحث شده که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

۱۶. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

کیفَ اَنتُم لَو ضَرَبَ اَصحابُ القائِمِ (علیه السلام) الفَساطیطَ فی مَسجِدِ کوُفانَ، ثُم یخرَجُ اِلَیهِمُ المِثالُ المُستَأنَفُ، اَمرٌ جَدیدٌ عَلَی العرَبِ شَدیدٌ. [۱].

چگونه خواهید بود، هنگامی که اصحاب قائم (علیه السلام) در مسجد کوفه خیمه زده، (قرآن را) به شیوه ی جدید عرضه می دارند، شیوه ای تازه که (آموزش و یا پذیرش آن) بر عرب دشوار است. منظور از شیوه ی جدید آموزش قرآن به ترتیب نزول آیات است، چنان که در احادیث دیگر به آن اشاره شده:

۱۷. امیرمؤ منان (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

کَاَنّی اَنظُرُ اِلی شیعَتنا بمسجِدِ الکُوفَه، قَد ضَرَبُوا الفَساطیطَ یعَلّموُنَ النّاسَ القُرانَ کَما اُنزِلَ. [۲].

گویی شیعیان خود را می بینیم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش می دهند.

۱۸. و در حدیث دیگری در همین رابطه فرمود:

کَاَنّی بِالعَجَمِ فَساطیطُهُم فی مَسجدِ الکُوفَه یعَلّمُونَ النّاسَ القُرآنَ کَما اُنزِلَ. [۳].

گویی

ایرانیان را با چشم خود می بینم که در مسجد کوفه خیمه زده قرآن را آن گونه که نازل شده، به مردمان آموزش می دهند.

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۳۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۸، بحار الانوار، ج ۵۲. ص ۳۶۴.

[۳] همان.

از نشانه های ظهور در مسجد کوفه

از نشانه های ظهور در مسجد کوفه در منابع فراوانی فرو ریختن دیوار مسجد اعظم کوفه را در شمار نشانه های ظهور آخرین امام نور بر شمرده اند، [۱] که در برخی از احادیث به صورت شفاف بیان شده است:

۱۹. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

اذا هَدَمَ حائِطُ مَسجِدِ الکُوفَه مِمّاً یلی دارَ عَبدِ اللّهَ بنِ مَسعُودٍ، فَعِندَ ذلِکَ زَوالُ مُلکِ القَومِ و عندَ زَوالِهِ خُرُوجُ القائِمِ (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). [۲].

هنگامی که دیوار مسجد کوفه از سمت خانه ی عبدالله بن مسعود فرو بریزد، سیطره ی قوم از بین می رود و هنگامه ی ظهور قائم (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) فرا می رسد.

علامه ی مجلسی از صاحب «العدد القویه» نقل کرده که دیوار مسجد کوفه فرو ریخت و این نشانه به وقوع پیوست [۳] ، صاحب تاریخ کوفه نیز می گوید: قسمتی از دیوار مسجد کوفه از سمت خانه ی مختار فرو ریخت و یوسف بن عمر آن را ساخت. [۴]. یکی دیگر از نشانه های ظهور کشتار دسته جمعی در نزد مسجد کوفه است:

۲۰. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

اِن لِوُلـدِ فُلانٍ عِنـدَ مَسجِدِ کُم - یعنی مسجد الکوفه - لَوَقعَه فی یومٍ عَرُبَه، یقتَلُ فیها اربَعَه آلافٍ مِن بابِ الفیلِ الی اصحابِ الصّابُونِ فایاکم و هذا الطریق فاجتنبوه؛ [۵].

برای فرزندان فلان،

در روز جمعه ای در نزد مسجد شما (مسجد کوفه) حادثه ای هست که در آن، میان باب فیل تا اصحاب صابون، چهار هزار نفر کشته می شود، از این مسیر به شدت دوری بجویید.

پاورقی

[۱] روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۶۲؛ کشف الغّم، ج ۲، ص ۴۷۵، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.

[۲] ا رشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۵؛ کشف الغّمه، ج ۲، ص ۴۶۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ عقد الدّرر، ص ۵۱، البرهان - متقی هندی - ص ۱۱۵.

نیز رک. غیبت نعمانی، ص ۲۷۷، غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۶؛ بشاره الاسلام، ص ۱۱۶، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۸؛ بحارالانوار. ج ۵۲، ص ۲۱۰.

[۳] العدد القویه، ص ۷۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵.

[۴] تاریخ الکوفه، ص ۱۷۸.

[۵] ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۷، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۱، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰.

مسجد کوفه در عصر رجعت

مسجد کوفه در عصر رجعت در احادیث فراوانی از رجعت پیشوایان و فرمانروایی آنان بعد از حکومت جهانی حضرت بقیه الله (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) گفت و گو شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۲۱. امام صادق (علیه السلام) در یک حدیث طولانی از رجعت امیرمؤ منان (علیه السلام) و فرمان روایی آن حضرت به تفصیل سخن گفته، در پایان می فرماید:

و عِندَ ذلِکَ تَظهَرُ الجَنتانِ المُدهامتانِ عِندَ مَسجِدِ الکوُفَه وَ ما حَولَهُ بَما شاءَ اللّهُ؛ [۱].

در آن زمان آن دو باغستان سبز و خرم در نزد مسجد کوفه و در پیرامون آن - آن گونه که خداوند بخواهد - پدیدار

می گردد.

۲۲. امام صادق (علیه السـلام) در فراز دیگری از حدیث یاد شده از نابودی شیطان و یارانش به دست امیرمؤ منان (علیه السلام) در واپسین رجعت آن حضرت سخن گفته است. [۲].

۲۳. در حدیث دیگری امام صادق (علیه السـلام) از کشـته شدن ابلیس توسط حضرت بقیه اللّه (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در مسجد کوفه سخن گفته و می فرماید:

اِن اللّهَ انظَرَهُ الی یوم یبعَثُ فیهِ قائِمُنا، فَاِذا بَعَثَ اللّهُ قائِمَنا کانَ فی مَسـجِدِ الکوُفَه وَ جاءَ اِبلیسُ حَتی یجثُّوَ بَینَ یـدَیهِ عَلی رُ کبَتَیهِ، فَیقُلُ: یا وَیلَهُ مِن هذَا الیوم. فَیأخُذُ بِنَا صَیتِه فَیضرِبُ عُنُقَهُ. فَذلِکَ الیومُ هُو الوَقتُ المَعلوم؛ [۳].

خداونـد او را تـا روز خروج قـائم ما (علیه السـلام) مهلت داده است. هنگامی که قائم ما را خداونـد ظاهر می کنـد، در مسـجد کوفه خواهـد بود، پس ابلیس به حضورش می آید و در مقابل اش زانو می زند و می گوید: ای وای بر او از چنین روزی. پس او را با دست قدرت می گیرد و گردنش را می زند. آن روز همان وقت معلوم است.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۸۵.

[۲] الایقاظ من الهجعه، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲؛ مختصر بصائر الدّرجات، ص ۲۷.

[۳] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ دلائل الامامه، ص ۴۵۳؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۶۸۱؛ تاءویل الایات الظاهره، ج ۲، ص ۵۰۹؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۴۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶؛ ج ۶۳، ص ۲۵۴.

سیمای مسجد کوفه در آیینه آیات و روایات

سیمای مسجد کوفه در آیینه آیات و روایات آیات فراوانی از قرآن کریم به مسجد کوفه مربوط می شود که به شماری

از آنها اشاره می شود:

الف. (وَ اصنَعِ الفُلكِ بِاَعينِنا وَ وَحينا) [۱]. خداوند به حضرت نوح (علیه السلام) وحی فرمود: کشتی را به یاری ما (در حضور ما) و به فرمان ما بساز.

۲۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت نوح (علیه السلام) نجار بود او نخستین کسی است که کشتی ساخت، او نهصد و پنجاه سال قوم خود را ارشاد و هدایت کرد، آنها همه اش او را مسخره کردند، پس از خدا خواست که احدی از آنها را روی زمین باقی نگذارد. خدا به او وحی کرد که کشتی را بسازد.

فَعَمِلَ نُوحٌ سَفینتهُ فی مسجِد الکُوفه بِیدِهِ، فَاتی بِالخَشَبِ مِن بُعدٍ حَتّی فَرَغَ مِنها. [۲].

حضرت نوح کشتی را با دست خود در مسجد کوفه ساخت و تخته ها را از راه های دور آورد تا کار ساختن کشتی به اتمام رسید. ب. (حَتّی اِذا جاءَ اَمرُنا وَ فارَ التّنُوُرُ): [۳]. تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و از تنور آب جوشید.

۲۵. امیرمؤ منان (علیه السلام) در ضمن شمارش ویژ گی های مسجد کوفه فرمود:

فیهِ نَجَرَ نوُحٌ سَفینَنَه، و فیهِ فارَ التّنورُ، و بهِ کانَ بَیتُ نوُحٍ و مَسجِدُهُ، وَ فی زاویتهِ الیمنی فارَ التّنُوُرُ. [۴].

حضرت نوح کشتی اش را در آن جا ساخت، از تنور نیز همان جا آب جوشید. خانه ی نوح و محل عبادت او نیز آن جا بود. در زاویه ی راست آن آب از تنور جوشید.

۲۶. امام باقر (علیه السلام) نیز در این رابطه فرمود:

مسجدُ کوُفانَ فیهِ فارَ التّنورُ، نُجِرَتِ السفینه، و هُوَ سُره بابِلَ وَ مَجمَعُ الاَنبیاءِ. [۵].

در مسجد کوفه از تنور آب جوشید کشتی آن جا ساخته شد،

آنجا ناف بابل و محل اجتماع پیامبران است. [۶].

۲۷. امام باقر (علیه السلام) در حدیث دیگر با تفصیل بیشتری فرمود:

مَسجِدُ کوُفانَ رَوضَه مِن ریاضِ الجَنّه، صلّی فیهِ الفُ نَبی وَ سَبعوُنَ نَبیاً، وَ مَیمَنَتُهُ رَحمَه و مَیسرِتُهُ مَکرٌ، فیهِ عَصا موسُی و شَجَره یقطینَ و خاتَمُ سُلیمانَ، و مِنهُ فارَ التَّنوُرُ و نَجرتِ السفینَه و هِی صُره [۷] بابِلَ و مَجمَعُ الانبیاءِ. [۸].

مسجد کوفه باغی از باغهای بهشت است، هزار و هفتاد پیامبر در آن نماز گزارده، سمت راست آن رحمت و سمت چپ آن نیرنگ [۹] می باشد. عصای حضرت موسی، درخت کدوی (حضرت یونس) و انگشتری حضرت سلیمان در آن است. تنور از آن جا جوشید، کشتی در آن جا ساخته شد. آن جا قلّه ی شرف بابل و خیمه ی اجتماع پیامبران است.

۲۸. بر اساس روایات این تنور همان تنور حضرت آدم (علیه السلام) بود که بعدها به حضرت نوح (علیه السلام) منتقل شد و محل فعلی آن در سمت راست کسی است که از باب کنده وارد مسجد می شود. [۱۰].

ج. (و قیلَ یا ارضُ ابلَعی ماءَکِ): [۱۱]. سر انجام گفته شد: ای زمین آب خود را فرو بر.

۲۹. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمود: هنگامی که کشتی نوح به وسط مسجد کوفه رسید خدا به زمین فرمان داد که آب خودش را فرو ببرد.

فَبَلَعَت مَاها مِن مَسجِدِ الکُوفَه، کَما بَدَءَ الماءُ مِنهُ. [۱۲].

پس زمین آب خودش را از مسجد کوفه فرو برد، چنان که در آغاز نیز از همان جا شروع شده بود. د. (و جَعَلنَا ابنَ مَریَمَ و اُمهُ آیه و آوَیناهُما

اِلی رَبوَه ذاتِ قرارٍ و مَعینٍ): [۱۳]. ما عیسی بن مریم و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود، جای دادیم..

۳۰. امیرمؤ منان (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمودند:

الرّبوه: الکوفَه، و القرارُ: المسَجِدُ، و المعَینُ: الفُراتُ. [۱۴].

منظور از «رَبوه» (مکان مرتفع) کوفه، مقصود از «القَرارُ» (محل امن و آسایش) «مسجد کوفه»، و هدف از «معین» (آب روان و خوش گوار) همان «فرات» می باشد.

پاورقی

[۱] سوره هود (۱۱) آیه ۳۷.

[۲] کافی. ج ۸، ص ۲۳۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۰، تفسیر کنز الدّقایق، ج ۶، ص ۱۵۷.

[۳] سوره هود (۱۱) آیه ۴۰.

[۴] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸.

[۵] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۸؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۷.

[۶] علامه مجلسی فرموده: منظور «محل اجتماع پیامبران» محل اجتماع پیامبران به هنگام رجعت در هنگامه ی ظهور امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می باشد. (مرآه العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۰).

[۷] در حدیث پیشین سرّه با سین به معنای ناف و در این حدیث صُرّه با صاد به معنای کیسه، مکان شریف و مرتفع می باشد. اگر به معنای کیسه باشد به این مناسبت است که اشیای قیمتی را در کیسه قرر می دهند (مرآه العقول، ج ۱۰، ص ۴۹۰).

[۸] کافی، ج ۳. ص ۴۹۳، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲، المزار الکبیر، ص ۱۲۵، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۸؛ ج ۱۰۰ ص ۳۸۷؛ مستدرکات وسائل،

ج ۳، ص ۴۰۲.

[۹] ابن ابی الحدید می گوید: تعبیر نیرنگ اشاره به شهادت خویش در این مسجد می باشد. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۳۳).

[۱۰] مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۲۹۸.

[۱۱] سوره هود (۱۱) آیه ۴۴.

[۱۲] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۳؛ کامل الزیارات، ص ۳۸؛ تفسیر برهان ج ۵، ص ۱۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۹؛ تفسیر کنزالدقایق، ج ۶، ص ۱۷۴؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ ج ۸۲، ص ۶۶؛ ج ۱۰۰، ص ۲۵۸.

[۱۳] سوره مؤ منون (۲۳) آیه ۵۰.

[۱۴] تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۳۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۷۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۰۱؛ تفسیر کنز الدقایق، ج ۹، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ ج ۶۰، ص ۲۰۲.

مسجد کوفه از منظر پیشوایان

مسجد کوفه از منظر پیشوایان در مورد ویژگی های مسجد کوفه از دیدگاه آیات قرآن به همین مقدار بسنده کرده، فضایل برجسته ی آن را از منظر احادیث وارده از پیشوایان معصوم به صورت فشرده در این جا می آوریم و یاد آور می شویم که نقل همه ی احادیث وارده در این صفحات نمی گنجد.

۳۱. پیشوای پروا پیشگان، امیرمؤ منان (علیه السلام) می فرماید:

اربعَه مِن قُصُور الجنّه فی الدُّنیا: المسجِدُ الحرامُ و مسجدُ الرّسوُلِ و مسجدُ بیتِ المقدِسِ و مسجِدُ الکوفَه. [۱].

چهار قصر از قصرهای بهشتی در دنیاست: ۱) مسجد الحرام، ۲) مسجد النّبی، ۳) مسجد اقصی، ۴) مسجد کوفه.

۳۲. در حدیث دیگری به هنگام شمارش قصرهای چهارگانه فرمود:

و مسجِدُ الکُوفَه و هُوَ قُبه الاِسلامِ. [۲].

و مسجد کوفه که آن «قبه

الاسـلام» است. تعبير «قبه الاسـلام» را رسول اكرم (صلّى اللّهُ عليه وآله وسلّم) در مورد حرم مطهر سالار شهيدان، [۳] و جناب سلمان در مورد كوفه [۴] به كار برده بودند.

۳۳. امام صادق (عليه السلام) فرمود: مسافر در چهار جا مى تواند نمازش را كامل بخواند

۱) مسجد الحرام، ۲) مسجد النبى، ۳) مسجد كوفه، ۴) حرم امام حسين (صلوات الله عليه). [۵].

۳۴. امام صادق (عليه السلام) فرمود: اعتكاف روا نيست به جز در مسجدى كه امام عادل در آن جا نماز جماعت اقامه كرده باشد. در مسجد كوفه، در مسجد بصره، در مسجد النبى و مسجد الحرام اعتكاف مانع ندارد. [۶].

۳۵. اميرمؤ منان (عليه السلام) فرمود:

لا تُشدُّ الرِّحالُ الّا الى ثلاثَه مَساجِدَ:

المَسجدُ الحرامُ، و مسجِدُ رسوُلِ اللهِ (صلّى اللّهُ عليه وآله وسلّم) و مسجدُ الكوفَه. [۷].

بار و بنه ى سفر بسته نمى شود، جز به سه مسجد: ۱) مسجد الحرام، ۲) مسجد النبى، ۳) مسجد كوفه.

۳۶. فخر الساجدين، زين العابدين، امام سجاد (عليه السلام) از مدينه منوره، صرفا به قصد نماز گزاردن در مسجد كوفه آمد، چهار ركعت نماز گزارد، آنگاه بر مركب خود سوار شده، راهى مدينه گرديد. [۸].

۳۷. امام باقر (عليه السلام) فرمود:

لو يعلَمُ النّاسُ ما فى مسجِدِ الكُوفَه، لا عَدّوُا لهُ الزّادَ و الرواحِلَ من مَكانٍ بَعيدٍ. [۹].

اگر مردم فضائل مسجد كوفه را مى دانستند از راه هاى دور زاد و راحله فراهم كرده به سوى آن مى شتافتند.

۳۸. اميرمؤ منان (عليه السلام) در اين رابطه فرمود:

و ان مسجِدكُم هذا لَأحَدُ المَساجِدِ الَاربَعَه الّتى اختارِها اللّهُ لأهِلها. [۱۰].

اين مسجد شما (مسجد كوفه) يكى از چهار مسجدى است كه خداوند آنها را براى اهلشان برگزيده است. و

در آخرین فراز از همین حدیث فرمود: آن را هرگز فرو نگذارید، با نماز گزاران در آن به خداوند تقرب بجویید، برای بر آورده شدن نیازهای خود به آنجا روی بیاورید. اگر مردمان می دانستند که چه برکتی در آن هست از همه ی اقطار زمین به سوی آن می شتافتند، اگر چه با سینه خیز رفتن بر روی برف ها باشد. [۱۱].

۳۹. یکی از اصحاب به محضر امیرمؤ منان (علیه السلام) آمده عرضه داشت: من زاد و توشه برگرفتم، مرکبی تهیه کردم، کارهایم را ردیف نمودم، عازم بیت المقدس هستم. امیرمؤ منان فرمود: توشه ات را برگیر، مرکبت را بفروش، از این مسجد هرگز جدا مشو، که این مسجد یکی از چهار مساجد برگزیده است.

و در فرازی از آن حدیث فرمود:

و یحشَرُ مِنهُ یومَ القِیامَه سَبعوُنَ الفاً لا عَلَیهِم حِسابٌ و لا عَذابٌ. [۱۲].

در روز رستاخیز هفتاد هزار نفر از این مسجد بر انگیخته می شوند که بر آنها حساب و و عقابی نیست.

۴۰. امیرمؤ منان (علیه السلام) در فراز دیگری از این حدیث می فرماید:

و فیهِ ثَلاثُ اَعینٍ یزهَرنَ... عَینٌ مِن لَبَنٍ، و عَینٌ مِن دُهنٍ، و عَینٌ مِن ماءٍ. [۱۳].

در مسجد کوفه سه چشمه برق می زند... چشمه ای از شیر، چشمه ای از روغن، و چشمه ای از آب. علامه ی مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید: این چشمه ها از دیده ما پنهان است تا در زمان حضرت قائم (علیه السلام) پدیدار شوند. [۱۴]. آن گاه امیرمؤ منان (علیه السلام) دست بر سینه نهاده فرمود:

ما دَعا فیهِ مَکروُب بِمسألَه فی حاجتَه مِنَ الحَوائِجِ الّا اَجابَهُ اللهُ و فَرجَ عَنهُ کُربَتَهُ. [۱۵].

هیچ غم زده ای در این مسجد حاجتی از

حوائج خود را از خدا مسألت نمی کند، جز این که خداوند او را حاجت روا می کند و اندوهش را می زداید.

۴۱. امام صادق (علیه السلام) در این رابطه فرمود: هر کس حاجتی دارد آهنگ مسجد کوفه کند، وضوی پاکیزه سازد، دو رکعت نماز، در هر رکعت سوره های: حمد، فلق، ناس، توحید، حجر، نصر، اعلی و قدر بخواند، تا از نماز فارغ شود، حاجتش به یاری پروردگار بر آورده شود. [۱۶].

۴۲. امام صادق (علیه السلام) در فرازی از حدیثی فرمود:

نِعمَ المسجِدُ الکوُفَه، صَلّی فیهِ اَلفُ نَبی و اَلفُ وَصِی. [۱۷].

مسجد کوفه چه مسجد زیبایی است هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن نماز گزارده اند.

۴۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در شب معراج جبرئیل به پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) عرض کرد: این جا نماز گاه پدرت آدم و عبادتگاه پیامبران است، در اینجا فرود آی و نماز بگذار. پس آن حضرت فرود آمد و نماز گذارد، آن گاه به سوی آسمان معراج نمود. [۱۸].

۴۴. امام صادق (علیه السلام) به صراحت فرمودند: مسجد کوفه از مسجد بیت المقدس (مسجد اقصی) برتر است. [۱۹].

۴۵. و در همین رابطه فرمود:

لو یعلَم النّاسُ مِن فضلِهِ ما اعلَمُ، لا زدَ حَملوُا عَلَیهِ. [۲۰].

اگر مردم از فضیلت مسجد کوفه می دانستند آن چه را که من می دانم در آن جا ازدحام می کردند.

۴۶. جبریل امین در شب معراج به رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) عرضه داشت:مسجِدٌ مبارَکٌ کثیرُ الخیر، عظیمُ البَرَکه، اختارَهُ اللّهُ لأهِلِه و هُوَ یشفَعُ لَهُم یومَ القیامَه. [۲۱].

مسجد مبارک، پر فضیلت و پر برکتی است خداوند آن را برای اهلش برگزیده است، این

مسجد در روز قیامت برای آنها شفاعت می کند.

۴۷. رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) در همین رابطه فرمود: مسجد کوفه در مورد هر کس که در آن دو رکعت نماز بگذارد در روز قیامت شفاعت می کند. [۲۲].

۴۸. امام صادق (علیه السلام) از هارون به خارجه پرسید: با مسجد کوفه چقدر فاصله داری آیا به یک میل (دو کیلومتر) می رسد؟ گفت: نه. فرمود: آیا همه ی نمازهایت را در آن جا می خوانی؟ گفت: نه. فرمود: اگر من در آنجا حضور داشتم هیچ نمازی را در هیچ وعده ای جز در آنجا نمی خواندم. آنگاه در ضمن شمارش فضیلت های مسجد کوفه فرمود:

ما بَقی مَلَکٌ مُقربٌ و لا نَبی مُرسلٌ، و لا عَبدٌ صالِحٌ الاّ و قَد صَلّی فیهِ. [۲۳].

هیچ فرشته ی مقرب هیچ پیامبر مرسل و هیچ بنده ی شایسته ای نیست جز این که در آن مسجد نماز گزارده است.

۴۹. امام صادق (علیه السلام) در ضمن شمارش فضیلت های برجسته ی مسجد کوفه فرمود:

ان الصّلاه المکتوُبَه فیهِ لَتعَدِلُ اَلفَ صَلاه، و ان النّافِلَه فیه لَتعدلُ خَمسَ مِائه صلاه و ان الجلُوسَ فیهِ بغیر تَلاوه و لاذکرٍ لَعِباده. [۲۴].

نماز واجب در مسجد کوفه معادل یک هزار نماز مستحبی معادل ۵۰۰ نماز می باشد و نشستن در آنجا بدون ذکر و تلاوت قرآن پاداش عبادت دارد.

۵۰. و در حدیث دیگری فرمود:

صَلاه فی مسجدِ الکوُفَه بالفِ صَلاه. [۲۵].

یک نماز در مسجد کوفه معادل یک هزار نماز است.

۵۱. امیرمؤ منان (علیه السلام) در همین رابطه فرمود:

الصلاه المَکتُوبَه فیهِ حَجه مَبروُرَه و النّافَله فیه عُمرَه مبروُره. [۲۶].

نماز واجب در مسجد کوفه معادل یک حج مقبول و نماز مستحبی در

آن معادل یک عمره ی مقبوله است.

۵۲. امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود:

یا اَبا حَمزه، الفَریضَه فیها تَعدِلُ حَجه و النّافله تَعدِلُ عُمرَه. [۲۷].

ای ابا حمزه، نماز واجب در آن معادل یک حج و نماز مستحبی معادل یک عمره می باشد.

۵۳. امیرمؤ منان (علیه السلام) در همین رابطه فرمود:

النّافله فی هذا المسجدِ تَعدِلُ عُمره مَعَ النّبی (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) وَ الفَریضَه تَعدِلُ مَحَ النّبِی (صلی الله علیه وآله وسلّم) و قد صلّی فیه الفُ نبی و الفُ وصی. [۲۸].

نماز مستحبی در این مسجد معادل یک عمره در محضر پیامبر و نماز واجب در آن معادل یک حج در حضور پیامبر (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) می باشد، یک هزار پیامبر یک هزار وصی پیامبر در آن نماز گزارده اند.

۵۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الکُوفَه حَرَم اللهِ و حرَمُ رسوُلِهِ و حِرِمُ امیرالمؤ مینَ عَلی (علیه السلام) ، الصّلاه فی مسجِدِها بالفِ صلاه [۲۹].

کوفه حرم خدا حرم پیامبر و حرم امیرمؤ منان (علیه السلام) است، نماز در مسجد آن معادل هزار نماز است.

۵۵. و در حدیث دیگری فرمود:

صَلاه فی مسجِدِ الکوُفَه تَعدِلُ الفَ صلاه فی غَیره من المساجِد. [۳۰].

یک نماز در مسجد کوفه، معادل یک هزار نماز در دیگر مساجد است.

۵۶. امام باقر (علیه السلام) از یک نفر از اهالی کوفه پرسید: آیا تو همه ی نمازهایت را در مسجد کوفه می خوانی؟ گفت: نه. فرمود: تو شخص محرومی هستی، که از چنین خیری در مانده ای. [۳۱].

۵۷. و به ابو عبیده توصیه فرمود: هرگز نماز در مسجد کوفه را فرو مگذار. [۳۲].

۵۸. امام رضا (علیه السلام) در این رابطه فرمود:

الصّلاه فی مَسجِدِ الکوُفَه فَرداً، افضَلُ من سَبعینَ صَلاه فی غیرهِ

جَماعَه. [۳۳].

نماز فرادی در مسجد کوفه، از ۷۰ نمازی که در دیگر مساجد با جماعت خوانده شود بهتر است.

پاورقی

[۱] امالی شیخ طوسی. ج ۱، ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۰.

[۲] روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۳] کامل الزیارات. ص ۲۶۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۹.

[۴] رجال کشی، ص ۲۰، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶.

[۵] کافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ الفقیه، ج ۱، س ۲۸۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱؛ استبصار، ج ۲، ص ۳۳۵؛ کامل الزیارات، ص ۲۴۹؛ مصباح المتهجد، ص ۶۷۴؛ فقه الرضا، ص ۱۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۲۸؛ مستدرک وسائل، ج ۶،ص ۵۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷؛ ج ۱۰۱، ص ۸۳.

[۶] کافی، ج ۴، ص ۱۷۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۲۹۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۱۲۶؛ المقنع، ص ۲۰۹؛ المقنعه، ص ۳۶۳؛ فقه الرضا، ص ۱۹۰؛ مصباح المتهجد، ص ۶۳۵؛ المختلف، ص ۲۵۱؛ اقبال الاعمال، ص ۱۹۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۴۰؛ مستدرک وسائل، ج ۷، ص ۵۶۲؛ بحار، ج ۹۶، ص ۳۲۴؛ ج ۹۷، ص ۱۲۹؛ ج ۹۸، ص ۱۵۰.

[۷] الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ خصال، ج ۱، ص ۱۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۸] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۴؛ کامل الزیارات، ص ۲۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۵؛ مستدرکات وسائل، ج ۳، ص ۲۳.

[۹] کامل الزیارات، ص ۲۸؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۰؛ المزار الکبیر، ص ۱۲۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص

۳۲؛ وسائل، ج ۵، ص ۲۵۶؛ جامع الاخبار، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۶.

[۱۰] الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷.

[۱۱] همان.

[۱۲] الغارات، ج ۲، ص ۴۱۵.

[۱۳] شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۳۳؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۱۵؛ المزار الکبیر، ص ۱۲۷.

[۱۴] مرآه العقول، ج ۱۵، ص ۴۸۷.

[۱۵] کامل الزیارات، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۴؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۲.

[۱۶] امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۴۶؛ ج ۱۰۰، ص ۳۹۲.

[۱۷] کافی، ج ۳، ص ۴۹۲؛ جامع الاخبار، ص ۷۰؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷.

[۱۸] کافی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۷.

[۱۹] تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰. ص ۴۰۵.

[۲۰] المزار الکبیر، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۵.

[۲۱] المزار الکبیر، ص ۱۲۶؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۴.

[۲۲] مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۴؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۶.

[۲۳] امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۱۵؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۱۳؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۳۹۹.

[۲۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۱؛ امالی طوسی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ الغارات، ج

۲، ص ۴۱۳؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۱؛ المزار الکبیر، ص ۱۲۳؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۰؛ امالی صدوق، ص ۳۱۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جامع الخبار، ص ۸۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۱.

[۲۵] الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۲؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۹؛ مصباح کفعمی، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۲.

[۲۶] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۰.

[۲۷] الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۹.

[۲۸] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۸؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ جامع الا خبار،

ص ۶۹؛ المزار الکبیر، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحار الانور، ج ۸۳، ص ۳۷۶.

[۲۹] کامل الزیارات، ص ۲۹.

[۳۰] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۸.

[۳۱] کامل الزیارات، ص ۳۰، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۹.

[۳۲] کامل الزیارات، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۰.

[۳۳] تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۵؛ کامل الزیارات، ص ۳۱؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار،

ج ۸۳، ص ۳۷۲.

نکاتی چند پیرامون مسجد کوفه

نکاتی چند پیرامون مسجد کوفه اگر بخواهیم همه ی احادیث وارده از پیشوایان معصوم را پیرامون مسجد اعظم کوفه در این مقال بیاوریم، مطلب به درازا می کشد. از این رهگذر به احادیث یاد شده بسنده می کنیم و در بخش پایانی این نوشتار به چند نکته

در رابطه با مسجد کوفه اشاره می کنیم:

حجرالاسود بر دیوار مسجد اعظم کوفه

حجرالاسود بر دیوار مسجد اعظم کوفه

۵۹. مولای متقیان، امیرمؤ منان (علیه السلام) در فرازی از یک خطبه ی طولانی در مسجد اعظم کوفه می فرماید:

و لا تَذهَبُ الایامُ و الّلیالی، حتی ینصَبَ الحَجَرُ الاَسوَدُ فیه. [۱].

طولی نمی کشد که حجر الاسود در این مسجد نصب می شود.

۶۰. در احادیث ملاحم نیز آمده است:

تُغَیرُ الحَبَشه البیت فیکَسِرونهُ، وَ یؤُخَذُ الحجَرُ، فَینصَبُ فی مسجدِ الکوُفَه. [۲].

اهالی حبشه خانه ی خدا را دگرگون ساخته، در هم می شکنند، حجر الاسود را می گیرند و در مسجد کوفه آن را نصب می کنند. این حادثه در قرن چهارم هجری واقع شد، قرامطه کعبه را تخریب کردند، حجر الاسود را بردند و در مسجد کوفه نصب کردند. [۳]. مشروح این فاجعه را در کتاب «تاریخ وهابیان» مشروحاً آورده ایم.

پاورقی

[۱] الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۸۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵. ص ۲۵۷.

[۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۸.

تشریف فرمایی پیشوایان معصوم به مسجد کوفه

تشریف فرمایی پیشوایان معصوم به مسجد کوفه

۶۱. بر اساس احادیث فراوان رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) در شب معراج در مسجد کوفه فرود آمده و نماز گزارده است. [۱].

۶۲. امام سجاد (علیه السلام) صرفاً برای نماز گزاردن در مسجد کوفه رنج سفر برخود هموار نموده و از مدینه منوره به مسجد آمده است. [۲].

۶۳. امام کاظم (علیه السلام) احمد تبّان را از طریق اعجاز به مسجد کوفه آورده تا اعمال مسجد را در محضر آن حضرت انجام

دهد. [۳].

۶۴. امام جواد (علیه السلام) علی بن خالد زیدی را با اعجاز امامت

به مسجد کوفه برده تا اعمال مسجد را در حضور آن سرور انجام داده است. [۴].

پاورقی

[۱] تاریخ وهابیان، نگارنده ی سطور، ص ۲۰ – ۲۸.

[۲] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۶. ص ۳۲؛ مزر شیخ مفید، ص ۲۱؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مصباح الزّائر، ص ۹۹.

[۳] وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴؛ کامل الزیارات، ص ۲۷؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۹.

[۴] دلائل الامامه، ص ۳۴۳.

معجزات شگفت امیرمؤمنان در مسجد کوفه

معجزات شگفت امیرمؤمنان در مسجد کوفه

۶۵. معجزه ی باهره ای از رسول اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) «در مسجد کوفه» به وقوع پیوسته. [۱].

۶۶. معجزات شگفت فراوانی از مولای متقیان امیرمؤ منان (علیه السلام) در مسجد کوفه پدیدار گشته، که فقط به منابع آنها در پاورقی اشاره می کنیم. [۲].

۶۷. داوری های شگفت امیرمؤ منان (علیه السلام) در مسجد کوفه بیش از شمار است؛ به برخی از منابع آنها در پاورقی اشاره می کنیم. [۳].

پاورقی

[۱] اعلام الوری، ج ۲، ص ۹۶؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ دلائل الامامه، ص ۴۰۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۹؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۶.

[۲] روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کشف الیقین، ص ۳۲۰؛ فضائل ابن شاذان، ص ۱۲۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الصراط المستقیم، ج ۱ ص ۱۰۵ – ۱۰۸؛ بحارالا نوار، ج ۲۴، ج ۴۱، ۲۵۵، ۲۶۰ و ۲۹۰؛ ا لصّراط الاغانی، ج ۷، ص ۲۵۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۶۹.

محراب های مسجد کوفه

محراب های مسجد کوفه در سمت قبله ی کوفه، د و محراب به عنوان محراب امیرمؤ منان (علیه السلام) موجود است، علامه

ی مجلسی محدث نوری نکات فراوانی را برای تعیین محراب شهادت امیرمؤ منان (علیه السلام) نقل کرده اند و سرانجام به این نتیجه رسیده انـد که احتمالا یکی از آنها محراب ضـربت خوردن مولی و دیگری محراب عبادت آن حضـرت باشد. [۱] و لذا بهتر است از هر دو محراب تبرک شود. محراب های موجود در صـحن مسـجد یادگار علامه سـید بحر العلوم است، که آنها را به جای استوانه های مسجد که غالباً بر چیده شده بود، تأسیس

کرد. [۲].

پاورقی

[۱] دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۰۴؛ الاختصاص، ص ۳۰۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۸؛مناقب ابن شهراشوب، ج ۲، ص ۳۵۹؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۶۹؛ تفسیر فرات، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۴۷.

[۲] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۱؛ جنات ثمانیه، ص ۳۳۸.

مقام های مسجد کوفه

مقام های مسجد کوفه در مسجد اعظم کوفه مقام جبرئیل، مقام نوح، مقام ابراهیم، مقام امیرالمؤ منین، مقام امام سجاد و مقام امام صادق (علیه السلام) هست، که هر کدام نماز و دعای مخصوص دارد. [۱]. در منابع فراوانی درمورد تعیین هر یک از مقام های یاد شده، دکّه القضا، بیت الطشت و دیگر اماکن متبرکه ی مسجد کوفه بحث شده، علاقه مندان به منابع یاد شده در پاورقی مراجعه فرمایند. [۲].

پاورقی

[۱] تاریخ الکوفه، ص ۵۴.

[۲] المزار الکبیر، ص ۱۵۴ – ۱۷۷؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ مزار شهید، ص ۲۴۹ – ۲۶۴؛ مصباح الزائر، ص ۷۴ – ۹۹؛ بحارالا نوار، ج ۱۰۰،

ص ۳۸۵ – ۴۲۶.

نکات پراکنده

نکات پراکنده

۶۸. با اسناد گوناگون روایت شده که هر شب شصت هزار فرشته بر مسجد کوفه فرود آمده، در نزد ستون هفتم نماز می گزارند. دیگر تا روز رستاخیز به آنها نوبت نمی رسد که بر گردند و در آن جا نماز بگذارند. [۱]. ستون هفتم مقام امیرالمؤ منین (علیه السلام) است. [۲].

۶۹. ابوحمزه ی ثمالی گوید: اصبغ بن نباته دست مرا گرفت و ستون هفتم را به من نشان داد و گفت: اینجا مقام امیرالمؤ منین (علیه السلام) است. [۳].

۷۰. در شب معراج جبرئیل به پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) عرضه داشت: اینجا مسجد کوفه است، من بیست بار

ویرانی و بیست بار آبادانی آن را دیده ام که میان دو ویرانی و دو آبادانی پانصد سال فاصله بود. [۴].

۷۱. یکی از درهای مسجد کوفه «باب السّده» نام داشت که گذرگاه امیرمؤ منان (علیه السلام) بود. [۵].

۷۲. یکی دیگر از درهای مسجد کوفه «باب الفیل» است که در اصل «باب الثعبان» نام داشت

و آن معجره ی بـاهره ی امیرمؤ منـان (علیه السـلام) در آن جا رخ داد. [۶] نظر به این که بـاب ثعبـان یاد آور معجزه ی امیرمؤ منان (علیه السلام) بود، بنی امیه نام آن را به باب الفیل تغییر دادند. [۷].

۷۳. امیرمؤ منان (علیه السلام) فرمود: به مسجد کوفه از در بزرگ (باب الفیل) وارد شوید که آن باغی از باغ های بهشت است. [۸].

۷۴. سنگی در مسجد کوفه پدیدار شد که به قلم تکوین بر آن نام مقدس «محمّد» (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) نقش بسته بود. [۹].

۷۵. امـام رضـا (علیه السـلام) فرمود: مسـجد کوفه خـانه ی حضـرت نوح بود اگر کسـی یـک صـدبار وارد شود، یک صـد بار خداونـد برای او آمرزش می نویسـد زیرا دعـای طلب آمرزش حضـرت نوح در آنجاست. [۱۰]. منظور از این دعـا دعای «رَبّ اغفِرلی وَ لِوالِدَی و لِمَن دَخَلَ بَیتی مُؤ مِناً» می باشد. [۱۱].

پاورقی

[۱] تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۶. ص ۳۳؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۳؛ جامع الاخبار، ص ۸۲؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۴؛ رجال نجاشـی، ص ۳۵؛ رجال کشـی، ص ۵۱۶، رجـال علامه حلی، ص ۳۹، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۷؛ مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۴۰۹.

[۲] کافی، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۱.

[۳] تهذیب، ج ۶، ص ۳۳؛ بحار، ج ۸۳، ص ۳۷۷.

[۴] کافی، ج ۳، ص ۴۹۳.

[۵] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۰.

[۶] تاریخ الکوفه، ص ۵۳.

[۷] الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الثّاقب فی المناقب، ص ۲۴۸؛ مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۱۴۱.

[۸] تاریخ الکوفه،

ص ۵۴.

[۹] مزار شهید، ص ۲۴۹.

[۱۰] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸. بحارالا نوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

[۱۱] فرحه الغری، ص ۱۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

ره یافتگان

اشاره

در طول قرون و اعصار صدها نفر در مسجد اعظم کوفه توفیق تشرّف به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) پیدا کرده اند به ده نمونه از این سعادت مندان به طور فشرده اشاره می کنیم، طالبان تفصیل بیشتر را به منابع یاد شده در پاورقی ارجاع می دهیم. به امید روزی که خورشید جهان افروز امامت، از افق غیبت طالع گشته، جهان آفرینش را با نور خود منّور ساخته، سعادت تشرف به پیشگاه آن قبله ی موعود و کعبه مقصود را به همه شیفتگان دلسوخته ارزانی بدارد.

ملا احمد مقدس اردبیلی

ملا احمد مقدس اردبیلی یکی از زیباترین تشرّفاتی که در طول قرون و اعصار در مجسد اعظم کوفه رخ داده، تشرّف نادره ی دوران، محقّق بی نظیر زمان، مولی احمد، معروف به: «مقدّس اردبیلی» (متوفّای ۹۹۳ ه-) مدفون در ایوان مقدس حرم مطهّر مولای متقیان امیر مؤ منان (علیه السّلام) می باشد. داستان این تشرّف با اسناد مختلف از سرآمدِ شاگردان محقق اردبیلی، سید سند، حِبر معتمد «میر علاّم» روایت شده است. حجّت تاریخ علاّمه ی تهرانی می نویسند: به هنگام ارتحال مقدّس اردبیلی از او پرسیدند که بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان فرمود: «در احکام شرعی به میر علاّم و در مسائل عقیدتی به میرفضل اللّه مراجعه نمایید.» [۱]. و اینک داستان تشرّف مقدّس اردبیلی به نقل میرعلاّم: علامه ی مجلسی از گروهی از اساتید خود، از سید فاضل «امیر علاّم» شاگرد برجسته ی مقدس اردبیلی روایت می کند که گفت: شبی در صحن مقدس مولای متقیان امیرمؤ منان (علیه السّلام) بودم، مقدار زیادی از شب گذشته بود، من در صحن مطهّر قدم می زدم، ناگاه دیدم که شخصی

به سوی حرم مطهر در حرکت است، نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم عالم پرهیزکار، فاضل عالی مقدار، مولی احمد اردبیلی است.

من خود را مخفی کردم، تا استاد به درب حرم رسید، درب حرم بسته بود، به مجّرد این که استاد به درب حرم رسید، درب به رویش باز شد. او وارد حرم شد و من می شنیدم که با کسی در داخل حرم گفت و گو می کند. پس از دقایقی از حرم بیرون آمد، درب حرم بسته شد، ایشان حرکت کرد و من نیز به دنبال اش روان گشتم. مقدس اردبیلی از نجف اشرف خارج شد و راه مسجد کوفه را در پیش گرفت. من نیز چون شاید به دنبال اش در حرکت بودم، به گونه ای که متوجّه من نمی شد. تا داخل مسجد اعظم کوفه شد و در محرابی که محلّ شهادت امیرمؤ منان (علیه السّلام) بود، قرار گرفت. مدّت طولانی در آن جا توقّف نمود، آنگاه از مسجد بیرون رفت و راه نجف را در پیش گرفت. تا نزدیکی مسجد «حنّانه» [۲] پشت سرش در حرکت بودم، آن جا مرا سرفه ای در گرفت، که نتوانستم خودداری کنم، پس به سوی من نگاهی کرد و در آن تاریک شب مرا شناخت و فرمود: «تو میر علّام هستی؟». گفتم: آری. پرسید: تو این جا چه کار می کنی؟! گفتم: از لحظه ای که شما قدم در صحن مطهر نهادی، تا الان پشت سرِ شما بودم، شما را قسم می دهم به صاحب آن قبر مطهر علی (علیه السّلام) آنچه امشب برای تو پیش آمد، از آغاز تا فرجام برا ی من بازگوی. فرمود: می گویم، به شرط این که

تا من زنده هستم به احدی بازگو نکنی و من تعهد کردم، هنگامی که از عهد و میثاق من مطمئن شد فرمود: در مورد برخی از مسایل می اندیشیدم، برخی از آن ها بر من مشکل شد، به دلم گذشت که به محضر مولای متقیان (علیه السّلام) برسم و مشکل خود را از محضر آن حضرت بپرسم.

چون به درب حرم رسیدم، به طوری که مشاهده کردی، درب حرم به رویم گشوده شد، وارد حرم شدم، از خداوند منّان مسألت نمودم که امیرمؤ منان مشکل مرا بازگشاید. ناگهان صدایی از قبر مطهر به گوشم رسید که:

«اِئتِ مَسجِدَ الکُوفَه وَسَل عَنِ القائِمِ (علیه السّلام) فَاِنهُ امامُ زَمانِکَ»:

«به مسجد کوفه برو، و مسایل ات را از حضرت قائم (علیه السّلام) بپرس، که امام زمان ات او می باشد». پس به مسجد کوفه آدم و در محراب مسجد پرسشهای خود را از آن حضرت پرسیدم و پاسخ های لازم را دریافت کردم، و اینک به منزل خود باز می گردم. [۳]. این داستان را با اندک تغییری در تعبیر، معاصر علامه ی مجلسی، محّدث والامقام، مرحوم سید نعمه اللّه جزایری (متوفّای ۱۱۱۲ه-.) توسّط استادش «سیدهاشم احسائی» [۴] از استاد وی «میر علّام» شاگرد برجسته ی مقدّس اردبیلی نقل کرده است. [۵]. این داستان در منابع فراوانی به نقل از علامه ی مجلسی [۶] و در منابع دیگر به نقل از مرحوم جزایری آمده است. [۷]. در نسخه ی چاپی انوار نعمانّیه، برای «میرعلّام» نسخه بدلی به عنوان «میر فیض اللّه» آمده، از این رهگذر در برخی منابع به جای میرعلّام، میرفیض اللّه [۸] و در برخی به عنوان نسخه بدل [۹] و در برخی دیگر «میر غلام» آمده

[۱۰] ، ولی صحیح آن «میرعلام» می باشد. [۱۱].

پاورقی

[۱] سوره نوح (۷۱) آیه ۲۸، یعنی: خدایا، مرا، پدر و مادرم را، هر کسی را که با ایمان وارد خانه ی من شوند، ببخش و بیامرز.

[۲] طبقات اعلام الشیعه، قرن دهم، ص ۱۴۳؛ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲۱؛ روضات الجنّات، ج ۱، ص ۸۱.

[۳] مسجد حنانه، در بیرون نجف اشرف، در شمال آن، در طرف چپ کسی که از نجف به سوی کوفه حرکت می کند، قرار دارد. این مسجد یکی از سه نقطه ای است که امام صادق (علیه السّلام) در آنجا نماز گزارده، به هنگام حمل اسرای کربلا، راس مطهر امام حسین (علیه السّلام) را در آنجا بر زمین نهاده اند و به هنگام عبور دادن تابوت حضرت علی (علیه السلام) برای دفن در سرزمین غری، دیوار آن از شدت غم و اندوه خم شده است [امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۶۸۲؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۶۰؛ ج۴۲، ص ۲۳۶؛ ج ۱۰۰، ص ۴۵۵] بر اساس نقل صاحب نزهه القلوب این دیوار به صورت متمایل تا قرن هشتم باقی بود. [ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۱۰۰] مسجد حنانه اعمالی دارد که در کتب مزار آمده است [مزار شهید، ص ۶۹؛ جنّات ثمانیه، ص ۳۴۳].

[۴] بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۴.

[۵] روضات الجنّات، چاپ آخوندی، ج ۱، ص ۱۹۵، پاروقی محقّق بی نظیر، علّامه سیدمحمدعلی روضاتی.

[۶] الانوار النعمانیه، ج ۲، ص ۳۰۳.

[۷] دارالسلام عراقی، ص ۲۸۲؛ الکنی والالقاب، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الزام النّاصب، ج ۲، ص ۵۱؛ لؤ لؤه البحرین، ص ۱۴۹؛ انیس المسافر، ج ۱، ص ۲۶؛

مهدی موعود (ارومیه ای) ، ج ۱، ص ۷۷۲؛ مهدی موعود (دوانی) ، ص ۹۳۴؛ مشاهیر اسلام، ج ۴، ص ۲۴۲؛ جنّه الماءوی، ص ۱۹۹؛ داستانهایی از امام زمان، ص ۲۹۹؛ الامام المهدی من المهد الی الظّهور، ص ۳۱۷.

[۸] نجم ثاقب، ص ۵۸۸؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۳۱۲؛ منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۷۰؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۴؛ عنایات حضرت مهدی موعود به علما و مراجع، ص ۵۸؛ تشّرف به محضر مهدی موعود، ص ۳۱.

[۹] روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۰؛ چهره هایی که در جستجوی قائم پیروز شدند، ص ۲۹.

[۱۰] منتخب الاءثر، ج ۲، ص ۵۴۷.

[۱۱] الزام النّاصب، ج ۲، ص ۵۱؛ قصص العلماء، ص ۳۴۴.

سید مهدی بحرالعلوم

سیـد مهـدی بحرالعلوم شخصـیت والای سـید بحر العلوم بر احدی پوشـیده نیست، مرحوم کاشف الغطاء شـیخ جعفر کبیر با آن جلالـت قـدر و مرجعیت عامّه که داشت، خاک نعلین سـید را از روی تبرک با تحت الحنک عمامه اش پاک می کرد [۱] ، به قـدری کرامـات و خـارق عـادات از وی صـادر شـد که صاحب جواهر از او به عنوان «صاحب کرامات باهره و معجزات قاهره» تعبیر می کرد. [۲]. محدث قمی، [۳] محدّث نوری [۴] ، مرحوم خیابانی [۵] و بسیاری از محدثان و مورخان تصریح کرده اند که تشرّف او به پیشگاه حضرت بقیه الله (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به تواتر رسیده است. [۶]. افتخار قرون و اعصار علامه ی بحر العلوم را تشرّفات فراوانی است که یکی از آنها در مسجد کوفه رخ داده است. سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه (متوفای ۱۲۲۶ ه.ق) استاد صاحب جواهر و

شاگرد برجسته ی بحر العلوم می گوید: شبی از شبها، استادم سید بحر العلوم را دیدم که از دروازه ی شهر نجف بیرون رفت، من نیز به دنبال او حرکت کردم تا وارد مسجد کوفه شد، من نیز پشت سر ایشان وارد شدم. استاد را مشاهده کردم که به مقام حضرت صاحب الامر (علیه السلام) رفت و در آن جا با امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به گفت و گو پرداخت. امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در پاسخ یکی از پرسش های بحرالعلوم فرمود:

«شما در احکام شرعیه به ادلّه ی ظاهریه مأمور هستید و مکلّف به همان چیزی هستید که از آن ادلّه استفاده نموده اید، شما مأمور به احکام واقعیه نیستید». [۷].

ملاّ زین العابدین سلماسی از اصحاب خاصّ سید بحرالعلوم می گوید: من حضور داشتم در محفل سید بحر العلوم که شخصی از امکان روِ یت سیمای مبارک امام عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در غیبت کبری پرسید، سید از پاسخِ آن شخص ساکت شد، سر را به زیر انداخت و آهسته گفت:

«چه بگویم در پاسخ او؟ در حالی که آن حضرت مرا در بغل کشید و به سینه ی خود چسبانید...». آنگاه در پاسخ سائل فرمود: «از اهل بیت عصمت (علیهم السّلام) رسیده است تکذیب کسی که مدّعی روِ یت حضرت حجت (علیه السّلام) باشد». [۸]. در این بیان به طوری که ملاحظه می فرمایید از محلّ این تشرّف نامی به میان نیامده است. مرحوم سید، تشرّف دیگری دارد که آن را بنا به تقاضای میرزای قمی (صاحب قوانین) بیان کرده [۹] و آنجا در مورد بغل گشودن و به سینه

چسبانیدن بحث نشده است، ولی تصریح شده که در مسجد سهله این تشرّف حاصل شده است. [۱۰]. در برخی از نوشته های معاصران، این دو تشرّف با یکدیگر تلفیق شده و چنین آمده است:

«شبی به مسجد کوفه رفتم، حضرت ولی عصر مشغول عبادت بود، فرمودند: جلوتر بیا... آغوش مهر گشودند و مرا در بغل گرفته، به سینه ی مبارکشان چسبانیدند». [۱۱].

پاورقی

[۱] زیرا: اوّلاً علامه ی مجلسی آن را از منابع مختلف «میرعلّام» نقل کرده، ثانیاً در متن انوار نعمانیه «میرعلّام» ذکر شده، ثالثاً صاحب روضات تصریح کرده که ضبط آن «میرعلّام» بوده، رابعاً به طوری که از صاحب الذّریعه نقل کردیم، مقدّس اردبیلی شاگردی به نام«میرعلّام» و شاگرد دیگری به نام «میرفیض اللّه» داشته، دیگر معنی ندارد که میرعلّام را به میرفیض اللّه حمل کنیم.

[۲] ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۳] هدیه الاحباب، ص ۱۱۸.

[۴] فوائد رضویه، ص ۶۷۶.

[۵] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۳.

[۶] ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۷] سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۵۷؛ هدیه الاحباب، ص ۱۱۷.

[۸] قصص العلماء، ص ۱۷۳؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۶۸؛ امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و سید بحرالعلوم، ص ۱۶۱.

[۹] نجم ثاقب، ص ۶۱۴؛ بحار الاءنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶؛ جنّه المأوی، ص ۵۱.

[۱۰] فصلنامه ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۲.

[۱۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۴؛ فوائد رضویه، ص ۶۷۸؛ المختار من کلمات الا مام المهدی، ج ۱، ص ۳۵۷.

شیخ حسین آل رحیم

شیخ حسین آل رحیم محدّث نوری از افراد مورد وثوقی چون «شیخ باقر کاظمی» و «شیخ طه نجف» نقل کرده که در

نجف اشرف روحانی زاهد و مقدّسی به نام «شیخ حسین» از تیره ی «آل رحیم» بوده که در نهایت فقر زندگی می کرده و از کودکی به سرفه و مرض سینه مبتلا بوده، و به هنگام سرفه کردن از سینه اش خون می آمده، از زنی از اهل نجف خواستگاری کرد و دست رد بر سینه اش زدند. شیخ حسین چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفته، شبها را در آنجا بیتوته کرده، همه اش به دعا و مناجات و توسّل سپری نموده و نتیجه ای حاصل نشده، تا در چهلمین شب چهارشنبه به محضر مولی راه یافته، پس از گفت و گوی فراوان حاجت های خود را بازگو کرده، مولی فرمود:

«امّا سینه ات پس عافیت یافت، امّا آن زن به زودی نصیب تو می شود، ولی فقر تا پایان زندگی با تو قرین است.» آنگاه در محضر مولی به حرم حضرت مسلم مشرف شده، آثار عظمت فراوان از مولی مشاهده کرده، در همان لحظه سینه اش خوب شده و در کمتر از یک هفته مقدمات ازدواج با خانم مورد نظرش فراهم گردیده است. این داستان با تفصیل بسیار گسترده در منابع فراوان آمده است [۱] ، جز این که نام او در «جنه المأوی» محمد به جای حسین ذکر شده است.

پاورقی

[۱] ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۹۰؛ دیدار یار، ج ۲، ص ۱۹۷؛ امام زمان و سیدبحر العلوم، ص ۶۳ و ۱۵۸.

سید محمد قطیفی

سید محمد قطیفی عالم عامل، سیدمحمد قطیفی می گوید: شب جمعه ای با یکی از روحانیون به مسجد کوفه رفتیم، مرد صالحی نیز آنجا مشغول عبادت بود. چون شب فرا رسید درب مسجد را بستیم

و برای مصون مانـدن از دزد، مقداری سـنگ و کلوخ پشت در ریختیم و با اطمینان خاطر مشـغول اعمال مسـجد شدیم. پس از انجام اعمال مسـجد، من و دوستم در «دکه القضا» [۱] ، رو به قبله نشسـته بودیم و آن مرد صالح در دهلیز مسجد، نزدیک باب الفیل با صدای حُزن آوری مشـغول دعای کمیل بود. شب صاف و مهتابی بود، به سوی آسـمان می نگریستم، ناگاه بوی بسیار خوشـی، که از مشک و عنبر خوش بوتر بود، در فضای مسـجد پیچید؛ آن گاه نوری چون شعله ی آتش در میان شعاع نور ماه پدیـدار گشت و در همان لحظه صـدای آن مرد صالـح قطع شـد. به ناگاه شـخص جلیلی را دیدم که از سوی درب بسـته وارد مسـجد شد؛ لباس حجازی به تن داشت و سجاده ای همانند حجازی ها بر دوش مبارک اش بود. او در کمال متانت گام بر می داشت و به سوی دربی که به صـحن قبر حضـرت مسـلم باز می شود، گام می سپرد. دل های ما از جا کنـده شد، دیدگان ما به سوی آن نور خیره کننده دوخته شد. هنگامی که از نزدیک ما گذشت، به ما سلام کرد، دوست من از جواب فرو ماند و من به سختی توانسـتم جواب سـلام اش را ادا نمایم. چون وارد صـحن حضـرت مسلم شد، ما به حال طبیعی برگشتیم و گفتیم: ایشان کی بود و از کجا وارد شد؟! به سوی آن مرد صالح که مشغول دعا بود رفتیم، دیدیم جامه اش را پاره کرده، همانند داغ جوان دیده اشک حسرت می ریزد. از او پرسیدیم داستان چیست؟ گفت: من چهل شب جمعه به نیت

دیـدار با امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به این مسـجد آمـده ام. تنها نتیجه ای که حاصل شد، این بود که در اثنای اشـتغال من به دعای کمیل، آن حضـرت لحظه ای بالای سرم توقف نمود، چون به سویش نگریستم فرمود: «چه می کنی؟» من نتوانسـتم پاسـخی دهـم؛ به گونه ای که مشاهده کردید، تشریف بردند. پس، سه نفری به سوی صحن حضرت مسلم شتافتیم، با کمال تعجّب درب را – همان طور که بسته بودیم؛ بسته یافتیم. [۲].

پاورقی

[۱] نجم ثـاقب، ص ۶۳۲؛ بحارالا‌نوار، ج ۵۳، ص ۲۴۰؛ جنه المـأوی، ص ۵۶؛ منتهی الامـال، ج ۲، ص ۴۷۸؛ ملاقـات با امام زمان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ دیداریار، ج ۲، ص ۱۸۳؛ چهره هایی که در جسـتجوی قائم (علیه السّـلام) پیروز شدند، ص ۷؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۲] دکّه القضا، محل داوری امیرمؤ منان (علیه السّلام) در دوران خلافت ظاهری آن حضرت بود.

شیخ علی اکبر روضه خوان

شیـخ علی اکبر روضه خوان مرحوم نهاونـدی توسط میرزا هادی از شیـخ علی اکبر روضه خوان تبریزی نقل می کند که گفت: شبی در مسـجد کوفه در مقام امام صادق (علیه السّـلام) از شـدت گریه خسـته شـدم، پوستی بر صورت خود انـداخته، به دیوار مسـجد تکیه دادم. ناگاه در آن شب تار متوجه نوری شدم که در چند قدمی من فضای مسجد را روشن کرده است. چون دقت کردم دیدم شـخص جلیل القدری آنجا ایستاده و نور از او به اطراف پخش می شود؛ گویی چراغ پر نوری زیر عبا دارد. هر چه نگاه کردم، فقط نور دیدم؛ گویی سرپوشی از نور بر فراز سرش نهاده و جامه ای

از نور بر تن پوشیده است. محو تماشای جمال بی مثالش شدم؛ ولی هر چه دقت کردم چیزی جز یک شبح ندیدم. پس از مدتی حرکت کرد و از کنار من عبور کرد و به سوی پشت سر من رفت. چون برگشتم، احدی را ندیدم. به سمت صحن حضرت مسلم دویدم اثری از ایشان ندیدم. به سمت حرم هانی رفتم باز اثری ندیدم، به صحن مسجد برگشتم و نشانی از او نیافتم. از شدت حسرت و افسوس، ناله ی جان کاهی از اعماق دل کشیدم. مادرم از حجره بیرون آمد و پرسید: چه شده؟ داستان را برای او نقل کردم. [۱].

پاورقی

[۱] دارالسلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ نجم ثاقب، ص ۶۳۰؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۶۳؛ جنه الماءوی، ص ۸۱؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ دیدار یار، ج ۲، ص ۲۹۳.

سید مرتضی نجفی

سید مرتضی نجفی یکی از صلحای نجف اشرف به نام «سیدمرتضی نجفی» که محضر شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) را درک کرده، سالها ملازم سیدمحمدباقر قزوینی بوده [۱] ، و در نزد علما به تقوا و پرهیزکاری مشهور بود، گفت: در مسجد کوفه با جمعی از اهل دل بودیم، وقت مغرب فرا رسید. درصدد بر آمدیم با یکی از علمای برجسته ای که در آن جا حضور داشت، نماز مغرب و عشاء را به جماعت برگزار کنیم. در آن ایام در وسط مسجد کوفه در محلّی که به «تنّور» معروف بود، مقدار اندکی آب بود که از مجرای قنات مخروبه ای می آمد و راه تنگی داشت که گنجایش بیش از یک نفر را نداشت.

برای تجدیـد وضو به محل تنور رفتم، شـخص جلیل القـدری را در آن جا دیدم که جامه ی عربی بر تن داشت و با متانت تمام در کنـار آب نشسـته مشـغول وضـو گرفتن بود. من عجله داشـتم که به نمـاز جمـاعت برسم و او هم چنـان بـا متـانت وضو می ساخت، لـذا به ایشان گفتم: آیا شـما نمی خواهید در نماز جماعت شـرکت کنید؟ فرمود: «نه، زیرا آن شیخ دُخُنی است». [۲]. منظور ایشـان را از این جمله متوجه نشـدم، منتظر مانـدم تا وضوی اش تمام شـد، آن گاه من وضو گرفتم و با آن عالم معروف نماز خوانـدم. بعـد از پراکنـده شـدن مردم، جریان را به آن شـیخ گفتم. حال اش متغیر شـد، رنگ از چهره اش پرید و در فکر عمیقی فرو رفت. آن گاه به من گفت: تو حضـرت حجت (علیه السّلام) را دیده ای ولی نشناخته ای. زیرا آن حضرت از چیزی خـبر داده که جز خـدا، احـدی از آن آگـاه نبود. من امسـال در «رحبه»، [۳] ارزن کاشـته ام؛ چـون به نمـاز ایسـتادم به فکر آن زراعت افتـادم که جـایش امن نیست. این انـدیشه به کلّی فکر مرا به خود مشـغول ساخت و از حالت نماز بیرون برد. و لـذا آن حضرت از اعماق دل من خبر داده است. [۴].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۹.

[۲] دارالسلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

[۳] دُخن به دانه ی ارزن می گویند[لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱۰].

[۴] رحبه، نام محلّی در یک منزلی کوفه است [معجم البلدان، ج۳، ص ۳۳].

حاج علی نجفی و همراهان

حاج علی نجفی و همراهان مرحوم نهاوندی با سلسله اسنادش از شخصی به نام «حاج علی نجفی»

روایت می کنـد و مورد اعتماد و اسـتناد بودن اش را از جمعی از علما روایت می کند که او با یک گروه یازده نفری هر شـب چهارشـنبه به مسـجد سـهله مشـرف می شـده و هرگز تعطیل نمی کرده انـد. هر هفته یکی از افراد وسایل چایی و شام مهیا می کرده است. یک شب چهارشـنبه بعد از اعمال مسـجد، راهی مسـجد کوفه می شوند؛ چون آهنگ صـرف شام می کنند معلوم می شـود کسـی که آن شب نـوبت او بوده، همه ی وسایـل را فراهم کرده، جز این که موقع حرکت فراموش کرده و در مغـازه اش مانده است.

در حالی که از شدت گرسـنگی خواب شان نمی برد، درِ حجره زده می شود؛ سیدجلیل القدری وارد شده، احادیث بسیار ناب و جالبی برای آنها بازگو می کند، سپس می فرماید:

«اگر خواسـته باشـید اسـباب چایی حاضـر است». یکی از افراد برخاسـته از خورجین، سـماور بسیار عالی با همه ی لوازم بیرون میآورند، مقدمات چایی را فراهم می کنند و آن بزرگوار به بیان احادیث ادامه می دهد، سپس می فرماید:

«اگر خواسـته باشـید شام حاضر است». باز یکی از افراد برخاسته، از طرف دیگر خورجین یک طاس کباب بیرون می آورد که پر از برنـج و خورشت بسـیار عالی که بخار از آن متصاعد بوده است؛ گویی همین الان از روی اتش برداشـته اند. هنگامی که میل می کننـد و همه سـیر می شوند، مقداری اضافه می ماند، دسـتور می دهد که آن را به خادم مسـجد بدهند. بامدادان به یاد آن بزرگوار می افتند، هر چه جست و جو می کنند، ولی ا ثری از ایشان نمی یابند و درهای مسـجد را همچنان بسـته می بینند. [۱].

پاورقی

[۱] الزام النّاصب، ج ۲، ص ۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۵۷؛

نجم ثاقب، ص ۶۲۹؛ جنّه المأوی، ص ۷۵، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۰۷؛ دیدار یار، ج ۲، ص ۲۴۶.

شیخ محمد طاهر نجفی

شیخ محمد طاهر نجفی صالح متقی، شیخ محمدطاهر نجفی، خادم مسجد کوفه می گوید: علمای نجف اشرف که به مسجد کوفه می آمدند، در حدّ توان به آنها خدمت می کردم، آن ها نیز گاهی چیزی به من می آموختند. ذکری از آنها آموخته بودم که دوازده سال در شب های جمعه به آن مداومت داشتم. شبی طبق معمول مشغول ذکر بودم، از حضرت رسول (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) آغاز کرده، به حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) رسیده بودم که ناگاه شخص بزرگواری وارد شد و فرمود:

«چه شده؟ چه خبر است که همواره زمزمه ای بر لب داری؟ هر دعایی، حجابی دارد بگذار حجاب آن برداشته شود تا همه اش یکجا به اجابت برسد». آنگاه از حجره بیرون رفت و به سوی صحن حضرت مسلم حرکت نمود به دنبال اش راه افتادم ولی هر چه جست و جو کردم اثری نیافتم. [۱]. شیخ محمد طاهر نجفی سالها خادم مسجد کوفه بود و با خانواده اش در مسجد کوفه زندگی می کرد. وی بسیار از علمای نجف او را به تقوا و پرهیزکاری می شناختند.

او را تشرّف دیگری است که فشرده اش به قرار زیر است:

۷ – هشت سال پیش به جهت پدید آمدن درگیری در میان دو قبیله در نجف اشرف، منطقه ناامن شد و رفت و آمد به مسجد کوفه قطع گردید. من عائله مند بودم و تعدادی یتیم در تحت کفالت من بود. درآمد من تنها هدایایی بود که زایران و روحانیان به من بذل می کردند

که بـا این اتفـاق، زنـدگی شدیـداً بر من سـخت شـد. شب جمعه ای چیزی در بسـاط نبود و گریه ی بچه ها در اثر گرسـنگی، آرامش دل را از من ربوده بود. من در میـان «سـفینه» (محل معروف به تنور) و «دکه القضاء» (محل داوری امیرمؤ منان) نشسـته بودم و حـال عبـادت و مناجات نداشـتم. یک مرتبه بر زبانم جاری شـد که ای پروردگار مهربان، اگر سـرور و مولایم را به من نشـان دهی، دیگر چیزی از تو مطـالبه نمی کنم و از فقر و نـداری خود شـکایت نمی کنم. یـک مرتبه خود را در حال ایسـتاده دیدم و مشاهده کردم که در یک دسـتم سـجّاده ای و دست دیگرم در دست جوان بزرگواری است که اثار عظمت و جلال از او نمایان است. نخست تصور کردم که باید یکی از سـلاطین جهان باشد؛ ولی متوجه شدم که عمامه بر سر دارد و لباس نفیس تیره رنگی بر تن مبـارک اش است. و شـخص دیگری در خـدمت اش بود که جامه ای سـفید بر تن داشت. در محضـر مبارک اش به سوی دکّه ای که در نزدیک محراب بود، به راه افتادیم، چون به دکّه رسیدیم، مرا به اسم خطاب کرده، فرمود:

«ای طاهر! سـجّاده را پهن کن». چون سـجاده را پهن کردم، دیدم؛ بسیار سفید و درخشان است و چیزی با خط درخشنده ای بر آن نوشـته شده که من جنس آن را تشـخیص ندادم. من سـجاده را با رعایت زاویه ی انحراف قبله ی مسـجد پهن کردم. ایشان فرمود:

«سجاده را چه طور پهن کردی؟». از هیبت اش طوری دست و پایم را گم کردم که گفتم: «آن را به طول و عرض

پهن کردم». فرمود: این عبارت را از کجا یاد گرفته ای؟ عرض کردم: از فرازی از دعای حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) فرمود: «خوب است مقداری فهم داری» بر فراز سجاده مشغول عبادت شد، همواره نور از او ساطع بود و لحظه به لحظه بیشتر می شد؛ به گونه ای که دیگر نمی توانستم به چهره اش نگاه کنم. یک مرتبه به دلم گذشت که این بزرگوار نباید از افراد عادی باشد. چون از نماز فارغ شد، دیدم که بر فراز یک کرسی بلندی نشسته که سایبان هم دارد، ولی نور جمال اش بسیار خیره کننده بود. در آن لحظه تبسّمی نموده، فرمود:

«ای طاهر به نظر شما من کدام یک از سلاطین دنیا هستم؟». عرضه داشتم: شما سلطان سلاطین و سید عالم هستی، می باشید، شما از سلاطین دنیا نیستید. فرمود:

«ای طاهر به خواسته ی خود رسیدی، دیگر چه می خواهی؟ آیا ما شما را هموار ه تحت نظر نداریم؟ مگر اعمال شما همه روزه بر ما عرضه نمی شود؟». آنگاه وعده ی گشایش زندگی دادند، سپس فرمودند: «طاهر به خواسته ات رسیدی، دیگر چه می خواهی؟». آن چنان از هیبت و جلالت اش خود را باختم که قدرت سخن گفتن نداشت. در یک لحظه خود را در صحن مسجد تک و تنها دیدم، چون به سوی مشرق نگریستم، دیدم که فجر طالع شده است. شیخ محمدطاهر می گوید: سالها بعد که چشمان ام را از دست دادم و بسیاری از راه های کسب و کار به روی ام بسته شد، ولی هرگز به سختی نیفتادم و طبق وعده ی آن حضرت گشایش روشنی در زندگی ام پدید آمد. [۲].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۷.

[۲]

نجم ثاقب. ص ۵۷۸؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۲۲۳.

شیخ محمد تقی آملی

شیخ محمد تقی آملی علامه ی طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) از استادش محروم سیدعلی قاضی نقل می کند که می گفت: بعضی از افراد زمان ما مسلّماً محضر مبارک آن حضرت را درک کرده اند و به خدمتش شرفیاب شده اند. یکی از آنها شیخ محمدتقی آملی (صاحب مصباح الهدی) متوفای ۱۳۹۱ ه‍-. بود که در مسجد سهله، در مقام صاحب الزّمان (علیه السّلام) ، در حالی که مشغول ذکر و مناجات بود، آن حضرت را در میان نوری بسیاری قوی مشاهده کرد. [۱] دو هفته بعد، در مسجد کوفه، کعبه ی مقصود و قبله ی موعود بر او تجلی کرده، با او به گفت و گو پرداخته، به او شرف جاودانه اعطاء فرمودند. [۲].

پاورقی

[۱] نجم ثاقب، ص ۵۷۵؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ دیداری یار، ج ۳، ص ۱۰۵.

[۲] مجله ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۴.

شیخ محمد کوفی

شیخ محمد کوفی مرحوم حاج شیخ محمد کوفی که تشرفّات فراوان دارد و حامل پیام حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) به مرحوم آیت اللّه اصفهانی بود، [۱] می فرماید: در حدود سال ۱۳۳۵ ه‍-. در شب هجدهم ماه مبارک رمضان به مسجد کوفه مشرف شدم و تصمیم گرفتم که شبهای شهادت امیرمؤ منان را در آنجا بیتوته کنم و در حادثه ی بزرگ تاریخ بشریت، شهادت جان گداز مولای متقیان تفکّر نمایم. نماز مغرب و عشا را در مقام مشهور به مقام امیرالمؤ منین (علیه السّلام) خواندم و برخاستم تا به گوشه ای از اطراف مسجد رفته افطار کنم. افطارم در آن شب نان و خیار بود. به طرف شرق مسجد به راه افتادم، از طاق اول

گذشـتم، چون به طاق دوم رسـیدم، دیـدم بساطی پهن شـده، شخصـی عبا به خود پیچیـده و بر روی آن بساط استراحت نموده است. در کنـار او شـخص معمّمی در لبـاس اهـل علم نشسـته بـود، به او سـلام کردم، جواب سـلام ام را داد و فرمود: «بنشـین». نشسـتم، از تک تک حال علما و فضـلا پرسـید، پاسـخ دادم و گفتم: الحمدللّه حال شان خوب است و به خیر و عافیت هسـتند. شخصی که در حال استراحت بود، جمله ای به او فرمود که من متوجّه نشدم و او دیگر سؤ الی از من نکرد. پرسیدم این آقا که استراحت فرموده کیست؟ گفت:

«ایشان سـید عالم است». این تعبیر برای من مبالغه آمیز جلوه کرد، زیرا می دانستم که عنوان «سید عالم» تنها شایسته ی حضرت حجت (علیه السّـلام) می باشـد، و لـذا گفتم: «پس این سـید عالِم است»، گفت: «نه، ایشان سـید عالَم است». من ساکت شدم و دیگر چیزی نگفتم و هم چنـان از سـخن او در شـگفت بـودم. اوایـل شب بود، همه جـا در تـاریکی فرو رفته بود، ولی نوری بر دیوارهای مسـجد ساطع بود، گویی چراغ های فراوانی در مسجد روشن بود. نظر به این که همه ی حواسّ من متوجّه سخن آن شخص بود، دیگر در مورد مبـداء نور چیزی نیندیشـیدم. در این هنگـام آن آقـایی که مشـغول اسـتراحت بود، آب مطـالبه کرد شخصـی در جلو چشم من ظاهر شـد که کاسه ی آبی در دست داشت. ظرف آب به را به ایشان تقدیم نمود که مقداری تناول کرد و سپس بقیه اش را به من داد. من گفتم: تشنه نیستم. آن شخص کاسه ی آب را گرفت، چند قدم

برداشت و جلو چشم من ناپدید شد. من هم برای ادای فریضه ی مغرب و عشا و تفکر در مصیبت عظمای امیرمؤ منان برخاستم. آن شخص از من پرسید: کجا؟ هدف خود را گفتم، مرا تشویق نمود و در حق من دعای خیر نمود. به مقام آمدم، چند رکعت نماز خواندم، کسالت بر من عارض شد، مقداری خوابیدم، وقتی بیدار شدم، دیدم هوا روشن است. خود را بسیار ملامت کردم که در چنین شبی که باید همه اش در مصیبت امیرالمؤ منین (علیه السّلام) اندوهگین باشم، چرا خوابیدم و از عبادت محروم شدم؟ در آن اثنا متوجه شدم که نماز جماعت برپاست؛ دو صف تشکیل شده و یک نفر بر آن ها امامت نموده است. یکی از آن جمع مرا به اقامه جماعت سفارش کرد و گفت: این جوان را با خود ببرید. ایشان فرمود:

«او دو امتحان در پیش دارد، یکی در سال چهل و دیگر در سال هفتاد». [۲]. در این هنگام من برای وضو ساختن از مسجد بیرون رفتم، چون به مسجد بازگشتم، دیدم هوا کاملاً تاریک است و اثری از آن گروه نیست. تازه من به خود آمدم و متوجه شدم که:

۱. آن سید بزرگواری که استراحت نموده بود، همان سید عالَم و حجّت منتظر، امام عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) بوده است.

۲. نوری که بر دیوارها ساطع بود، نور امامت و ولایت بود.

۳. نماز جماعت به امامت آن حضرت برگزار بود.

۴. آن گروه خواص اصحاب آن حضرت بوده اند.

۵. روشنی هوا نیز به جهت نور جمال، با هر النّور آن حضرت بوده است.

۶. کسی

که برای آن حضرت آب آورده بود، از طریق اعجاز بوده است. [۳] این داستان دنباله ای بسیار لطیفی دارد که در ضمن مطالب مربوط به «مسجد سهله» توسّط آیه اللّه توحیدی، از شخص مرحوم کوفی نقل گردید. [۴].

پاورقی

[۱] مهرتابان، ص ۱۴۷؛ دیدار یار، ج ۳، ص ۳۴۳؛ شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ توجهات ولی عصر به علما و مراجع، ص ۱۵۲.

[۲] مجله ی انتظار، ش ۶، ص ۳۴۹.

[۳] یعنی: سال ۱۳۴۰ ه-. و ۱۳۷۰ ه-.

[۴] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ملاقات با امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ، ص ۲۸۳.

کوفه

کوفه

روز ۱۲ رجب ۳۶ ه امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) وارد کوفه شده، آنجا را به عنوان پایتخت دولت علوی برگزید، و به زودی فرزند برومندش حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) به فرمان حق ظاهر شده، با اصحاب و فرشتگان و مؤ منان از مکهِ مکرمه حرکت نموده، کوفه را به عنوان پایتخت حکومت جهانی خود انتخاب می کند، همهِ مؤ منان از اقطار و اکناف جهان در آن جا گرد میآیند و آنجا به مدت ۳۰۹ سال پایتخت دولت مهدوی (عج) ، سپس پایتخت دولت خاندان عصمت و طهارت در دوران رجعت می شود.

روایات فراوانی در قداست و فضیلت کوفه وارده شده، که با برخی از آنها در این نوشتار آشنا می شویم.

پایتخت دولت کریمه

پایتخت دولت کریمه

دنیایی که در آن زندگی می کنیم دردزا و درد آلود است، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود، تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

انسان ها یکی پس از دیگری می آیند و می روند و التهاب سوزانِ این «فردای بهتر» را با خود به گور می برند، لکن روزی دیگر، انسانی دیگر از راه می رسد و این امید بی پایان را از نو آغاز می کند.

این انتظار و امید به نوار خاصی از زمان و مقطع خاصی از دوران محدود نمی باشد، بلکه همهِ انسان ها، در همهِ اعصار و

امصـار، در تب و تـاب این انتظار سوخته و می سوزنـد، تا روزی آن دست نیرومنـد الهی از آستین غیبت بیرون آیـد و آرزوی دیرینهِ جـامعهِ بشـری را برآورده و روِ یاهـای طلا-یی افلاطون را جامهِ عمل پوشانـده، جامعه ای برتر از «مـدینهِ فاضـله» در پهن دشت جهان هستی، بر اساس عدالت و آزادی بنیاد

نهد.

اگر نقاش های چیره دست روزگار دور هم نشینند و تابلویی به پهنای فلک ترسیم نمایند، هرگز نتوانند که فرازهای برجستهِ جهان پرفروغ عصر ظهور را منعکس نمایند، که سیمای دل ربای آن جمال الهی در آیینهِ بشری منعکس نشود.

ما نیز در این سطور در پی آن نیستیم که دورنمای حکومت واحد جهانی آن امام نور را در این نوشتار منعکس نماییم، بلکه می خواهیم با اقتباس از سخنان نغز و پرمغز پیشوایان معصوم (علیهم السلام) گامی هر چند کوتاه، در ارایهِ سیمای تابناک «پایتخت دولت کریمه» برداشته، در محضر خوانندگان دل آگاه، در کوچه و بازار شهر باستانی «کوفه» به گشت و گذار بپردازیم.

فرمان ظهور

فرمان ظهور

در شب **۲۳** ماه رمضان، که مصادف با شب آدینه است، پیک وحی، حضرت جبرئیل امین، بین زمین و آسمان، فرمان ظهور آن واپسین امام نور را با نام و نام پدرش (امام حسن عسکری) به جهانیان اعلام می دارد.

این آوای روح بخش در سرتاسر گیتی از شرق و غرب عالم به گوش همهِ انسان ها می رسد.

هیچ خفته ای نمی ماند جز این که بیدار می شود، هیچ نشسته ای نمی ماند، جز این که بر می خیزد و هیچ ایستاده ای نمی ماند جز این که به حرکت درمی آید. [۱].

جالب است که این بانگ آسمانی را هر کسی به زبان مادری خود می شنود. [۲] نخستین نغمه ای که گوش جان را نوازش می دهد، این نغمه است که توسط یوسف زهرا در سرتاسر جهان شنیده می شود:

«بَقِیه اللهِ خَیرٌ لَکُم ان کُنتُم مُؤمِنینَ» [۳].

بقیه الله برای شما بهتر است، اگر مؤ من باشید.

آنگاه آن آخرین بازمانده از حجّت های پروردگار، در حالی که بر خانهِ

خدا تکیه نموده، خطاب به همهِ انسانها می فرماید:

اَنَا بَقیه اللهِ فی ارضِهِ وَ خَلیفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَیکُم [۴].

اینک بقیه الله، خلیفه الله و حجت خدا بر شما منم.

آنگاه۳۱۳ تن اصحاب خاص حضرت بقیه الله (عج) که فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می باشند، در خدمت آن حضرت گرد می آیند. در دست هر یک از آنها شمشیری است که نام، نام پدر، سیرت، حسب و نسب صاحب اش بر آن نبشته شده است. [۵].

نخست جبرئیل امین دست آن حضرت را به عنوان «بیعت» می فشارد، آنگاه اصحاب خاص، که ۳۱۳ تن به تعداد اصحاب بدر هستند، با آن حضرت بیعت می کنند. [۶].

یک بار دیگر بانگ جبرئیل در فضا طنین انداز می شود که: «البیعه لله» [۷].

سه روز در مکّه اقامت می کند، از مردم بیعت می گیرد، روز چهارم به استار کعبه آویخته، از خداوند منّان طلب یاری نموده، به سوی مدینهِ منوره حرکت می کند. [۸].

با ده هزار لشکر مجهّز و منظّم وارد مدینه شده، اصلاحات خود را آغاز نموده، مردم ستم دیده و رنج کشیدهِ جهان که در زیر فشار جنگ، ستم، تحقیر و تبعیض به ستوه آمده اند، با دمیدن فجر امید و دیدن روزنهِ رهایی، سیل آسا به سوی آن مصلح غیبی می شتابند و دست بیعت به دست با کفایت یداللهی اش می دهند.

اگر چه آن مصلح آسمانی از سلاح های کشتار جمعی استفاده نمی کند، ولی با رعبی که خداوند از او بر دل جهانیان می اندازد، بر همهِ قدرتهای اهریمنی جهان فایق آمده، فتنه ها و شورش ها را از ریشه و بن برانداخته، پرچم همیشه پیروز را بر افراشته، به سوی مرکز حکومت حقه، قبّه الاسلام

کوفه حرکت می کند.

ابزار و اداوت جنگی آن امام نور در هنگامهِ ظهور سه سپاه نیرومند است:

۱ – فرشته هایی که روز بدر به یاری پیامبر شتافتند. [۹].

۲ – انصار با ایمان و یاران با اخلاصی که با عزمی آهنین و اراده ای فولادین از آن حضرت حمایت می کنند. [۱۰].

۳ – رعبی که خداوند از آن حضرت بر دل دشمنان می اندازد، این رعب مسافت یک ماه را از جلو، راست و چپ فرا می گیرد. [۱۱].

پاورقی

[۱] غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

[۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

[۳] سورهِ هود آیهِ ۸۶.

[۴] اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲.

[۵] غیبت نعمانی، ص ۳۱۳.

[۶] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

[۷] روزگار رهایی، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

[۸] دلائل الامامه، ص ۴۵۵.

[۹] غیبت نعمانی، ص ۱۹۶.

[۱۰] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

[۱۱] روزگار رهایی، ج ۲، ص ۴۶۱.

پیشینه پایتختی کوفه

پیشینه پایتختی کوفه

قبه الاسلام کوفه به تاریخ ۱۲ رجب ۳۶ ه با ورود مولای متقیان امیرمؤ منان (صلوات الله علیه) به عنوان پایتخت حکومت علوی در آمد [۱].

پس از شـهادت آن حضرت، در حدود شش ماه، [۲] پـایتخت حکومت امـام حسن مجتبی (ع) بود و اینک در انتظار ظهور آن امام نور است، تا یک بار دیگر تـداوم بخش حکومت عـدل علوی، بر سـریر عدالت تکیه داده، جهان را پر از عدل و داد کند، طومار عمر ستمگران را در نوردد، حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیان نهد.

پاورقی

[۱] وقعه صفین، ص ۳.

[۲] از ۲۱ رمضان ۴۰ ه. تا ۲۵ ربیع الاول ۴۱ ه.

پایتخت دولت کریمه

پایتخت دولت کریمه

از پیشوای به حق ناطق، امام جعفر صادق (ع) پرسـیدند: محلّ اقامت حضـرت مهـدی (عـج) و محلّ اجتماع مؤ منان در هنگامهِ ظهور کجا خواهد بود؟ فرمود:

دارُ مُلِکه الکُوفَهُ، وَ مَجلِسُ حُکمِهِ جامِعُها، و بَیتُ مالِهِ وَ مَقسَمُ غَنائِمِ المُسلِمینَ مَسجِدُ سهلَهِ، وَ مَوضِعُ خَلَواتِهِ الـذکَواتُ البیضُ مِنَ الغَریینَ [۱].

مرکز حکومت اش «کوفه»، مرکز قضـاوت و دادرسـی اش مسـجد اعظم کوفه، سـتاد بیت المال و محل تقسـیم غنایم مسـلمانان مسجد سهله، محل مناجات و خلوت اش تپه های سپید غریین (نجف اشرف) می باشد.

امام صادق (ع) پس از تشریح هنگامهِ ظهور و بیعت مردمان از اقطار و اکناف جهان، می فرماید:

ثُم یسـیرُ اِلَی الکوُفهِ فَینزِلُ عَلی نَجَفِها، ثُم یفَرِقُ الجُنُودَ منِها اِلی الاَمصارِ لِتدَفعِ عُمّالِ الـدجّالِ، فَیملا الا رضَ قِسـطاً وَ عَـدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً؛ [۲].

آنگاه به سوی کوفه می رود و در نجف کوفه سکنی می گزیند، سپس سپاهیان اش را از آنجا به

اقطـار و اکناف جهان گسـیل می دارد تا به دفع عمّال دجّال بپردازنـد. پس زمین را پر از عـدل و داد نمایـد، آن گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

کَأَنّی بِالقائِم (ع) عَلی نَجَفِ الکوُفَهِ قَدسارَ اِلَیها مِن مَکهَ فی خَمسَهِ الافٍ مِنَ المَلائِکَهِ، جِبرئیلُ عَن یمینِهِ، وَ میکائیلُ عَن شـمالِهِ، وَ المُؤ مِنوُنَ بَینَ یدَیهِ، وَ هُوَ یفَرِّقُ الجُنُودَ فی البِلادِ [۳].

گـویی قـائم (ع) را به چشم خود می بینم که بـا پنـج هزار فرشـته، از مکه به سوی نجفِ کوفه رفته، جبرئیـل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ و مؤ منان در پیش روی آن حضـرت قرار دارند، از آن جا سپاهیان اش را به سوی کشورها گسـیل می دارد.

و در حدیث دیگری فرمود:

یدخُلُ الکُوفَهَ و فیها ثَلاثُ راياتٍ قَدِ اضـطَرَبَت، فَتَصـفُولَهُ وَ یدخُلُ حَتّی یأتِی المِنبَرَ فَیخطُبُ، فَلا یدرِی النّاسُ ما یقُولُ مِنَ البُکاء [۴].

در حالی که سه پرچم در کوفه به شدّت درگیر است، او وارد کوفه می شود، پس کوفه برای او مسـخّر می شود، او وارد کوفه شده بر فراز منبراش قرار گرفته، به ایراد خطبه می پردازد، مردم آن قدر اشکِ شوق می ریزند که متوجّه سخنان او نمی شوند.

امیر مؤ منان در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید:

ثُم یقبِلُ اِلَی الکوُفَهِ فَیکوُنُ مَنزِلُهُ بِها؛ [۵].

آنگاه به سوی کوفه روی می آورد و اقامتگاه اش را در آنجا قرار می دهد.

و در فراز دیگری از این حدیث می فرماید:

یسکُنُ هُوَ وَ اهلُ بَیتِهِ الرُحبَهَ؛ [۶].

او و اهلبیت اش در «رُحبَه» سکونت می کنند. [۷].

و در پایان می افزاید:

وَ الرُّحبهُ اِنما کانَت مَسکَنَ نُوحٍ

(ع) وَ هِی ارضٌ طَیبهٌ وَ لایسکَنُ رَجُلٌ مِن آل مُحمد (علیهم السلام) وَلایقتَلُ اِلا بأرضٍ طیبه زاکیهٍ، فَهُم الاوصیاءُ الطیبونَ؛ [۸].

«رُحبه» اقامتگاه حضرت نوح «علیه السلام» بود. آنجا سرزمین پاکیزه ای است و هرگز هیچ یک از آل محمد (علیهم السلام) جز در یک سرزمین مقدس سکنی نمی کند، و جز در یک سرزمین پاک و پاکیزه به شهادت نمی رسد.

از امام باقر (ع) پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟ فرمود: «کوفه» سپس در ضمن شمارش ویژگی های کوفه فرمود:

وَ فیها یظهرُ عَدلُ اللهِ، وَ فیها یکوُنُ قائِمه، وَ القوامُ مِن بَعدهِ، وَ هِی تَکوُنُ مَنازِلَ النبیینَ و الاوصیاءِ و الصالحینَ؛ [۹].

عدالت خداوند در آنجا ظاهر می شود، و قائم (عج) و دیگر قائمان - قیام کنندگان به قسط - که پس از او می آیند، در آن جا ساکن می شوند.

آن جا اقامتگاه انبیاء، اوصیا و صالحان خواهد بود.

منظور از «قائمان بعد از او» احتمالاً پیشوایان هدایت گر بعد از آن حضرت می باشند، چنانکه شیخ مفید فرموده:

«بعد از حضرت قائم «علیه السلام» برای احدی فرمانروایی نیست، به جز آنچه در روایات آمده که فرزندان اش به آن امر قیام می کنند، اگر خداوند بخواهد». [۱۰].

سید مرتضی علم الهدی نیز در این رابطه می فرماید:

«ممکن است پس از آن حضرت پیشوایانی باشند که برای حفظ دین و حراست از مصالح مسلمین قیام کنند، و این موضوع موجب نمی شود که ما از دوازده امامی بودن بیرون برویم، زیرا ما به شناخت ۱۲ امام معصوم مکلّف هستیم...». [۱۱].

شیخ صدوق در این رابطه حدیثی نقل کرده که ابهام حدیث فوق را

از بین می برد:

ابوبصیر گوید: به محضر امام صادق (ع) عرضه داشتم: من از پدر بزرگوارتان شنیدم که فرمود:

یکونُ بعدَ القائم اِثنا عَشَرَ مَهدیاً،

بعد از قائم (ع) دوازده هدایت گر خواهد بود.

امام فرمود:

انما قالَ: اثنا عَشَرَ مَهدیاً وَ لَم یقُل: اِثنا عَشَرَ اِماماً؛

او فرمود که دوازده «هدایتگر» و نفرمود: دوازده امام.

سپس فرمود:

آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و شناخت حق ما دعوت می کنند. [۱۲].

شیخ طوسی حدیث دیگری از امام باقر (ع) روایت کرده که در فرازی از آن می فرماید:

یا اَبا حَمزَهَ اِنَّ مِنّا بَعدَ القائِمِ اَحَدَ عَشَرَ مَهدیاً مِن وُلد الحسین علیه السلام؛ [۱۳].

ای ابا حمزه بعد از قائم علیه السلام از ما یازده هدایتگر از نسل حسین (علیه السلام خواهد بود.)

در این رابطه شیخ حرّ عاملی به تفصیل سخن گفته، [۱۴] نگارنده نیز در زمینهِ روایات وارده پیرامون فرزندان حضرت ولی عصر (عج) به تفصیل سخن گفته است. [۱۵].

امّا جملهِ: «وَ هِی تَکونُ مَنازِلَ النَبیینَ...؛ آنجا اقامتگاه پیامبران، اوصیای پیامبران و صالحان خواهد شد» در حدیث سابق، پس آن اشاره به عالم رجعت است.

آیات فراوانی از قرآن به رجعت تفسیر شده احادیث فراوانی از پیشوایان معصوم رسیده، که بی گمان بیش از حدّ تواتر است، [۱۶] بلکه به تعبیر شیخ حرّ عاملی جزو ضروریات مذهب شیعه می باشد. [۱۷] و همهِ علمای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و به اصطلاح مسأله اجماعی می باشد. [۱۸].

بر اساس روایات فراوانی که در ذیل آیهِ ۸۱ از سورهِ آل عمران وارد شده، همهِ پیامبران رجعت می کنند و تحت فرمان امیر مؤ منان

(صلوات الله علیه) قرار می گیرند. [۱۹].

در روایات دیگری از اوصیای پیامبران، از جمله «یوشع بن نون» به صراحت نام برده شده که رجعت می کنند و از یاران حضرت صاحب الزمان می باشند. [۲۰].

در این روایات از سلمان، مقداد، جابر بن عبدالله، مالک اشتر، اصحاب کهف و جمعی دیگر از صالحان به صراحت یاد شده و تصریح شده که رجعت خواهند نمود. [۲۱].

در حدیثی مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

اِذا قامَ قائِمُ آل مُحَمَد استخرَجَ مِن ظَهرِ الکوفهِ سَبعَه وَ عِشرینَ رجلاً، خمسَهَ عَشَرَ مِن قَوم موسی (ع) ، الذینَ یقضونَ بِالحقِ و بِهِ یعدلوُنَ، و سبعهً مِن اصحابِ الکهفِ، و یوشَعَ وَصِیِ موسی، و مؤ منَ آل فرعونَ، و سلمانَ الفارسِی، و اَبادجانَهَ الاَنصاری و مالِکَ الاشترِ؛ [۲۲].

چون قائم آل محمد (ع) قیام کند ۲۷ نفر را از پشت کوفه بیرون می آورد: ۱۵ تن از قوم حضرت موسی (ع) که به حق داوری می کردند و به حق، عدالت را رعایت می نمودند.۷تن اصحاب کهف؛ یوشع وصی موسی، مؤ من آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، و مالک اشتر.

روی این بیان قبّه الاسلام کوفه در حدود شش سال در عهد امیرمؤ منان (ع) پایتخت دولت حقه بود، و در حدود شش ماه در عهد خلافت ظاهری امام حسن مجتبی (ع) پایتخت خلافت اسلامی بود و به مدت ۳۰۹ سال پایتخت حکومت و مقرّ فرماندهی حضرت بقیه الله - ارواحناه فداه - خواهد بود.

پاورقی

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ حلیه الابرار، ج۵، ص ۳۸۴.

[۲] گزیده کفایه المهتدی، ص ۲۸۷.

[۳] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹.

[۴] اِعلام الوری،

ج ۲، ص ۲۸۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت طوسی، ص ۴۶۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص۲۶۳؛ منتخب الا نوار المضیئه، ص ۱۹۱،؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳.

[۵] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

[۶] همان.

[7] رَحبه در لغت به معنای پهن دشت، چمن زار، بستان، جالیز، تاکستان و سرزمین سبز و خرّم می باشد، و «رُحبه» نام سرزمین های فراوان، از جمله نام محلی در یک منزلی کوفه بر کرانهِ رودخانهِ قادسیه می باشد.[لسان العرب، ج ۵، ص ۱۶۶؛ معجم البلدان، ج۳، ص ۳۳].

[۸] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

[۹] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ مزار شیخ مفید، ص ۱۸؛ کامل الزیارات، ص ۳۰؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۳؛ مختصرالبصائر، ص ۱۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص۳۴۰.

[۱۰] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۷.

[۱۱] رسائل الشّریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۶.

[۱۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸،؛ مختصر البصائر، ص ۴۹۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵ و ۱۴۸.

[۱۳] غیبت طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

[۱۴] الایقاظ من الهجعه، صص ۳۶۲ - ۳۷۱.

[۱۵] جزیرهِ خضرا، ص ۳۸ - ۴۶.

[۱۶] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳؛ بیان الفرقان، ج ۵، ص ۲۷۵.

[۱۷] الایقاظ من الهجعه، ص ۸۲.

[۱۸] مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

[۱۹] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مختصر البصائر،

ص۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

[۲۰] الارشاد، ج ۲ ص ۳۸۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص۲۶۶.

[۲۱] همان؛ دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۳۰۳.

[۲۲] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در هنگامه رجعت

پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در هنگامه رجعت

از روایات رجعت استفاده می شود که پایتخت دولت کریمهِ خاندان وحی در دوران رجعت نیز شهر کوفه خواهد بود و اینکه به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

مفضّل در ضمن یک حدیث بسیار طولا نی از امام صادق (ع) در زمینهِ رجعت سالار شهیدان نقل می کند که فرمود:

ثُم یسیرُ بِتِلکَ الرایاتِ کُلِّها حتی یردَ الکوفَهَ وَ قَد جمعَ بها اَکثَرُ اهلِها، فیجعَلُها لَهُ مَعقِلاً؛ [۱].

امام حسین (ع) با این علم ها و لشکرها حرکت نموده، وارد کوفه می شود، آن روز بیشتر مردمان در آن جا گرد آمده اند، پس کوفه را سور دفاعی و مرکز فرماندهی خود قرار می دهد.

امام حسین (ع) در شب عاشورا در ضمن خطبهِ مفصّلی از شهادت خود خبر داده، سپس از رجعت خویش گفت گو نموده، در فرازی از آن فرمود:

فَأکونُ اَوَّلُ مَن ینشَقُّ الارضُ عَنهُ، فَأَخرُجُ...؛

من نخستین کسی خواهم بود که زمین برای اش شکافته می شود، پس من بیرون می آیم...

و در ادامه می فرمایند:

ثُم ان اللّه یخرجُ من مسجِدِ الکوفهِ عَیناً من دهنٍ و عیناً مِن ماءٍ وَ عَیناً من لَبَنٍ. [۲].

آنگاه

خداوند از مسجد کوفه چشمه ای از روغن، چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر بیرون می آورد.

از این خطبهِ امام حسین (ع) نیز استفاده می شود که پایتخت آن حضرت در عهد رجعت در کوفه خواهد بود.

در حدیث دیگری از رجعت های مختلف امیر مؤ منان، از جمله در عهد فرمانروایی امام حسین (ع) و دیدارش با اصحاب صفین در همان محل صفین، وحضور یکصد هزار نفر از اصحاب، که سی هزار نفرشان از کوفه می باشند، سخن رفته است.[۳]

و در حدیث دیگری از فرا رسیدن مهلت ابلیس «الیومِ الوَقتِ المَعلُوم» [۴] و نبرد امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) با وی در سرزمین «روحا» [۵] در نزدیکی کوفه، و پیدایش دو باغ سرسبز «جَنتانِ مُدهَامتانِ» [۶] در حوالی مسجد کوفه سخن رفته است.[۷]

پایتخت امیر مؤ منان (ع) در دوران رجعت، نجف اشرف (ظهر کوفه) خواهد بود. [۸].

پاورقی

[۱] مختصر البصائر، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۵.

[۲] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸؛ مختصر البصائر، ص ۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۴.

[۴] سورهِ حجر (۱۵) آیهِ ۳۸.

[۵] از روستاهای رُحبه در حوالی کوفه [معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۶].

[۶] سورهِ الرحمن آیه ۶۲ – ۶۴.

[۷] مختصر بصائر، ص ۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳.

[۸] مختصر البصائر، ص ۱۹۰.

گستره پایتخت دولت کریمه

گستره پایتخت دولت کریمه

از ویژگیهای «کوفه» این پایتخت دولت کریمهِ اهلبیت گسترهِ زمانی و مکانی آن است که تا کنون هیچ پایتختی در جهان از چنین گسترش و وسعت زمانی و مکانی برخوردار

نبوده است.

امـا از نظر گسترهِ زمـانی، بر اساس روایات اهلبیت عمر دنیا یکصـد هزار سال است، که بیست هزار سال آن مربوط به دشـمنان اهلبیت و هشتاد هزار سال آن مربوط به خاندان عصمت و طهارت است. [۱].

اهل تحقیق معتقد هستند که منظور از این حدیث بیان نسبت حکومت حقهِ اهلبیت در مقایسه با کل عمر کرهِ زمین است، یعنی هشتاد درصد از کل عمر جهان مربوط به این خاندان و بیست درصد دیگر مربوط به دیگران است.

روایـاتی که مـدت رجعت رسول اکرم (ص) را پنجـاه هزار سال، [۲] امیر مؤ منـان (ع) را چهـل و چهـار هزار سال، [۳] و امام حسین (ع) را چهل هزار سال تعیین می کنند، [۴] گواه بیان فوق می باشند.

آیا به جز کوفه پایتختی سراغ داریم که دوران پایتختی آن به بلندای هشتاد درصد عمر جهان باشد.

نخستین کسـی که در کوفه رحل اقامت افکنده، بر جهان هستی فرمانروایی می کند، خورشید جهان افروز امامت، کعبهِ مقصود و قبلهِ موعود جهان خلقت، واپسین حجت حضـرت احدیت، آخرین مصـلح و منجی جهان بشـریت، وجود اقدس حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا) می باشد، که به مدت سیصد و نه سال حکومت می کند. [۵].

در واپسـین روزهای عمر شـریف حضرت بقیه الله (عج) سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با هفتاد و پنج هزار نفر از شیعیان [۶] و هفتاد تن از شهدای کربلا رجعت می کند [۷] و مدت فرمانروایی اش به قدری طول می کشد که ابروهایش روی دیدگان اش می افتد. [۸].

با توجه به اعتقاد قطعی ما، که معصوم را جز معصوم غسل نمی دهد، در احادیث فراوانی تصریح

شده که غسل و کفن و دفن حضرت ولی عصر (عج) توسط امام حسین (ع) انجام خواهد شد. [۹].

آنگاه مولای پرواپیشگان امیرمؤ منان (صلوات الله علیه) رجعت نموده، به مدت چهل و چهار هزار سال فرمانروایی می کند. [۱۰].

از روایات فراوانی استفاده می شود که رجعت رسول اکرم (ص) هم زمان با دوران فرمانروایی امیرمؤ منان (ع) خواهد بود. [۱۱].

روی این بیان فرمانروایی پیشوایان معصوم در دوران رجعت ده ها هزار سال به طول خواهد انجامید، از این رهگذر گسترهِ زمانی پایتختی کوفه به بلندای آفتاب بوده، هشتاد درصد عمر جهان را فرا خواهد گرفت.

پاورقی

[۱] الایقاظ من الهجعه، ص ۳۳۹؛ مختصر البصائر، ص ۲۱۲.

[۲] تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴؛ الایقاظ من الهجعه، ص ۳۳۸؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۲۰۲؛ الرّجعه، استرآبادی، ص ۳۳؛ مختصر البصائر، ص ۴۹.

[۳] همان.

[۴] تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ رجعت یا دولت کریمهِ اهلبیت، ص ۱۹۰.

[۵] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ گزیدهِ کفایه المهتدی، ص ۳۰۵.

[۶] تفسیر البرهان، ج ۸، ص ۴۳۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۶؛ الرجعه، ص ۱۸۸.

[۷] الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷.

[۸] مختصر البصائر، ص ۲۹؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۳۷۶؛ الرجعه، ص ۶۱.

[۹] الکافی، ج ۸، ص ۱۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۶، ص ۵۱؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۴۲۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۳ ص ۳۷؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۸۸؛ مختصر البصائر، ص ۴۸؛ الرجعه، ص ۹۲.

[۱۰] منتخب الانوار المضیئه، ص ۲۰۲؛ الایقاظ من الهجعه، ص ۳۳۸.

[۱۱] تفسیر البرهان، ج

۱۰، ص ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

گستره مکانی کوفه

گستره مکانی کوفه

کوفه به سال هفده ه به صورت سرزمین شنزاری بود که در آن سه دیر وجود داشت. [۱].

سلمان فارسی و حذیفه بن یمان، پس از فتح مداین به دنبال محل مناسبی بودند که به سبک شهرسازی نوین بنیاد گردد و مرکزی برای استقرار سپاه باشد.

هنگامی که سلمان و حذیفه به سرزمین کوفه آمدند و دیرها را دیدند، آنجا را پسندیدند، دست به دعا برداشتند و عرض کردند: ای خدای زمین و آسمان، ای خدای باد و باران، ای خدای اختران فروزان، ای خدای خشکی ها و دریاها... این کوفه را برای ما مبارک بگردان و آن جا را محل آسایش و آرامش قرار بده. [۲].

به دنبال صلاح دید سلمان و حذیفه، اهالی مداین، از محرم هفده ه. دسته دسته به سوی کوفه کوچ کردند و قبایل دیگر از اقطار و اکناف در کوفه گرد آمدند و شهرسازی کوفه به صورت مدرن آغاز گردید.

نخستین بنایی که با نقشه و برنامه در کوفه تأسیس گردید، مسجد اعظم کوفه بود که به صورت مربّع بنیاد گردید. [۳] آنگاه قصر (دارالاماره) ، بازارها و محل بیت المال در مقابل محراب مسجد ساخته شد. [۴].

مسجد کوفه نخست برای چهل هزار نفر ساخته شد، سپس برای شصت هزار نفر توسعه یافت. [۵].

شهر کوفه به سرعت توسعه یافت و مساحت آن به پانزده کیلومتر در نُه کیلومتر رسید. [۶].

مولای متقیان در تاریخ دوازده رجب سی و شش ه. وارد کوفه شده، آن جا را به عنوان مقرّ حکومت و پایتخت خلافت خود برگزید

[۷] و بدین سان دوران شکوفایی و شهرت جهانی آن آغاز گردید و شمار ساکنان آن به یک میلیون نفر رسید. [۸].

هنگامی که آن دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آمده، حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیاد نهاده، کوفه را به عنوان پایتخت دولت کریمه قرار دهد، قطر آن به ۵۴ میل (در حدود ۱۱۰ کیلومتر) خواهد رسید. [۹].

روزی امیرمؤ منان (صلوات الله علیه) با جمعی از اصحاب وارد حیره شد، با دست مبارک اش به سوی کوفه و حیره اشاره نمود و فرمود:

لَتَصِلَن هذِهِ بِهذِهِ؛ [۱۰].

بی تردید این دو شهر به یک دیگر خواهد پیوست.

امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

اِذا قَامَ قائِمُ آل محمدٍ (ع) بَنی فی ظِهر الکوفَهِ مَسجِداً لَهُ اَلفُ بابٍ، و اتّصَلَت بُیوتُ اَهلِ الکوفَهِ بِنهری کربَلا؛ [۱۱].

چون قائم آل محمد (ع) قیام کند، در پشت کوفه (نجف اشرف) مسجدی بنیاد می نهد که دارای هزار درب می باشد و خانه های اهل کوفه به دو نهر کربلا متصل می شود.

و در حدیث دیگری فرمود:

اِن قائمنا اِذَا قامَ اشرَقَت الارضُ بنُورِ رِبّها...، وَیبنی فی ظَهرِ الکوفَهِ مسجداً لَهُ الف بابٍ وَ تَتصِلُ بُیوتُ الکوفَهِ بِنَهرِ کَربَلا وَ بِالحیرَهِ؛ [۱۲].

چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن گردد... در ظهر کوفه مسجدی بنیاد نهد که برای آن هزار در باشد، و خانه های کوفه به حیره و رود کربلا متّصل گردد.

امام باقر (ع) در همین رابطه می فرماید:

هنگامی که دومین جمعه فرا می رسد، مردم عرضه می دارند: ای فرزند رسول خدا نماز در پشت سر شما، همانند نماز در پشت سر رسول

خدا (ص) می باشد و مسجد گنجایش ما را ندارد.

حضرت ولی عصر (عج) چاره اندیشی می کند، به سوی نجف اشرف حرکت نموده، مسجدی را پی ریزی می کند که هزار درب داشته، همگان را در خود جای دهد. [۱۳].

این حدیث با سند دیگری نیز با اندک تفاوتی در تعبیر، از آن حضرت روایت شده است. [۱۴].

شهر کوفه در اوایل تأسیس شامل هشتاد هزار خانهِ مسکونی بود، که پنجاه هزار از آنها، از آنِ دو قبیلهِ ربیعه و مضر، بیست و چهار هزار از آنها برای دیگر قبایل و شش هزار از آنها اختصاص به یمنی ها داشت، [۱۵] ولی چون به صورت پایتخت دولت کریمه درآید، همهِ مؤ منان در آن گرد آیند، چنانکه در احادیث فراوان به آن تصریح شده است:

۱ - یأتی عَلَی الناسِ زَمانٌ لایکُونُ المؤ منُ اِلا بِالکوفهِ او یحنُّ اِلیها؛ [۱۶].

برای مردمان روزی فرا می رسد که هیچ مؤ منی نباشد، جز این که در کوفه باشد و یا دلش به سوی آن پر کشد.

۲ - حَتی یأتی زمانٌ لایبقی مؤ منٌ الا بِها او یحنُّ الیها؛ [۱۷].

تا روزی فرا رسد که همهِ مؤ منان در آن باشند و یا به سوی آن پر کشند.

۳ - اِذا دَخَلَ القائِمُ الکوفَهَ، لَم یبقَ مؤ مِنٌ اِلا وَ هُوَ بِها اَو یجیءُ اِلَیها؛ [۱۸].

هنگامی که قائم (عج) وارد کوفه شود، هیچ مؤ منی نمی ماند، جز این که در آن جا باشد و یا به سوی آن عزیمت نماید.

۴ - اِذا قامَ القائِمُ وَ دَخَلَ الکوفَهَ لَم یبقَ مُؤ منٌ اِلّا وَ هُوَ بِها؛ [۱۹].

چون قائم (ع) قیام کند و وارد کوفه شود، هیچ مؤ منی نمی ماند،

جز این که در آنجا قرار بگیرد.

۵ – لا تَقُومُ الساعَهُ حَتّی یجتَمِعَ کُلُّ مُؤ مِنٍ بِالکوفَهِ؛ [۲۰].

قیامت برپا نشود جز این که همهِ مؤ منان در کوفه گرد آیند.

با توجه به آمار انسانها، و طول مدت حکومت حقه و گسترهِ حکومت آن حضرت به شرق و غرب جهان، گرد آمدن همهِ مؤ منان در پایتخت، از وسعت شکوهمند بی نظیر و بیرون از حدّ تصوّر شهر کوفه در عصر ظهور حکایت می کند.

امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

اِن القائِمَ یملکُ ثلاثمائهٍ وَ تِسعَ سنینَ، کَما لَبثَ اَهلُ الکَهفِ فی کَهفِهِم، یملأِ الا رضَ عَدلاً و قِسطاً، کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً، وَ یفتَحُ اللهُ لَهُ شَرقَ الارضِ و غَربَها؛ [۲۱].

قائم (ع) سیصد و نُه سال فرمانروایی می کند، همان مقدار که اصحاب کهف در کهف درنگ کردند، زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلم و ستم شده است. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می کند.

برای توجیه امکان گرد آمدن همهِ مؤ منان در کوفه احتمالاتی هست، که با ذکر دو مقدمهِ کوتاه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ – به طوری که در روایات فراوان آمده بسیاری از مردمان پیش از ظهور حضرت ولی عصر (ارواحناه فداه) به وسیلهِ جنگ، سیل، طوفان، زلزله، طاعون، وبا و دیگر بلاهای زمینی و آسمانی از بین می روند. [۲۲].

۲ – دیگر کشورها از بین نمی روند، بلکه با دست حضرت بقیه الله (عج) گشوده شده، توسط فرستاده های آن حضرت اداره می شوند.

برای ادارهِ هر کشوری یکی از یاران اش را می فرستد و می فرماید:

عَهدُکَ فی کَفِّکَ وَ اعَمل

بماتَری؛ [۲۳].

پیمان تو در کف دست تست، هر چه [در آن] ببینی به آن عمل کن.

پس از این دو مقدمهِ کوتاه عرض می کنیم:

۱ - شاید در هنگامهِ ظهور تعداد مؤ منان از چند صد میلیون افزون تر نباشد و ادارهِ آنها در یک شهر و خدمت رسانی به آنها با امکانات مدرن آن روز، ممکن باشد.

۲ - شاید منظور از مؤ منان، مؤ منان خالص باشد و دیگر باورداران در دیگر مناطق تحت فرمان یاران اداره شوند.

۳ - شاید شهرها و شهرک های فراوانی در گرداگرد کوفه ساخته شوند و مؤ منان در امّ القرای آن شهرها، که همان کوفه باشد و دیگر شهرک های تابعه ساکن باشند.

با توجه به حکومت جهانی آن حضرت و گسترهِ زمانی آن، و طول عمر مردم در عصر ظهور، که تا هزار تن از فرزندان خود را درک می کنند، [۲۴] گسترهِ پایتخت چنین حکومت جهان شمول از محدودهِ تفکرات ما بیرون است. به امید روزی که حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی در پهن دشت گیتی بنیاد گردد، همهِ خوانندگان گرامی و عموم شیعیان شیفته و دلسوخته، آن روزگار همایون را با چشم خود ببینند و گسترهِ شکوهمند آن را مشاهده کنند.

پاورقی

[۱] به نامهای:حرقه، ام عمرو، و سلسله [تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۶].

[۲] تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۴۶، حوادث سال ۱۷ ه.

[۳] همان، ص ۱۴۸.

[۴] همان، ص ۱۴۹.

[۵] معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

[۶] دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۱۰، ص ۳۶.

[۷] وقعه صفین، ص ۳.

[۸] به نقل مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی.

[۹] بحار الانوار، ج ۵۳، ص

.۱۲

[۱۰] تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

[۱۱] الارشاد، ج۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ منتخب الا نوار المضیئه، ص ۱۹۰؛ گزیدهِ کفایه المهتدی، ص ۳۰۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱.

[۱۲] غیبت طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ۳۳۰.

[۱۳] همان.

[۱۴] الارشاد، ج ۲ ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۱۵] معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲.

[۱۶] دلائل الامامه، ص ۴۶۳؛ نوادر المعجزات، ص ۱۹۸.

[۱۷] رجال الکشّی، ص ۲۴؛ بحارالا نوار، ج ۲۲، ص ۳۸۹.

[۱۸] غیبت طوسی، ص ۴۵۵؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۴؛ الا نوار المضیئه، ص ۱۹۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

[۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

[۲۰] غیبت طوسی، ص ۴۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

[۲۱] غیبت طوسی، ص ۴۷۴؛ دلائل الامامه، ص ۴۵۶؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

[۲۲] الفتن مروزی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الملاحم ابن المنادی، ص ۱۱۲، الفتن و الملاحم، ص ۵۶؛ معجم الملاحم و الفتن، ج ۴،ص ۲۹۱.

[۲۳] دلائل الامامه، ص ۴۶۷؛ اثبات الهداه، ج ۳ ص ۵۷۳.

[۲۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ غیبت طوسی، ص ۴۶۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳.

سیمای کوفه در آیینه قرآن

سیمای کوفه در آیینه قرآن

شماری از آیات قرآن در کلام پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به شهر کوفه تفسیر و تأویل شده است که به تعدادی از آنها

اشاره می کنیم:

۱ - «وَ جَعلناَ ابنَ مَریمَ وَ امهُ آیهً وَ آویناهُما اِلی ربوهٍ ذاتِ قرارٍ وَ مَعینٍ»؛ [۱].

پسر مریم و مادرش را آیتی قرار دادیم، و آن دو را بر بلندایی جای دادیم که دارای قرارگاه و آب روان بود.

«رَبوَه» از منظر لغویین: جایگاه مرتفع، «ذاتِ قرار»: دارای کوهایه های وسیع و هموار، «مَعین»: چشمه سار و آب روان می باشد. [۲].

از مولای متقیان امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) روایت شده که فرمود: «رَبوَة» عبارت از «کوفه»، «قَرار»؛ «مسجد کوفه» و «مَعین»؛ «فرات» می باشد. [۳].

کشّاف الحقایق، امام جعفر صادق (ع) نیز در این رابطه فرمود: «رَبوَة» عبارت از «نجف کوفه» و «معین» «فرات» است. [۴].

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه فرموده:

«ربوه» عبارت از «حیره»، «ذات قرار و معین» عبارت از «کوفه» می باشد. [۵].

علامهِ طبرسی از امام باقر و امام صادق (علیهماالسلام) روایت کرده که منظور از «ربوه»؛ «حیرهِ کوفه و مرغزارهای آن» و منظور از «قرار»؛ «مسجد کوفه» و منظور از «معین»؛ «فرات» می باشد. [۶].

روی این بیان تردیدی نمی ماند در این که جایگاه مرتفعی که پناهگاه حضرت عیسی و مادرش حضرت مریم بود، کوفه و پیرامون آن بوده است.

۲ - «وَالتینِ وَ الزیتوُنِ، وَ طُورِ سینینَ وَ هذَا البَلَدِ الامینِ»؛ [۷].

سوگند به تین، زیتون، طور سینا و این شهر ایمن.

«تین» در لغت به معنای انجیر است، ولی مفسّران آن را به مسجد الحرام، مسجد اقصی، مسجد دمشق، مسجد حضرت نوح برفراز جودی، مسجد اصحاب کهف، عصر آدم و بلاد شام تفسیر کرده اند. [۸].

«زیتون» در لغت معلوم است، ولی از منظر مفسّران به

شام، بیت المقدس، بلاد شام، بلاد فلسطین، مسجد اقصی و عصر حضرت نوح (ع) تفسیر و تأویل شده است. [۹].

«طور سینین» همان طور سینا می باشد، که در این آیه «طور سینین» و در آیه ای دیگر «طور سینا» تعبیر شده است. [۱۰].

«طور» در لغت به معنای کوه است و ده بار در قرآن کریم تکرار شده است. [۱۱].

«البلد الامین» از منظر همهِ مفسّران مکّهِ مکرّمه می باشد.

و اما ارتباط آیات با کوفه:

۱ - ثعلبی از شهر بن حوشب نقل کرده که منظور از «تین»؛ کوفه می باشد. [۱۲].

۲ - بسیاری از مفسران عامه گفته اند که منظور از «تین»؛ مسجد حضرت نوح بر فراز جودی می باشد. [۱۳].

در تفاسیر فراوانی تصریح شده که منظور از «جودی» فرات کوفه می باشد. [۱۴].

۳ - به اتفاق مفسران، منظور از «طور سینین» همان طور سینا می باشد، که خداوند بر فراز ان حضرت موسی (ع) را مخاطب قرار داد و با او سخن گفت. سینا و سینین به معنای مبارک و زیباست [۱۵] و طور سینا و طور سینین یعنی؛ کوه مبارک و زیبا.

رسول اکرم (ص) در تفسیر سورهِ مبارکهِ «تین» فرمود:

اِن اللهَ تَبارَک وَ تَعالی اختارَ مِنَ البُلدانِ اَربَعَه، فَقالَ عَز وَ جل: «وَ التینِ وَ الزیتُونِ وَ طُورِ سینینَ وَ هذَا البَلَدِ الامینِ»؛ اَلتینُ المدینَهُ، وَ الزیتُون بَیتُ المقدِسِ؛ وَ طوُر سینینَ الکوُفَهُ، وَ هذَا البَلَد الا مینُ: مَکهُ؛ [۱۶].

خداوند متعال چهار شهر را از میان شهرها برگزید و فرمود:

«واَلتینِ...» که منظور از تین؛ مدینه، مقصود از زیتون؛ بیت المقدس، هدف از طورسینا؛ کوفه، و منظور از البلدالا مین، مکهّ می باشد.

این حدیث

شریف بیانگر آن است که «طور سینا» در ناحیهِ کوفه بوده است.

چنانکه احادیث دیگری نیز آن را تأیید می کند، از جمله:

شیخ طوسی با اسناد خود حدیثی را از امام باقر (ع) پیرامون محل دفن مولای متقیان (ع) نقل کرده، که در آخر آن فرموده است:

وَ هُوَ اَولُ طُورِ سَیناءَ؛ [۱۷].

آنجا اول طور سینا می باشد.

۳ – (وَ غیضَ الماءُ وَ قُضِی الا مرُ وَ استَوَت عَلَی الجُودِی) ؛ [۱۸].

آب فرو شد، فرمان حق انجام پذیرفت و (کشتی نوح) بر جودی استقرار یافت.

از کوهی که کشتی حضرت نوح (ع) بر آن نشست، قرآن کریم به «جودی» تعبیر کرده، در تورات از آن «آرارات» تعبیر شده، ولی مفسّران تورات تصریح کرده اند که واژهِ «آرارات» در تورات به منطقهِ وسیعی گفته می شود که در میان رود ارس، دریاچهِ وان و دریاچهِ ارومیه قرار دارد، سپس اضافه می کنند:

موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت، این کوه بلند که ارامنه آن را «مسیس»، ترکها «آغری داغ»، ایرانیان «کوه نوح» اروپاییان «آرارات» و اعراب آن را «جودی» می نامند، دارای دو قله است که یکی به مقدار چهار هزار پا از دیگری بلندتر است. [۱۹].

یاقوت آن را در کرانهِ شرقی دجله از نواحی موصل معرفی کرده می نویسد: مسجد نوح تا به امروز بر فراز آن باقی است. [۲۰].

مرحوم بلاغی می نویسد:

جودی کوهی است در نزدیکی موصل که با کوههای ارمنستان پیوسته واکراد در کنار آن زندگی می کنند، و آن را به زبان خود «کاردو» یا «جاردو» می نامند و یونانیان آن را تحریف کرده «جوردی» نامیده اند و چون به زبان عربی وارد شده،

آن را تعریب کرده «جودی» نامیدند. [۲۱].

مؤ لّفان دائره المعارف اسلامی تأکید دارند که جودی ربطی به کوههای آرارات ندارد، بلکه کوه مرتفعی است در منطقهِ «بُهتان». [۲۲].

واژهِ بُهتان در اصل «بُختان» بود، در سفرنامه ها «بوتان» و «بُتّان» آمده، در سریانی «بُتان» و «بُتّان» تلفّظ می شود و امروزه «بهتان» نامیده می شود و در منابع مورد اعتماد به ساکنان آن منطقه «بُختی» اطلاق کرده اند. [۲۳].

شمس الدین سامی افندی از آن «آغری داغی» تعبیر کرده، می نویسد: نقل می شود که مسجد حضرت نوح و برخی از بقایای کشتی نوح بر فراز آن موجود است. [۲۴].

دکتر رحیم هویدا می نویسد:

به اعتقاد ارامنه نام شهر «نخجوان» در دامنهِ کوه آرارات با ماجرای کشتی نوح مرتبط است، زیرا «نخ» به معنای کشتی و «جُوان» به معنی محل استقرار می باشد، آنها معتقدند که کشتی نوح در این نقطه بر زمین نشسته و این شهر قدیمی ترین شهر دنیا می باشد. [۲۵].

ولی در منابع قدیمی محل کوه جودی را در کرانهِ شرقی دجله، در بین النهرین علیا نوشته اند. [۲۶] و این مطابق است با نظر یاقوت که آن را در نزدیکی موصل دانسته است. [۲۷].

در حدیثی از امام کاظم (ع) نیز روایت شده که جودی در نزدیکی موصل می باشد، [۲۸] ولی امام صادق (ع) در فرازی از یک حدیث طولانی می فرماید:

«وَ استَوَت عَلَی الجودِی» وَ هُوَ فُراتُ الکُوفَهِ؛ [۲۹].

آنگاه بر کوه جودی استقرار یافت و آن همان فرات کوفه می باشد.

از طرح این سه آیه به این نتیجه رسیدیم که طور سینای حضرت موسی (ع) ، پناهگاه مریم و حضرت عیسی (علیهما السلام) و قرارگاه کشتی حضرت نوح (ع)

در کوفه و پیرامون آن بود و به زودی پایتخت دولت کریمه در همان نقطه گسترده می شود.

به امید آن روز.

پاورقی

[۱] سورهِ المؤ منون (۲۳) ، آیهِ ۵۰.

[۲] التّبیان، ج ۷، ص ۳۷۳.

[۳] تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۳۴؛ معانی الا خبار، ص ۳۷۳؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۹؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۷.

[۴] مزار شیخ مفید، ص ۲۸؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۶؛ کامل الزیارات، ص ۴۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۸۲؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۵؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۱۷؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

[۵] تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۱.

[۶] مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کنز الدّقایق، ج ۹، ص ۱۹۱.

[۷] سورهِ التین (۹۵) ، آیه های ۱ - ۳.

[۸] تفسیر الطبری، ج ۳۰،ص ۱۵۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۰؛ تفسیر المراغی، ج ۳۰، ص ۱۹۴؛ الدرّالمنثور، ج ۶، ص ۳۶۵.

[۹] همان.

[۱۰] سورهِ المؤ منون (۲۳) ، آیهِ ۲۰.

[۱۱] البقره، ۶۳ و ۹۳؛ النّساء، ۱۵۴؛ مریم ۵۲؛ طه ۸۰؛ المؤ منون، ۲۰؛ القصص، ۲۹ و ۴۶، الطور، ۱ و التّین، ۲.

[۱۲] تفسیر الثعلبی، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

[۱۳] تفسیر الطبری، ج ۳۰، ص ۱۵۴؛ تفسیر القرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۰؛ الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۳۶۵.

[۱۴] الکافی، ج ۸، ص ۲۸۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۱۵] التّبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۵؛ تفسیر الطبری، ج ۳۰، ص ۱۵۵.

[۱۶] معانی الا خبار، ۳۶۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۲۵. تفسیر الصافی، ج ۷، ص ۵۱۲؛ تفسیر

کنز الدّقائق، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

[۱۷] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۷؛ بحارالا نوار، ج ۶۰، ص ۲۰۵.

[۱۸] سورهِ هود (۱۱) ، آیهِ ۴۴.

[۱۹] قاموس کتاب مقدس، ص ۴۰، مادهِ «آراراط».

[۲۰] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۷۹.

[۲۱] قصص قرآن، ص ۳۴۸.

[۲۲] دائره المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۱۶۱.

[۲۳] همان، ج ۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۳.

[۲۴] قاموس الا علام ترکی ج ۳، ص ۱۸۴۸.

[۲۵] جغرافیای طبیعی آذربایجان، ص ۲۸.

[۲۶] سرزمین های خلافت شرقی لسترنج گای ص ۱۰۱.

[۲۷] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۷۹.

[۲۸] تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۴۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱.

[۲۹] الکافی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۱۴۵؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۴۰.

سیمای کوفه در آیینه روایات

سیمای کوفه در آیینه روایات

در کلمات دُرر بار ائمّهِ اطهار (علیهم السلام) احادیث فراوانی در فضیلت کوفه آمده است که به شماری از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - از امام باقر (ع) پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه افضل است؟

فرمود: «کوفه»، سپس فرمود:

هِی الزکیهُ الطاهرهُ، فیها قُبُورُ النبیینَ المُرسلینَ وَ غَیرِ المُرسَلینَ، وَ الاوصِیاءِ الصادِقینَ...؛ [۱].

کوفه پاک و پاکیزه است، قبور مطهر پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای راستین در آن جاست.

۲ – امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

اَلکوفَهُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ امیرالمؤ منینَ، الصلاهُ فیها بألفِ صَلاهٍ وَ الدرهَمُ فیها بِألفِ دِرهَمٍ؛ [۲].

کوفه حرم خدا، حرم پیامبر و حرم امیرالمؤ منین (صلوات الله علیه) می باشد. یک نماز در آن معادل

یک هزار نماز، و یک درهم در آن معادل یک هزار درهم است.

۳ - رسول اکرم (ص) فرمود:

اَلکُوفَهُ جُمجُمَهُ العَرَبِ وَ رُمحُ اللهِ تَبارَک وَ تَعالی وَ کَنزُ الایمانِ؛ [۳].

کوفه مغز عرب، نیزهِ خداوند منان و گنجینهِ ایمان است.

۴ - حضرت سلمان هنگامی که از سرزمین کوفه عبور می کرد فرمود:

اینجا قبه الاسلام است. [۴].

این تعبیر از رسول اکرم (ص) در مورد مسجد کوفه روایت شده است. [۵].

مسعودی در علت نامگذاری کوفه به «قبّه الاسلام» از امام (ع) روایت می کند که حضرت نوح (ع) در وسط مسجد کوفه گنبدی زد، اهل و عیال و مؤ منان را آن جا اسکان داد، تا شهرها تأسیس گردید و فرزندانش در شهرها اقامت گزیدند، پس کوفه «قُبّه الاسلام» نامیده شد. [۶].

۵ - امیرمؤ منان (صلوات الله علیه) در فضیلت کوفه فرمود:

اَلکوفَهُ کَنزُ الایمانِ وَ حجهُ الاسلامِ وَ سیفُ اللهِ وَ رُمحُهُ، یضَعُهُ حَیثُ یشاءُ؛ [۷].

کوفه گنجینهِ ایمان، حجت اسلام، شمشیر و نیزهِ خداوند منان است، که هر کجا بخواهد آن را به کار بگیرد.

۶ - از ابن عباس روایت شده که فرمود:

اَلکوُفَهُ فُسطاطُ الِاسلامِ؛ [۸].

کوفه خیمهِ اسلام است.

۷ - امام صادق (ع) به کسی که می خواست مکه یا مدینه را به عنوان اقامتگاه خود انتخاب کند، فرمود:

عَلَیکَ بالعراقِ الکوفَهَ، فان البرکَهَ مِنها علی اثنَی عَشَرَ میلًا هکذَا و هکذَا...؛ [۹].

بر تو باد عراق، در کوفه سکونت کن که برکت در دوازده میلی آن می باشد، این گونه - یعنی؛ از هر چهارطرف -.

۸ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

اَلکوفَهُ روضه مِن ریاضِ الجنهِ؛

[۱۰].

کوفه باغی از باغهای بهشت است.

۹ – از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

طینَهُ شیعتنا مِن الکوفهِ؛ [۱۱].

گل شیعیان ما از کوفه است.

۱۰ – در احادیث طینت آمده است:

طینُ الارضِ مکهُ و المدینهُ و الکوفَهُ وَ بَیتِ المقدسِ وَ الحائِرِ؛ [۱۲].

گل زمین از مکه، مدینه، کوفه، بیت المقدس و حائر (حرم امام حسین علیه السلام) می باشد.

۱۱ – امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) در مدح کوفه فرمود:

وَیحکِ یا کوفهُ، ما اطیبکِ و اطیبَ ریحَکِ!؛ [۱۳].

ای کوفه! ترا چه می شود که این قدر پاکیزه ای و بویت این قدر پاکیزه است؟

۱۲ – امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) در این رابطه به نظم فرمود:

یا حَبَّذَا السیرُ بأرضِ الکوفهِ

ارضٌ سواءٌ سَهلَه معروفهٌ [۱۴].

وه چه زیباست گشت و گذار در سرزمین کوفه، سرزمین هموار خوش منظر خوشبو.

۱۳ – امام صادق (ع) در مدح کوفه فرمود:

ان اللَه اختارَ من جمیعِ البلادِ کوفَهَ وَ قُم و تفلیسَ؛ [۱۵].

خداوند از میان همهِ شهرها، کوفه، قم و تفلیس را بر گزید.

۱۴ – امام حسن عسکری (ع) در این رابطه فرمود:

لَموضعُ الرجلِ فی الکوفهِ، احبُّ الی مِن دارٍ فی المدینهِ؛ [۱۶].

جای پایی در کوفه برای من، از خانه ای در مدینه محبوب تر است.

۱۵ – امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمود:

ان اللَّه احتج بالکوفهِ علی سائِرِ البلادِ، و بالمؤ منینَ مِن اهلها علی غَیرهِم؛ [۱۷].

خداوند با کوفه بر دیگر شهرها احتجاج نمود، و با مؤ منان از اهل آن بر دیگران.

۱۶ – و در حدیث دیگری فرمود:

مَن کانَ له دارٌ بالکوفهِ فلیتمسک بِها؛ [۱۸].

هر کس در کوفه خانه ای داشته باشد، حتماً آن را نگه بدارد.

۱۷ - امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) در مورد دفع بلاها از کوفه فرمود:

یدفعُ البلاءُ عنها کَما یدفعُ عَن اخبیهِ النبی؛ [۱۹].

بلا از کوفه دفع می شود، آن گونه که از خیمه های پیامبر (ص) دفع می گردد.

۱۸ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

اِذا عمتِ البلایا، فالامنُ فی الکوفَهِ وَ نواحیها؛ [۲۰].

هنگامی که بلاها همگانی شود، امنیت در کوفه و اطراف آن است.

۱۹ - در حدیث دیگر از حوادث جانکاه و بلاهای خانمان سوز گفت و گو فرمودند، پرسیدند که در چنین شرایطی به کجا فرار کنیم؟ فرمود:

اِلَی الکوفَهِ وَ حَوالیها؛ [۲۱].

به سوی کوفه و اطراف آن.

۲۰ - رسول اکرم (ص) در یک حدیث طولانی خطاب به امیرمؤ منان (ع) فرمود: خداوند ولایت ترا به آسمان ها عرضه نمود، آسمان هفتم سبقت جست: پس آن را با عرش زینت بخشید، سپس...؛

ثُمَ سَبَقَت الیهاَ الکوفهُ، فزینَها بِکَ؛ [۲۲].

آنگاه کوفه سبقت جست، پس آن را با وجود تو زینت بخشید.

۲۱ - امیر مؤ منان (صلوات الله علیه) در مورد پیوند ناگسستنی خود با کوفه می فرماید:

هذِهِ مدینتنا، وَ محلنا و مقرُّ شیعتنا؛ [۲۳].

اینجا شهر ما، جایگاه ما و اقامتگاه شیعیان ماست.

۲۲ - امام صادق (ع) در همین رابطه فرمود:

تُربهٌ تُحبنا وَ نُحبها؛ [۲۴].

خاک کوفه ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست می داریم.

۲۳ – و در حدیث دیگری فرمود:

برای خدا حرمی است و آن مکه است، برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است، برای امیرمؤ منان حرمی است و

آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن قم می باشد. [۲۵].

۲۴ – و در حدیث دیگری با توضیح بیشتری فرمود:

وَ الکوفَهُ حَرَمُ علی بنِ ابی طالبٍ (ع). اِن عَلِیاً (ع) حَرّمَ مِنَ الکوفَهِ ما حَرمَ ابراهیمُ مِن مکهَ، وَ ما حَرّمَ مُحمدٌ (صلی الله علیه و آله) مِنَ المَدینهِ؛ [۲۶].

کوفه حرم علی بن ابی طالب است، حضرت علی (ع) از کوفه حرام کرده، آن چه را که حضرت ابراهیم از مکه و حضرت محمد (ص) از مدینه حرام کرده اند.

۲۵ – مولای متقیان، خود در این رابطه فرمود:

مَکهُ حَرَمُ اللهِ، وَ المدینهُ حَرَمُ رَسُولِ اللهِ، (ص) وَ الکوفهُ حَرَمی، لایریدُها جَبارٌ بحادثهٍ اِلاّ قَصَمَهُ اللهُ؛ [۲۷].

مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول خدا و کوفه حرم من است، هیچ ستمگری در صدد ایجاد حادثه در آن بر نمی آید، جز این که خداوند ریشه کن اش می کند.

۲۶ – امام صادق (ع) در این رابطه فرمود:

اَللهم ارمِ مَن رَماها وَ عادِ مَن عاداها؛ [۲۸].

بار خدایا! هر کس کوفه را بزند او را بزن و هر کس آن را دشمن بدارد او را دشمن بدار.

پاورقی

[۱] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱؛ مزار مفید، ص ۱۸؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۳؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۰.

[۲] الکافی، ج ۴، ص ۵۸۶؛ الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مزار مفید، ص ۱۹؛ المزار الکبیر، ص ۱۱۵؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۶؛ تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۹.

[۳] علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۱؛ النّهایه، ج ۱، ص ۲۰۸؛

بحارالانوار، ج ۶۵ ص ۱۷۲؛ ج ۱۰۰، ص ۳۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰،

ص ۲۰۴.

[۴] رجال کشّی، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶.

[۵] روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۶] اثبات الوصیه، ص ۲۳.

[۷] معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۲.

[۸] کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

[۹] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۴۴؛ المزار الکبیر، ص ۳۴۴؛ بحارالا نوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۴.

[۱۰] فرحه الغری، ص ۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۷.

[۱۱] الهدایه، ص ۱۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

[۱۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۹۰، بحارالا نوار، ج ۲۵، ص ۴۹؛ ج ۶۱، ص ۴۶.

[۱۳] خصائص الا ئمّه، ص ۱۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۳ و ۲۶۴.

[۱۴] العقد الفرید، ج ۶، ص ۱۳۷؛ النّهایه، ج ۳، ص ۲۱۷؛ بحارالا نوار، ج ۳۴، ص ۴۲۸؛ دیوان امیرالمؤ منین، ص ۱۱۱.

[۱۵] تاریخ قم، ص ۹۷؛ بحارالا نوار، ج ۶۰ ص ۲۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

[۱۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

[۱۷] تاریخ قم، ص ۹۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

[۱۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۵؛ مستدرک الوسائل. ج ۱۰، ص ۲۶۴.

[۱۹] عیون الا خبار، ج ۲، ص ۶۵؛ بحار الا نوار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۲.

[۲۰] تاریخ قم، ص ۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

[۲۱] همان؛ بحارالا نوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

[۲۲] اقبال الاعمال، ص ۴۶۵؛ تاریخ قم، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۲۶۲؛ ج ۶۰، ص ۲۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

[۲۳] تاریخ الکوفه، ص ۶۳.

[۲۴] همان.

[۲۵] تاریخ قم، ص ۹۷؛ مجالس المؤ منین، ج ۱، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

[۲۶] امالی شیخ طوسی، ص ۶۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

[۲۷] الکافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲؛ جامع الاخبار، ص ۶۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

[۲۸] تاریخ الکوفه، ص ۶۳.

کوفه و پیرامون

کوفه و پیرامون

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت، شماری از احادیث پیشوایان معصوم (ع پیرامون «کوفه» بود، در این رابطه احادیث فراوان دیگری هست که در مورد مناطق وابسته و نواحی پیوسته به کوفه از امامان نور (علیهم السلام) صادر گشته است که به جهت محدود بودن صفحات مجله از آن ها صرف نظر نموده، به چند نمونه از احادیث وارده پیرامون «ظَهر کوفه» بسنده می کنیم:

۲۷ - مولای متقیان، امیرمؤ منان (صلوات الله علیه) در مورد ظهر کوفه که همان نجف اشرف می باشد، فرمود:

یحشَرُ مِن ظهرِ الکوفهِ سبعُونَ الفاً عَلی غرهِ الشمسِ، یدخُلُونَ الجنهَ بغیرِ حسابٍ؛ [۱].

از ظهر کوفه هفتاد هزار نفر همانند قرص خورشید در نخستین لحظات طلوع آن برانگیخته می شوند که بدون حساب وارد بهشت شوند.

۲۸ - و در همین رابطه خطاب به شهر کوفه فرمود:

ما احسَنَ ظَهرَکِ وَ اطیبَ قعرَکِ، اللهم اجعَل قبری بِها؛ [۲].

ای کوفه، چه پشت خوب (نجف) وه چه اندرون خوبی داری، بار خدایا قبر مرا در آن قرار ده.

از ده ها حدیث مربوط به قبر مطهر مولای متقیان به یک حدیث بسنده

می کنیم:

۲۹ – امام صادق (ع) فرمود:

بِظهرِ الکوفَهِ قبرٌ لا یلوُذُ بِهِ ذوُ عاههٍ اِلّا شفاهُ اللهُ؛ [۳].

در پشت کوفه قبری هست که هیچ صاحب مرضی به آن پناه نمی برد، جز این که خداوند او را شفا می دهد.

معجزات و کرامات باهره ای که در حرم مولای متقیان مشاهده گردیده، بیرون از شماراست، فقط اشاره می کنیم که «ابن بطوطه» می نویسد: از این روضه کرامت ها ظاهر می شود که منشأ عقیدهِ مردم بر این که قبر علی (ع) آنجاست همان کرامت ها می باشد در شب بیست و هفت رجب که «لیله المحیا» می نامند، عراقیان، خراسانیان، فارسیان و رومیان، سی تن و چهل تن، بعد از نماز خفتن در آنجا گرد می آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را کنار ضریح مقدس می گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن می پردازند. چون پاسی از شب گذشت همهِ مریض ها که شفا یافته و سالم شده اند، برخاسته ذکر لااله الاالله، محمد رسول الله و علی ولی الله می گویند. و این حکایت در میان آنان به حد افاضه رسیده، گرچه من خود آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم. [۴].

در اینجا فقط اشاره می کنیم که پیامبران فراوانی در نجف و کوفه مدفون هستند، از جمله حضرت آدم و حضرت نوح، که در داخل ضریح مقدس امیر مؤ منان (ع) مدفون می باشند. [۵].

۳۰ – در عظمت این مکان مقدس همین بس که مولای متقیان فرمود:

اَولُ بقعهٍ عُبِدَ اللهُ علیها ظهرُ الکوفهِ، لَمّا اَمَرَ اللهُ الملائکَهَ اَن یسجُدُ لادَمَ، سَجَدُوا عَلی ظَهرِ الکوفَهِ؛ [۶].

نخستین بقعه ای که خداوند بر فراز آن پرستش شده ظَهر

کوفه است. هنگامی که خداوند به فرشتگان امر فرمود که در برابر حضرت آدم (ع) سجده کنند، بر فراز ظهر کوفه او را سجده کردند.

۳۱ - امام صادق (ع) در پشت کوفه در سه مورد از مرکب خود پیاده شد و در هر یک دو رکعت نماز گزارد. ابوالفرج سندی که در محضر بود عرضه داشت: این سه مورد که نماز گزاردید، کجا می باشند؟

فرمود:

اَما الاولُ فَموضعُ قَبر امیرالمؤ منینَ (ع) وَ الثانی مَوضِعُ راسِ الحسَینِ (ع) و الثالِثُ مَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ (ع) ؛ [۷].

اما اولی محل قبر امیر مؤ منان، اما دومی محل سر مقدس سالار شهیدان و اما سومی محل منبر حضرت صاحب الزمان (صلوات الله علیه) می باشد.

۳۲ - امام باقر (ع) در ضمن یک حدیث طولانی که در مورد کیفیت بنای کعبهِ معظمه توسط حضرت آدم (ع) به تفصیل سخن گفته، در مورد ارکان چهارگانهِ آن می فرماید:

فَرَفَعَ قواعِدَ البیتِ الحرامِ بحجرٍ منَ الصفا، وَ حَجَر مِنَ المروهِ، وَ حَجَر مِن طورِ سیناءَ، وَ حَجَرٍ مِن جَبَلِ السلامِ وَ هُوَ ظهرُ الکوفَهِ؛ [۸].

آنگاه پایه های بیت الله الحرام را با سنگی از صفا، سنگی از مروه، سنگی از طور سینا و سنگی از جبل السلام که همان پشت کوفه است، بنیاد نهاد.

۳۳ - و در حدیث معراج آمده است که رسول اکرم (ص) چون به «دار السلام» [۹] در پشت کوفه رسیدند، جبرئیل عرضه داشت که اینجا مسجد پدرت آدم و عبادتگاه پیامبران است، فرود آی و در اینجا نماز بگزار، پس از براق پیاده شده نماز گزارده، آنگاه به سوی بیت المقدس عزیمت نمود. [۱۰].

۳۴. سرزمین نجف

اشرف به قدری شرافت دارد که سنگ ریزه های آن نگین افتخار عبادت کنندگان می باشد.

امام صادق (ع) به هنگام شمارش انگشتری هایی که بسیار فضیلت دارد، از دُرّ نجف یاد کرده می فرماید:

وَ ما يظهِرُهُ اللهُ بِالذكواتِ البيضِ بِالغَريينِ؛ [۱۱].

و آنچه خداوند پدیدار می سازد در تپه های سفید غریین.

به تفصیل از پاداش آن بحث کرده می فرماید:

خداوند از روی رحمت گسترده اش به شیعیان، دُرّ نجف را به قدری فراوان کرده که به رایگان به دست همگان برسد.

پاورقی

[۱] وقعه صفین، ص ۱۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷۷؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۷.

[۲] فرحه الغری، ص ۲۲؛ موسوعه العتبات المقدّسه، ج ۶، ص ۷۱.

[۳] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

[۴] سفرنامهِ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۵] اثبات الوصیه، ص ۱۴ و ۱۳۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲ و ۳۴؛ فرحه الغری، ص ۴۸؛ الهدایه، ص ۱۱؛ الجعفریات، ص ۲۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ج ۱۰، ص ۲۱۹.

[۶] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶؛ جنّات ثمانیه،

ص ۳۰۲.

[۷] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۶، ص ۸۰؛ فرحه الغری، ص ۴۵.

[۸] الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۵ و ۲۰۹؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۶.

[۹] در مورد «جبل السلام»، «دارالسلام» و «وادی السلام» ان شاءالله در شماره های آینده سخن خواهیم گفت.

[۱۰]

تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۶.

[۱۱] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۷؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فرحه الغری، ص ۷۱.

سیمای اهل کوفه در آیینه روایات

سیمای اهل کوفه در آیینه روایات

با توجه به این که اهالی کوفه همواره پشتیبان اهلبیت عصمت و طهارت بوده اند، نکوهش های فراوانی در مورد آنها از سوی دشمنان به عمل آمده است و لذا احادیث مربوط به کوفه و ظهر کوفه را با روایاتی پیرامون «اهل کوفه» پی می گیریم:

۳۵ – امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

اِن ولایتنا عُرِضَت عَلی اَهلِ الامصارِ، فلم یقبلها قبُولَ اَهلِ الکوفَهِ شیءٌ؛ [۱].

ولایت ما به اهل شهرها عرضه شد، اهالی هیچ شهری همانند اهل کوفه آن را نپذیرفتند.

۳۶ – امام رضا (ع) در مورد اهل کوفه فرمود:

یا اَهلَ الکوفَهِ قَد اعطیتم خیراً کثیراً، وَ اِنکم لَمِمَّن امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ؛ [۲].

ای اهل کوفه به شما خیرهای فراوان عطا شده، شما از کسانی هستید که خداوند دلهایشان را آزموده است.

۳۷ – امام حسین (ع) خطاب به اهل کوفه، در ایام جنگ صفین فرمود:

یا اهلَ الکوفهِ، انتمُ الا حبهُ الکرماءُ، و الشِعارُ دُونَ الدِثارِ؛ [۳].

ای اهل کوفه، شما دوستان گرانمایه، بسیار صمیمی و خصوصی، نه ظاهری و بیگانه می باشید.

۳۸ – امام سجاد (ع) در همین رابطه فرمود:

مَرحباً بِکُم یا اهلَ الکوفهِ، ا نتُمُ الشعارُ دوُنَ الدِثارِ؛ [۴].

مرحبا به شما ای اهل کوفه، شما (همانند لباس زیرین) صمیمی و خصوصی هستید، نه مانند جامهِ رویی (بیگانه و ظاهری).

۳۹ – امام صادق (ع)

در این رابطه می فرماید:

اهلُ خُراسانَ اعلامُنا، اهل قُم انصارنا، وَ اهل کوفَهَ اوتادُنا، وَ اهلُ هذا السوادِ مِنا وَ نحنُ مِنهُم؛ [۵].

اهل خراسان پیشتازان ما، اهل قم یاوران ما، اهل کوفه تکیه گاههای ما و اهل این دیار (نواحی کوفه) از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم.

۴۰ – مولای متقیان در نامه ای که به اهل کوفه نوشته اند، چنین می نویسند:

مِن عبدِ اللهِ عَلی امیرالمؤ منین الی اهلِ الکوفَهِ جَبهِهِ الا نصارِ وَ سَنامِ العَرَبِ؛ [۶].

از بندهِ خدا علی امیرمؤ منان، به سوی اهل کوفه پیشتاز یاران و قلّهِ [شرف] عرب.

پاورقی

[۱] امالی شیخ مفید، ص ۱۴۲؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۷؛ ثواب الا عمال، ص ۱۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۱؛ ج ۶۰، ص ۲۰۹؛ ج ۱۰۱، ص ۱۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۹۷.

[۲] مصباح المتهجّد، ص ۶۸۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۴؛ مصباح الزّائر، ص ۵۴؛ اقبال الاعمال، ص ۴۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

[۳] وقعه صفین، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

[۴] الکافی، ج ۶، ص ۴۹۸؛ الفقیه، ج ۱ ص ۶۶؛ مکارم الا خلاق، ص ۸۳؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۳.

[۵] تاریخ قم، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸؛ کریمهِ اهلبیت، ص ۴۳۲.

[۶] نهج البلاغه، بخش نامه ها، نامهِ شماره ۱؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۸۴.

سیمای کوفه در احادیث ملاحم

سیمای کوفه در احادیث ملاحم

در پیشگویی های پیشوایان معصوم (ع) احادیث فراوان در رابطه با کوفه به ویژه در هنگامهِ خروج سفیانی آمده است که به صورت فشرده به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ – سَنَهَ الفتحِ ینبثقُ الفراتُ حتی یدخُلَ ازقّهَ الکوفهِ؛ [۱].

در سال فتح آب فرات سرریز می کند و در کوچه های کوفه روان می شود.

۲ – اِذا فُتِقَ بثقٌ فِی الفراتِ، فَبَلَغَ ازقهَ الکوفهِ فلیتهیأ شیعتُنا؛ [۲].

هنگامی که شکافی در فرات پدید آید و آب فرات به کوچه های کوفه برسد، شیعیان آمادهِ – ظهور باشند.

۳ – لا تَذهبُ الا یامُ وَ اللیالی حَتی یحفرها هُنا نَهر یجری فیهِ الماءُ وَ السُفُنُ؛ [۳].

شبها و روزها سپری نمی شود، تا در اینجا رودخانه ای حفر می شود که در آن آب و کشتی به جریان می افتد.

۴ – الکوُفهُ آمنهٌ منَ الخرابِ حتی تخرَبَ مصرُ، و لا تکُونُ الملحمَهُ حتی تَخرَبَ الکوُفَهُ؛ [۴].

کوفه در امان است از ویرانی تا هنگامی که مصر ویران گردد، پیشگویی ها تحقق نمی یابد تا هنگامی که کوفه ویران شود.

۵ – لایذهبُ ملکُ هؤ لاء حتی یستعرِضوُا الناسَ بالکوفهِ یومَ الجمعهِ، لکأنی انظرُ الی روِ سٍ تندُرُ فیما بینَ المسجِدِ وَ اصحابِ الصابونِ؛ [۵].

حکومت این ها پایان نمی یابد تا هنگامی که مردم را روز جمعه در کوفه به صف کرده به قتل برسانند. گویی با چشم خود می بینم سرهایی را که در میان مسجد و بازار صابون فروش ها بر زمین می ریزند.

۶ – ان لولدِ فلانٍ عندَ مسجدکُم لوقعهً فی یومٍ عروبهٍ، یقتلُ فیها اربعهُ آلافٍ من بابِ الفیلِ الی اصحابِ الصابونِ؛ [۶].

برای فرزندان فلانی در نزد مسجد شما (مسجد اعظم کوفه) حادثه ای در یک روز عید هست که در میان باب فیل تا بازار صابونی ها چهار هزار نفر کشته می شود.

۷ – اذا هُدمَ حائطُ مسجد الکوفهِ مؤ خرهُ مما یلی دار عبدِاللهِ بن

مسعودٍ، فعند ذلکَ زوالُ ملکِ بنی فلانٍ، اما ان هادِمَهُ لا یبنیهِ؛ [۷].

هنگـامی که دیوار مسـجد کوفه از ناحیهِ پشت، از طرف خانهِ عبـدالله بن مسـعود تخریب شود، در آن هنگام حکومت آل فلان نابود می شود و تخریب کنندهِ دیوار آن را بنا نمی کند.

۸ – انی یکوُنُ ذلکَ – یا جابرُ – و لما یکثرُ القتلُ بینَ الحیرهِ و الکوفهِ؛ [۸].

ای جـابر، چگـونه ممکن است – امر ظهـور – واقع شود، در حـالی که کشت و کشـتار فراوان در میـان حیره و کوفه رخ نـداده است.

۹ – اذا وَقَعَ النارُ فی حجازِکُم، وَ جری الماءُ بنجفکُم، فتوقعُوا ظُهُورَ قائِمِکُم؛ [۹].

هنگامی که در حجازتان آتش پدید آمد و آب در نجف تان روان گردید، ظهور قائم (عج) خود را امیدوار باشید.

۱۰ – اذاَ ملا هـذا نجفکُمُ السیـلُ و المطرُ، و ظهرتِ النارُ فی الحجارهِ و المـدرِ، و ملکت بغـدادَ التّتَرُ، فَتَوَقعُوا ظُهورَالقائِمِ المنتَظَر؛ [۱۰].

هنگـامی که این نجف شـما را سـیل و بـاران فرا گیرد و در سـنگ ها و سـنگ ریزه ها آتش پدیـدار گردد، ظهور قائم خود را امیدوار باشید.

پاورقی

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ غیبت طوسی، ص ۴۵۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۴؛ منتخب الا نوار المضیئه، ص۳۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۴۲.

[۲] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۳.

[۴] مستدرک الصّحیحین، ج ۴، ص ۴۶۲.

[۵] غیبت طوسی، ص ۴۴۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۶؛ بحارالانوار،

ج ۵۲، ص ۲۱۱.

[۶] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰.

[۷] غیبت طوسی، ص ۴۴۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۰۸؛ بحارالا نوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

[۸] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ غیبت طوسی، ص ۴۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

[۹] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸.

[۱۰] همان، ص ۲۵۹.

سیمای کوفه در هنگامه خروج سفیانی

سیمای کوفه در هنگامه خروج سفیانی

۱- وَ یدخلُ جیشُ السفیانی الی الکوفهِ فلا یدعونَ احداً الا قتلُوهُ؛ [۱].

سپاه سفیانی وارد کوفه می شوند و احدی را فروگذار نمی شوند جز این که به قتل می رسانند.

۲ - و یبعثُ السفیانی جیشاً الی الکوفهِ و عدتُهُم سبعونَ الفاً، فیصیبُونَ منِ اهلِ الکوفَهِ قتلًا و صلباً و سبیاً؛ [۲].

سفیانی سپاهی را به سوی کوفه گسیل می دارد که تعدادشان هفتاد هزار نفر می باشند، اهل کوفه را می کشند، به دار می زنند و اسیر می گیرند.

۳ - وَ یبعثُ مائهً وَ ثلاثینَ الفاً الی الکوفهِ و ینزلوُن الروحاءَ و الفاروقَ، فیسیرُ منها ستونَ الفاً حتی ینزلُوا الکوفهَ - موضَعَ قبر هودٍ (ع) بالنخیلهِ فیهجمونُ الیهم یومَ الزینهِ؛ [۳].

صد و سی هزار نفر به سوی کوفه گسیل می دارد، که در رَوحاء و فاروُق فرود می آیند، شصت هزار نفر از آنها وارد کوفه شده، در نخیله - در کنار قبر حضرت هود - مستقر می شوند و در روز عید تهاجم می کنند.

۴ - و یظهرَ السفیانی و من معه حتی لا یکونَ له همهٌ الا آل محمدٍ (ص)

وَشیعَتهُم، فیبعثُ واللّه بعثاً الی الکوفهِ، فیصابُ بناسٍ من شیعهِ آل محمدٍ بالکوفهِ قتلاً و صلباً؛ [۴].

سفیانی و همراهانش خروج کرده، هدفی جز کشتن آل محمد و شیعیان آنها را در سر نمی پرورانند. پس لشکری را به سوی کوفه می فرستد، پس گروهی از شیعیان اهلبیت را به قتل می رسانند و به دار می آویزند.

۵ - ثم یسیرُ الی الکوفهِ فیقتُلُ اعوان آل محمدٍ (ص) ؛ [۵].

آنگاه سفیانی به سوی کوفه رهسپار شده، یاوران آل محمد را می کشد.

۶ - یخرجُ ابن اکلهِ الاکبادِ مِن الوادی الیابسِ، و هو رجلٌ ربعهٌ، وحشُ الوجهِ، ضخم الهامهِ، بوجههِ اثر الجدری، اذا رایتَهُ حسبتهُ اعوَرَ، اسمُهُ عثمانُ و ابوه عَنبَسَهُ، و هوَ من ولد ابی سفیانَ، حتی یأتی ارضاً (ذات قرارٍ و معینٍ) فیستوی علی منبرها؛ [۶].

پسر هند جگرخواره از وادی یابس (در اطراف دمشق) خروج می کند، او مردی متوسط القامه، وحشت برانگیز، ستبرسر، و آبله رو می باشد. هنگامی که به او نگاه کنی می پنداری که نابیناست، نام اش «عثمان» و نام پدرش «عنبسه» از تبار ابوسفیان می باشد، به سرزمینی دارای قرارگاه و آب روان (کوفه) وارد می شود و بر منبر آن قرار می گیرد.

۷ - های های، الا یا ویلَ لکوفانکم هذِهِ و ما یحلها من السفیانی؛ [۷].

آه، آه، وای بر این کوفهِ شما از آنچه از سفیانی بر آن می رسد.

۸ - تنزلُ الرایاتُ السوُد التی تخرُجُ من خراسان الی الکوفهِ، فاذا ظهر المهدی (ع) بَعَثَ الیه بالبیعهِ؛ [۸].

پرچم های سیاهی که از خراسان به حرکت درمی آید، در کوفه فرود می آید، هنگامی که مهدی (ع) ظهور نمود، برای بیعت به سوی آن حضرت گسیل

می شوند.

۹ - خرُوجُ السـفیانی و الیمـانی و الخراسـانی فی سـنهٍ واحـدهٍ، فی شـهرٍ واحـدٍ، فی یوم واحـدٍ، و لیسَ فیها رایهٌ باهـدی من رایه الیمانی، یهدی الی الحقِ؛ [۹].

سفیـانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می کننـد. در این میان پرچمی هـدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، که به سوی حق رهنمون می گردد.

۱۰ - یخرُجُ علیهم الخراسانی و السفیانی، هذا من المشرِقِ و هذا من المغرِبِ، یستبقانِ الی الکوفهِ کفرسی رهانٍ؛ [۱۰].

سفیانی و خراسانی خروج می کنند، این از مشرق و آن از مغرب، همانند دو اسب مسابقه به سوی کوفه می شتابند.

پاورقی

[۱] الیقین، ص ۴۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹.

[۲] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ الاختصاص، ص ۲۵۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ۲۳۹.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ ج ۵۳، ص ۸۳.

[۴] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

[۵] غیبت طوسی، ص ۴۶۴؛ عقد الدرر، ص ۴۶، سنن الدّانی، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

[۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

[۷] خطبه البیان، ج ۲، ص ۶۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

[۸] غیبت طوسی، ص ۴۵۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۸، عقدالدرر، ص ۱۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹؛ البرهان متقی هندی، ص ۱۵۰؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۷.

[۹] غیبت طوسی، ص ۴۴۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ اعلام الوری، ج ۲،

ص ۲۸۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

[۱۰] غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

سیمای کوفه در آستانه ظهور

سیمای کوفه در آستانه ظهور

نکات فراوانی پیرامون سیمای کوفه و جهان در آستانهِ ظهور آن امام نور بیان گردید، و اینک شماری از احادیث ناگفته را به صورت فشرده و در حدّ اشاره تقدیم خوانندگان گرامی می نماییم، به این امید که بر شور و شعف و شوق انتظارشان افزوده گردد:

۱ – امام صادق (ع) فرمود:

لایخرُجُ القائمُ فی اقل مِنَ الفئهِ، و لاتکوُنُ الفئه اقلُّ من عشرهِ آلافٍ؛ [۱].

قائم (ع) با کمتر از یک «فئه» خروج نمی کند و شمار یک فئه کمتر از ده هزار نفر نمی شود.

۲ – و در حدیث دیگری فرمود:

اِن اصحابَ الطالوتِ ابتلوا بالنهر... و ان اَصحابَ القائِمِ (ع) یبتَلوُنَ بمثِلِ ذلِکَ؛ [۲].

اصحاب طالوت به وسیلهِ رودخانه ای آزمایش شدند... اصحاب قائم (ع) نیز چنین آزمونی را در پیش دارند.

۳ – رسول اکرم (ص) در این رابطه فرمود:

ان المهدی من ولدی یفعلُ مثل ما فعل موسی، عند خروجِهِ مِن مکه الی الکوفَهِ؛ [۳].

مهدی از فرزندان من، به هنگام عزیمت از مکه به سوی کوفه، همان کاری را انجام می دهد که حضرت موسی (ع) انجام داد.

۴ – امام باقر (ع) می فرماید:

هنگامی که قائم (ع) در مکه قیام می کند و به سوی کوفه عزیمت می کند، منادی اش ندا می دهد:

اَلا لا یحمِل احدٌ منکم طعاماً و لا شراباً؛ [۴].

هرگز احدی از شما خوردنی و یا نوشیدنی با خود بر ندارد.

همان سنگ حضرت موسی (ع) را که بار یک شتر است، با خود برمی

دارند، در هر منزلی که فرود می آیند چشمه ای از آن جریان پیدا می کند، هر کس گرسنه باشد سیر می شود و هر کس تشنه باشد سیراب می گردد. و این تنها زاد و توشهِ آنهاست تا هنگامی که در پشت کوفه فرود آیند.

۵ - آنگاه محل فرود و کیفیت فرود آن حضرت را در حدیث دیگری چنین می فرماید.

انهُ نازلٌ فی قبابٍ من نورٍ، حین ینزلُ بظهرِ الکوفَهِ عَلَی الفارُوقِ؛ [۵].

او در هنگامهِ ظهور، در خیمه هایی از نور در ظهر کوفه در «فاروق» فرود می آید. [۶].

۶ - و در حدیث دیگری تعداد آن خیمه ها را هفت تعبیر کرده می فرماید:

ینزلُ فی سبعِ قبابٍ من نورٍ، لا یعلمُ فی ایها هُوَ، حین ینزلُ فی ظهرِ الکوفهِ، فهذا حینَ ینزلُ؛ [۷].

او در هفت خیمه از نور در پشت کوفه فرود می آید، معلوم نمی شود که او در کدامین خیمه است، این به هنگام فرود آمدن می باشد.

۷ - و در حدیث دیگری می فرماید:

کأنّی بقائِمِ اهل بیتی قَد علا نجفکم، فاذا علا فوقَ نجفکم نَشَرَ رایهَ رسوُلِ اللهِ (ص) فَاذا نَشَرَها انحطت علیهِ ملائکهُ بدرٍ؛ [۸].

گویی قائم اهلبیت خود را با چشم خود می بینم که بر فراز نجف شما بر آمده است. چون بر فراز نجف برآید پرچم پیامبر اکرم (ص) را باز می گشاید. هنگامی که آن را بگشاید فرشته های بدر بر او فرود آیند.

۸ - امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

کانّی بالقائِمِ علی ظهرِ النجفِ، لَبِسَ درعَ رسولِ اللهِ (ص)... ثم ینشرُ رایهَ رَسوُلِ اللهِ (ص) وَ هِی المغلبهِ... لا یهوی بها اِلی شَیءٍ الاّ اهکلتهُ... و اذا نشَرَها اضاءَ لها ما

بینَ المشرِقِ و المغرِبِ؛ [۹].

گویی قائم (ع) را با چشم خود می بینم که در پشت کوفه، زره رسول خدا را پوشیده... پرچم رسول خدا را باز می گشاید، و آن پرچم همیشه پیروز است... با آن پرچم به سوی چیزی عزیمت نمی کند جز این که آن را شکست می دهد... هنگامی که آن را به اهتزاز در آورد مشرق و مغرب با نور آن روشن می شود.

در این حدیث که بسیار طولانی است و فقط فرازهایی از آن را آوردیم، به روشنی بیان شده که آن امام نور وسیلهِ غلبه بر همهِ ابزار و ادوات جنگی را دارد، او هرگز از وسایل کشتار جمعی استفاده نمی کند، ولی همهِ وسایل کشتار جمعی را از کار می اندازد.

۹ – امام باقر (ع) در این رابطه می فرماید:

کانّی بالقائِم (ع) علی نَجف الکوفهِ، قد سار الیها من مکهَ فی خمسهِ الافٍ منَ الملائکهِ، جبرئیلُ عن یمینهِ و میکائیلُ عَن شمالِهِ، و المؤ منونَ بین یدیهِ، و هو یفرقُ الجنودَ فی البلادِ؛ [۱۰].

گویی قائم (ع) را با چشم خود در پشت کوفه می بینم که با پنج هزار فرشته از مکه به آن جا عزیمت نموده، جبرئیل از سوی راست و میکائیل در سمت چپ او و مؤ منان در پیشاپیش او قرار دارند و او سپاهیان اش را به کشورها گسیل می دارد.

از این حدیث شریف نیز استفاده می شود که کوفه پایتخت حکومتی، مقرّ فرماندهی و ستاد نظامی آن حضرت است که با آن شکوه بی نظیر در طول قرون واعصار، از مکهِ مکرمه به سوی کوفه تشریف فرما شده، سپاهیان اش را از آنجا به همهِ اقطار و اکناف جهان گسیل می دارد.

۱۰

- امام صادق (ع) صحنهِ دیگری را این گونه ترسیم می فرماید:

کأنّی انظُرُ الی القائم (ع) علی منبرِ الکوفهِ و حولهُ اصحابُهُ ثلاثمِاَئهٍ و ثلاثهَ عَشَرَ رجلاً عدهَ اهلِ بدرٍ، و هم اصحابُ الا لویهِ و هم حکامُ اللهِ فی ارضِهِ عَلی خلقِهِ؛ [۱۱].

گویی قائم (ع) را با چشم خود می بینم که بر فراز منبر کوفه قرار دارد، و تعداد سیصد و سیزده تن یاران اش - به تعداد اصحاب بدر - در پیرامون او حلقه زده اند، که آن ها پرچم داران و زمامداران روی زمین هستند، از سوی پرودگار برای بندگان.

این حدیث شریف صریح است در این که سیصد و سیزده تن یاران خاص حضرت، فرماندهان کشوری و لشکری هستند و اصحاب حضرت به این ها اختصاص ندارد، چنان که در حدیث اول همین بخش از امام صادق (ع) نقل کردیم که حداقل اصحاب به هنگام عزیمت از مکهِ معظمه ده هزار نفر می باشند.

۱۱ - امام عسکری (ع) در ضمن حدیثی در این رابطه می فرماید:

ثُم یخرُجُ فکأنّی انظُرُ اِلَی الا علامِ البیضِ تخفقُ فوقَ راسِهِ بِنجفِ الکوفهِ؛ [۱۲].

سپس ظاهر می شود، گویی با چشم خود می بینم پرچم های سفیدی را که در نجف کوفه بالای سرش در حال اهتزاز می باشد.

۱۲ - امام باقر (ع) صحنهِ دیگری را این گونه ترسیم می فرماید:

اِذا ظَهَرَ القائِمُ و دَخَلَ الکوفَهَ بَعَثَ اللهُ تعالی من ظهرِ الکوفهِ سبعینَ الفَ صدیقٍ، فیکونونَ فی اصحابِهِ و انصارِهِ؛ [۱۳].

هنگامی که قائم (ع) ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند متعال تعداد هفتاد هزار نفر صدیق از پشت کوفه برای او برانگیخته می کند تا در میان یاران و یاوران آن حضرت قرار بگیرند.

این حدیث از

احادیث رجعت می باشد و این هفتاد هزار نفر از افراد با ایمانی هستند که در وادی السلام و یا پیرامون حرم مولای متقیان آرمیده اند و به هنگام ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - رجعت می کنند.

۱۳ - و در حدیث دیگری احتشام و شکوه بی نظیر یاران را این گونه به تصویر می کشد:

کانّی باصحابِ القائِم (ع) وَ قَد احاطوا بما بینَ الخافقینِ، فلیسَ مِن شی الا وَ هوَ مطیعٌ لهُم، حتی سباعُ الارضِ و سباعُ الطیرِ، یطلبُ رضاهم فی کلِّ شی؛ [۱۴].

گویی اصحاب حضرت قائم (ع) را با چشم خود می بینم که به آنچه در میان شرق و غرب جهان است احاطه کرده اند، چیزی در جهان نیست جز این که از آن ها فرمان می برند و خشنودی آنان را در هر چیزی طلب می کنند، حتی درندگان زمین و پرندگان آسمان.

در این حدیث بُعد دیگری از ابعاد عظمت و شرف یاران حضرت آشکار می شود.

۱۴ - امام صادق (ع) در مقام بیان هویت اصحاب خاص حضرت صاحب الزمان (ع) می فرمایند:

وَ مِنَ الکوفهِ اربَعَهَ عَشَرَ رَجُلًا؛ [۱۵].

چهارده تن از آنها اهل کوفه هستند.

۱۵ - در حدیث دیگری از امام زین العابدین (ع) روایت شده که پنجاه تن از آنها از اهل کوفه هستند. [۱۶].

۱۶ - و در حدیث دیگری نام و نام پدر ۱۴ تن یاران حضرت ولی عصر (ع) از اهل کوفه از امام صادق (ع) به صراحت آمده است. [۱۷].

۱۷ - آنگاه امام باقر (ع) توان روحی آنان را چنین شرح می دهد:

لَکَاَنّی انظرُ الیهم مُصعدینَ مِن نجفِ الکوفهِ ثلاثمائهٍ و بضعَهَ عَشَرَ رَجُلًا، کان قُلُوبَهُم زُبَرُ الحدیدِ،

جبرئیلُ عن یمینِهِ و میکائیلُ عن یسارِهِ، یسیرُ الرعبُ امامَهُ شهراً وَ خَلفَهُ شَهراً؛ [۱۸].

گویی آنان را با چشم خود می بینم که از نجف کوفه بالا ـ می روند، سیصد و ده و اندی نفر هستند، دل های آنها همانند قطعات آهن است، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ آن حضرت حرکت می کند، از جلو و پشت سر او، رعب او به مسافت یک ماه در دلها می افتد.

۱۸ - در حدیث دیگری تشریح می کند که حضرت قائم (ع) هنگامی که ظهور می کند به «رحبه»ی کوفه تشریف می آورد، نقطه ای را نشان می دهد و دستور می دهد که آن جا را بکنند، از آنجا دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر، و دوازده هزار کلاه خود بیرون می آورد، آنگاه دوازده هزار نفر از شیعیان را - از عرب و عجم - فرا می خواند و آن ادوات جنگی را به آنها می پوشاند. [۱۹].

۱۹ - در حدیث بسیار مفصلی امام صادق (ع) توضیح می دهد که وجود مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) پس از سیطره بر کل جهان، به سوی کوفه باز می گردد، قطعات شمش طلا از آسمان فرو می بارد، طلا و نقره و جواهرات در میان مردم توزیع می کند... و اعلام می کند که هر کس از یکی از شیعیان طلبی دارد به او مراجعه کند و طلب خود را دریافت نماید. [۲۰].

۲۰ - در حدیث دیگری در وصف آنان می فرماید:

قَد اثرَ السجودُ بجباهِهِم، لیوثٌ بالنهارِ، رهبانٌ باللیلِ، کأن قلوبَهُم زُبُرُ الحَدیدِ، یعطَی الرجُلُ مِنهُم قُوهَ اربَعینَ رَجُلاً؛ [۲۱].

گویی آنان را در پشت کوفه می بینم که... آثار سجده در پیشانی آنان آشکار است، آنها شیران روز

و راهبان شب هستند، گویی دل های شان قطعات آهن می باشد، به هر یک از آنها نیروی چهل مرد داده می شود.

صفحات محدود مجله به پایان رسید و ما سخنان ناگفته و دُرهای ناسفتهِ فراوان پیرامون «پایتخت دولت کریمه» به ویژه در مورد اصلاحات و تغییراتی که از نظر اسلوب کشورداری انجام می یابد؛ داریم، که امیدواریم در فرصت دیگری در این زمینه بیانات دُرربار معصومان (علیهم السلام) را تقدیم نماییم.

به امید روزی که این پایتخت دولت جهان شمول خاندان اهلبیت در پهن دشت گیتی گسترده شود و همهِ انسانها از رنج ها، فشارها، ستم ها، تشویش ها، و اضطراب ها رهایی یافته، برای نخستین بار عطر حکومت حقّهِ مبتنی بر عدالت و آزادی واقعی را استشمام نموده، دیدگان رمدکشیده شان با دیدار آن جمال الهی منور گردد.

پاورقی

[۱] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳.

[۲] غیبت نعمانی، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

[۳] الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۱۲.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۹۹؛ گزیدهِ کفایه المهتدی، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ ج ۵۲، ص ۳۳۵ و ۳۵۱.

[۵] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۶۱.

[۶] فیض کاشانی «فاروق» را چنین معنی کرده: «شاید منظور این باشد که آن حضرت با چیزی نازل می شود که به وسیلهِ آن بین حق و باطل فرق می گذارد» [الصافی: ۱/۳۷۵] ولی به این توجیه نیازی نیست، زیرا «فاروق» نام محلی در سرزمین نجف می باشد، چنان که در مورد سپاه سفیانی آمده

است: «صـد و سـی هزار نفر به سوی کوفه می فرسـتد که در «رَوحـا» و «فاروُق» فرود می آینـد و شـصت هزار نفرشان به سوی کوفه می روند...» [بحار: ۵۳/۸۳].

[۷] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۶۱.

[۸] کمال الـدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ تفسـیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسـیر الصافی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

[۹] دلائل الامامه، ص ۴۵۷.

[۱۰] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۷؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

[۱۱] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ منتخب الا نوار المضیئه، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۷۲.

[۱۲] کمال الـدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ کفـایه الاثر، ص ۲۹۶؛ اعلـام الوری، ج ۲، ص ۲۵۳؛ کشـف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

[۱۳] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

[۱۴] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷؛ حلیه الابرار، ج ۵، ص ۴۱۷.

[۱۵] دلائل الامامه، ص ۵۵۸؛ الملاحم و الفتن، ص ۲۰۲؛ المحجّه، ص ۲۸.

[۱۶] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

[۱۷] دلائل الامامه، ص ۵۷۳؛ المحجه، ص ۴۴.

[۱۸] تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

[۱۹] الاختصاص، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ۳۷۷.

[۲۰] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۴.

[۲۱] منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص

وادی السلام و پیشینه آن

مقام حضرت مهدی در وادی السلام

مقام حضرت مهدی در وادی السلام

مقام حضـرت مهدی (عج) در وادی السلام نجف اشرف، یکی از قدیمی ترین مقامات منتسب به حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می باشد.

در طول قرون و اعصـار همه روزه هزاران تن از عاشـقان و شـیفتگان به این مکـان مقـدس روی آورده، بـا کعبهِ مقصود و قبلهِ موعود راز دل گفته، کام دل جسته، در مواردی توفیق تشرف یافته اند.

امـام صـادق (ع) مکرر به این نقطه تشـریف آورده، در آن جـا نماز گزارده، آن جا را به عنوان: «محل منبر حضـرت قائم (ع) » معرفی فرموده است.

در روزهـای آغـازین دولت حقه، حضـرت ولی عصـر (عـج) از این نقطه عبور فرموده به سوی پایتخت دولت کریمه - کوفه - رهسپار می شوند.

پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤ منان (ع) به هنگام رجعت در این نقطه دیدار می فرمایند.

احادیث فراوان در عظمت و قـداست این مکان مقدس از پیشوایان معصوم (ع) رسـیده، که با شـماری از آن ها در این نوشـتار آشنا می شویم.

وادی السلام و پیشینه آن

بزرگ ترین گورسـتان در جهان اسـلام، قبرسـتان وادی السـلام در نجف اشـرف می باشد. این گورسـتان علاوه بر وسـعت، از لحاظ قـدمت نیز کهن ترین گورسـتان جهان می باشد. وجود مقام هود و صالح و گنبد و بارگاه بر فراز قبر آن دو پیامبر عظیم الشأن و تصریح معصومان بر دفن آن ها در این مکان، [۱] از قدمت بسیار زیاد این مکان حکایت می کند.

دفن آدم ابوالبشـر و نوح پیـامبر در نجف اشـرف و در داخـل ضـریح امیرمؤ منان (ع) [۲] دلیل روشـنی است بر این که قـدیمی ترین مقبره بر فراز کرهِ خاکی در همین منطقه است.

بر اساس روایتی که از امام صادق (ع) نقل

شده، پیکر مقدس امیرمؤ منان در طرف قبلهِ حضرت نوح و در محاذات سر و سینهِ او دفن شده است. [۳].

پاورقی

[۱] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۴.

[۲] همان.

[۳] فرحه الغری، ص ۵۷.

مقام هود و صالح

مقام هود و صالح

از مقابر معلوم و مقام های مشهور در نجف اشرف مقام هود و صالح می باشد که در اوایل وادی السلام قرار دارد.

کسی که از باب طوسی وارد وادی السلام می شود، چند قدمی که پیش می رود گنبد سبز زیبایی را در سمت راست راه خود می بیند که بر طاق آن نوشته شده: «مقام هود و صالح».

اولین سایبانی که بر فراز قبور مطهر هود و صالح ساخته شد، به فرمان سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق) بود؛ چنان که نخستین ضریح چوبی نیز توسط ایشان تهیه و نصب گردید. [۱] آن گاه یکی از افراد خیر گنبد آن را با کاشی تزیین نمود.

به سال ۱۳۳۳ ه.ق هنگامی که نیروهای انگلیسی به مدت ۴۰ روز نجف اشرف را محاصره کردند، قبور مطهر هود و صالح را همانند بسیاری از اماکن مقدسه ویران کردند و سنگ ارزشمندی را که در آن با خط کوفی «مقام هود و صالح» حک شده بود، به غارت بردند و آن جا را به تلّی از سنگ و آجر مبدّل ساختند.

گفته می شود که مقام هود و صالح قبلاً در قسمت دیگری از وادی السلام اشتهار داشت، ولی سید بحرالعلوم این جا را به عنوان «مقام هود و صالح» اعلام کرد و دستور داد گنبد و بارگاهی بر فراز آن ساخته شود [۲] و تولیت آن را با «محمدعلی قسام» جد اعلای تیرهِ «آل قسام» قرار داد و

برخی از زمین های زراعتی ناحیهِ «کفل» را برای آن جا وقف نمود. [۳].

پس از رفع محاصره، بنای فعلی به سال ۱۳۳۷ ه.ق در همان نقطه ای که سید بحرالعلوم تعیین کرده بود، بنیاد گردید.

در ضمن وصایای امیرمؤ منان (ع) آمده است:

فَادفِنُونی فی هذَا الظهرِ فی قَبرِ اخَوَی هُودٍ وَصالِح.

مرا در همین پشت - نجف - در قبر دو برادرم هود و صالح دفن کنید. [۴].

آن چه مسلّم است این است که مولای متقیان در کنار قبر آدم و نوح (ع) دفن شده است. چنان که امام صادق (ع) به آن تصریح فرموده [۵] و زیارتنامهِ مخصوصی برای آن ها در حرم امیرمؤ منان (ع) بیان فرموده [۶] و برای هر یک از آن ها دو رکعت نماز زیارت مقرر فرموده است. [۷].

در طول قرون و اعصار سه قبر در داخل ضریح مقدس امیرمؤ منان (ع) جدا از یکدیگر ظاهر و مشخص بوده، چنان که ابن بطوطه و برخی دیگر از جهانگردان آن را مشاهده نموده اند. [۸].

روی این بیان، آن چه در وصیت مولای متقیان «هود و صالح» به جای «آدم و نوح» آمده، احتمالاً ـ از باب تقیه و به منظور اخفای محل قبر می باشد.

در روایات مربوط به خروج سفیانی نیز از مقام هود (ع) نامی به میان آمده است:

سفیانی یک سپاه ۱۳۰۰۰۰ نفری به سوی کوفه گسیل می دارد، در «رَوحا» و «فارُق» فرود می آیند، سپس ۶۰۰۰۰ از آن ها حرکت کرده، در نخیله، در محل قبر هود (ع) فرود می آیند و در روز عید تهاجم خود را آغاز می کنند. [۹].

و در نقلی دیگر تعداد آن ها ۸۰۰۰۰ نفر آمده است. [۱۰].

پاورقی

[۱] مزارات اهل البیت، ص ۴۹.

[۲]

ماضی النّجف، ج ۱، ص ۲۴۶.

[۳] همان، ص ۹۷.

[۴] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۴.

[۵] مصباح الزّائر، ص ۱۱۷.

[۶] المزار الکبیر، ص ۱۹۲.

[۷] مصباح المتهجّد، ص ۷۴۵.

[۸] سفرنامهِ ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳.

[۱۰] بشاره الاسلام، ص ۶۶.

وادی السلام در عهد امیرمؤمنان

وادی السلام در عهد امیرمؤمنان

در احادیث فراوان آمده است که امیرمؤ منان (ع) در دوران اقامتش در کوفه به پشت کوفه تشریف می برد، در وادی السلام توقف می کرد و ساعت ها به راز و نیاز می پرداخت. [۱] گاهی همراهان خسته می شدند، ولی حضرت هم چنان سرِ پا می ایستاد و مشغول مناجات بود، رخصت می طلبیدند که جامه ای پهن کنند تا مدتی استراحت فرماید، ولی قبول نمی کرد. [۲].

نخستین کسی که در وادی السلام از اصحاب مدفون شد خباب بن ارت متوفای ۳۷ ه.ق بود که از سابقین در اسلام بود و ششمین فردی بود که اسلام را پذیرفت. [۳] وی در جنگ بدر شرکت داشت، در جنگ های صفین و نهروان نیز در خدمت امیرمؤ منان بود. در دوران خلافت امیرمؤ منان (ع) در کوفه در گذشت، مولای متقیان بر پیکرش نماز خواند، در کنار قبرش حضور یافت و برایش طلب مغفرت نمود. [۴].

هنگامی که به حالت احتضار در آمد وصیت کرد که او را در پشت کوفه دفن کنند، پس او را در «ثویه» در نزدیکی مسجد حنانه دفن کردند، سپس افراد دیگری چون: سهل بن حنیف، رُشید هَجَری، عبداللّه بن یقطر، جویریه بن مسهر عبدی، کمیل بن زیاد، عبدالملک لخمی و عبیداللّه بن ابی اوفی در همان قطعه مدفون شدند، که قبر هیچ کدام به طور مشخص

معلوم نیست، فقط اخیراً برای کمیل بن زیاد گنبد و بارگاهی ساخته شده است. [۵].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

[۲] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷.

[۳] قاموس الرّجال، ج ۴، ص ۱۵۶.

[۴] سیر ا علام النبلاء، ج ۲، ص ۳۲۳.

[۵] ماضی النّجف، ج ۱، ص ۲۴۷.

وادی السلام در شب معراج

وادی السلام در شب معراج

امام صادق (ع) در یک حدیث طولانی از فضیلت مسجد کوفه سخن می گوید، راوی می پرسد: آیا مسجد کوفه خیلی قدیمی است؟

امام (ع) می فرماید:

آری آن جا مصلّای پیامبران بود، رسول اکرم (ص) نیز در آن نماز خوانده است و آن هنگامی بود که جبرئیل او را بر فراز براق به سوی بیت المقدس می برد، هنگامی که به «دارالسلام» در پشت کوفه رسیدند، عرضه داشت:

«ای محمد (ص) این جا مسجد پدرت آدم و مصلّای پیامبران می باشد، در این جا فرود آی و نماز بگزار». [۱].

به نظر می رسد که در این حدیث شریف منظور از «دارالسلام» همان «وادی السلام» می باشد، زیرا:

اوّلاً: تعبیر «و هو ظَهر الکوفه ؛ و آن همان پشت کوفه است»، بر آن دلالت می کند.

ثانیاً: در برخی از نسخه های تفسیر عیاشی، به جای «دارالسلام»، «وادی السلام» بوده؛ لذا علامه مجلسی آن را «وادی السلام» ثبت کرده است. [۲].

و اگر منظور از آن نجف اشرف باشد، طبعاً «وادی السلام» را در بر می گیرد.

پاورقی

[۱] تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۰۰، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۱.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۴.

وادی السلام در عهد کهن

وادی السلام در عهد کهن

دفن شدن حضرت آدم (ع) در سرزمین مقدس نجف اشرف گواه روشنی بر قدمت این سرزمین می باشد و در احادیث فراوانی به آن اشاره شده، از جمله حدیث بسیار طولانی امام باقر (ع) در مورد تأ سیس کعبهِ معظم می باشد که از قداست خاص این سرزمین حکایت می کند.

امام باقر (ع) در این حدیث نورانی، از تأ سیس کعبه در عهد حضرت

آدم ابوالبشر توسط جبرئیل (ع) به تفصیل سخن گفته، در پایان می فرماید:

خداوند به جبرئیل امین امر فرمود که چهار سنگ از چهار نقطهِ جهان برداشته، در چهار رکن کعبه قرار دهد:

۱) سنگی از کوه صفا؛

۲) سنگی از کوه مروه؛

۳) سنگی از طور سینا؛

۴) سنگی از «جبل السلام» و آن ظهر کوفه است. [۱].

در این جا منظور از «جبل السلام» همان وادی السلام است و یا نجف اشرف که شامل وادی السلام است.

از این حدیث رابطهِ خاص کعبه و مولود کعبه نیز استفاده می شود. اگر ولادت با سعادت امیرمؤ منان در داخل کعبه مایهِ شرف و قداست کعبه شده، چنان که امام صادق (ع) به آن تصریح کرده، در زیارت مأ ثور می فرماید: «اَلسلامُ عَلَیکَ یا مَن شُرِّفَت بِهِ مَکه ُوَمِنی؛ سلام بر تو ای امیرمؤ منان، که مکّه و منی از تو شرف و آبرو پیدا کرد»، [۲] خاک و گل آن نیز از سنگ حرم امیرالمؤ منین به عزت و آبرو رسیده است.

پاورقی

[۱] کافی، ج ۴، ص ۱۹۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۲؛ مرآه العقول، ج ۱۷، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

[۲] المزار الکبیر، ص ۲۰۶؛ اقبال الاعمال، ص ۶۰۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۴.

وادی السلام در آستانه ظهور

وادی السلام در آستانه ظهور

مولای متقیان، امیرمؤ منان، حضرت علی (ع) به هنگام ترسیم خط سیر حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) در روزهای آغازین ظهور به سوی پایتخت دولت کریمه می فرماید:

کَأ نّی بِهِ قَد عَبَرَ مِن وادِی السلامِ اِلی مَسجِدِ السهلِه ِ، عَلی فَرَسٍ مُحَجلٍ، [۱] لَهُ شِمراخٌ [۲]

يزهُو، وَيدعُو، وَيقُولُ في دُعائِهِ: لا اِلهَ اِلا اللّهُ حَقّاً حَقّاً....

گویی او را با چشم خود می بینم که از «وادی السلام» عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش می درخشد و برق می زند، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه ای دارد و خدای را این گونه می خواند: لااله الا الله حقا حقا.... [۳].

پاورقی

[۱] محجّل: اسبی که قسمتی از پاهای آن سفید و درخشان باشد. [لسان العرب، ج ۳، ص ۶۵].

[۲] شمراخ: سپیدی باریک و هلال گونه ای که از پیشانی اسب سوی لب هایش کشیده شود. [فقه اللّغه، ثعالبی، ص ۶۷].

[۳] دلائل الامامه، ص ۴۵۸؛ العدد القویه، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ ج ۹۴، ص ۳۶۵؛ منتخب الا ثر، ج ۳، ص ۲۵۰.

وادی السلام در یوم الله رجعت

وادی السلام در یوم الله رجعت

بازگشت گروهی از مؤ منان خالص و عدّه ای از منافقون فاجر پیش از رستاخیز به این جهان «رجعت» نامیده می شود.

اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات مسلّم و تردید ناپذیر شیعه است، همهِ شیعیان امامیه در مورد رجعت اجماع کرده اند. [۱] آیات فراوانی در احادیث پیشوایان به آن تفسیر شده [۲] ، احادیث بی شماری از پیشوایان معصوم در این رابطه وارد شده [۳] که تعداد این احادیث خیلی بیش از تواتر [۴] و ثبوت آن از ضروریات مذهب شیعه است. [۵].

اول کسی که از امامان نور در دوران رجعت بر می گردد حضرت سیدالشهدا (ع) است، که با ۷۵۰۰۰ نفر از شیعیانش رجعت می کند. [۶] در این رجعت هفتاد تن از شهدای کربلا نیز در محضر سالار شهیدان رجعت می کنند. [۷].

دوران فرمانروایی امام حسین (ع) به قدری طولانی خواهد

شد که ابروهایش روی دیدگانش می ریزد. [۸].

بعد از امام حسین (ع) دوران فرمانروایی مولای متقیان امیرمؤ منان فرا می رسد، او نیز به مدت ۴۴۰۰۰ سال حکومت می کند. [۹].

بر اساس روایات فراوان، امیرمؤ منان (ع) رجعت های مختلف و متعدد دارد. [۱۰] یکی از این رجعت ها در عهد امام حسین (ع) [۱۱] و یکی دیگر در عهد رسول خدا (ص) خواهد بود. [۱۲].

امام صادق (ع) می فرماید:

هِی کَرِّه رَسوُلِ اللّهِ (ص) فَیکُونُ مُلکُهُ فی کَرّتِهِ خَمسینَ اَلفَ سَنَهً ، وَیملِکُ اَمیرُالمُؤ مِنینَ (ع) فی کَرتِهِ اربَعاً وَاَربَعینَ سَنَه ً

منظور از آن (۵۰۰۰۰ سال در آیهِ ۴ از سورهِ معارج) رجعت رسول خدا می باشد که مدت حکومت آن حضرت در رجعت ۵۰۰۰۰ سال است، و امیرمؤ منان در دوران رجعتش ۴۴۰۰۰ سال فرمانروایی می کند. [۱۳].

در روایات فراوان آمده است که به هنگام رجعت امیرمؤ منان (ع) همهِ پیامبران رجعت می کنند و تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند. [۱۴].

در آن روز رسول اکرم (ص) پرچم را به دست با کفایت امیرمؤ منان می دهد، همهِ مخلوقات تحت فرماندهی آن حضرت قرار می گیرند. [۱۵].

این دیدار شکوهمند رسول گرامی و مولای متقیان در سرزمین وادی السلام در بخشی به نام «ثویه» رخ خواهد داد، چنان که رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیهِ ۸۵ از سورهِ قصص می فرماید:

لا تَنقَضِی الدُّنیا وَلا تَذهَبُ حَتّی یجتَمِعَ رَسُولُ اللّهِ (ص) وَاَمیرُالمُؤمِنینَ (ع) بِالثّوِیه ِ، فَیلتَقِیانِ وَیبنِیانِ بِالثوِیه ِ مَسجِداً لَهُ اِثنا عَشَرَ اَلفَ بابٍ.

دنیا سپری نمی شود و به پایان نمی رسد؛ جز این که رسول خدا با امیرمؤ منان در سرزمین «ثویه» گرد می آیند، پس مسجدی در آن جا بنیاد می نهند که

۱۲۰۰۰ در دارد. [۱۶].

علاوه بر تصریح علمای تاریخ بر این که «ثویه» بخشی از وادی السلام است، رسول گرامی اسلام با صراحت تمام از آن خبر داده، خطاب به امیرمؤ منان (ع) فرمود:

اَنتَ اَخی، وَمیعادُ ما بَینی وَبَینَکَ وادِی السلامِ.

تو برادر من هستی، وعدهِ دیدار من و شما در وادی السلام است. [۱۷].

در همین رابطه حدیث دیگری شیخ مفید در کتاب «الاختصاص» از امام صادق (ع) روایت کرده که در آخرین فراز آن آمده است:

جبرئیل امین خطاب به رسول گرامی عرضه داشت:

مَوعِدُکُمُ السلامُ.

وعدهِ شما و علی بن ابی طالب با منافقان امت در سرزمین «سلام» می باشد.

ابان بن تغلب پرسید که سرزمین سلام کجاست؟ امام (ع) فرمود:

یا اَبانُ! اَلسلامُ مِن ظَهرِ الکُوفَه ِ.

ای ابان سرزمین سلام بخشی از پشت کوفه است. [۱۸].

از دیگر جلوه های زیبای وادی السلام در یوم اللّه رجعت، بازگشت ۲۷ تن از یاران خاص حضرت بقیه اللّه (عج) در سرزمین وادی السلام است، چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

یخرِجُ القائِمُ (ع) مِن ظَهرِ الکُوفَه ِ سَبعَه ًوَعِشرینَ رَجُلًا....؛

حضرت قائم (ع) تعداد ۲۷ تن (از یاران خاص خود) را از پشت کوفه بیرون می آورد که ۱۵ تن از آن ها از امت حضرت موسی (ع) است، ۷ تن از آن ها اصحاب کهف می باشند، ۵ نفر دیگر عبارتند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودجانهِ انصاری، مقداد و مالک اشتر. این ۲۷ تن یاران حضرت قائم (عج) و فرماندهان امت به فرمان او می باشند. [۱۹].

مرحوم کلینی با سلسله اسناد خود در ضمن یک حدیث طولانی از امام صادق (ع) روایت می کند که شیعیان و دوستان

امیرمؤ منان (ع) چگونه مورد عنایت حق تعالی قرار می گیرند، با جامه های بهشتی پوشانیده می شوند، از نعمت های بهشتی برخوردار می شوند، در مجالس اهلبیت شرکت می کنند، به هنگام قیام حضرت مهدی (ع) خداوند منان آن ها را بر می انگیزاند، تا دسته دسته به یاری آن حضرت بشتابند و ندایش را لبیک گویند.

آن گاه در مقام بیان این که از کجا بر انگیخته می شوند، امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا خطاب به امیرمؤ منان فرمود: «تو برادر من هستی، وعدهِ دیدار من و شما در وادی السلام می باشد». [۲۰].

پاورقی

[۱] مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۵.

[۲] در کتاب «رجعت یا دولت کریمهِ خاندان وحی»صص ۲۳ تا ۹۵ تفسیر ۷۰ آیه از آیات قرآن کریم را به رجعت، از پیشوایان معصوم آوردیم.

[۳] شیخ حرّ عاملی بیش از ۵۲۰ حدیث در این رابطه، در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه » گرد آورده است.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

[۵] الایقاظ، ص ۸۲.

[۶] تفسیرالبرهان، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ تأ ویل الایات، ج ۲، ص ۷۶۲.

[۷] تفسیر العیاشی، ج ۳، ص ۳۷.

[۸] الایقاظ، صص ۳۳۰ - ۳۳۳.

[۹] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۳؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۵.

[۱۰] الایقاظ، ص ۳۳۶.

[۱۱] مختصر البصائر، ص ۱۲۰.

[۱۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

[۱۳] تفسیر البرهان، ج ۱۰، ص ۵۵.

[۱۴] الایقاظ، ص ۳۳۱؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۲؛ بحارالا نوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

[۱۵] تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۳۷.

[۱۶] الایقاظ، ص ۳۳۵؛ تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۳۳۷؛ تأ ویل الایات، ج ۱، ص ۴۲۴.

[۱۷] کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الزّهد، ص ۸۱؛ مرآه العقول، ج ۱۳، ص

۲۹۲؛ بحارالا نوار، ج ۶، ص ۱۹۸؛ ج ۵۳، ص ۹۷.

[۱۸] مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۶.

[۱۹] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۲۰] کافی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ مرآه العقول، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

وادی السلام از دیدگاه روایات

وادی السلام از دیدگاه روایات

در احادیث فراوانی از قداست، عظمت و ویژگی های وادی السلام سخن رفته، که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. مرحوم کلینی بـا سلسـله اسـناد خود از «حَبه ٔالعُرَنی» [۱] روایت می کنـد که گفت: در محضـر امیرمؤ منان در وادی السـلام ایستاد و شروع به راز دل گفتن کرد، گویی با کسی سخن می گفت.

به احترام آن حضرت مدتی ایستادم تا خسته شدم، پس نشستم، تا حوصله ام سر رفت، باز هم ایستادم تا خسته شدم، باز هم آن قـدر نشسـتم که حوصـله ام سر رفت. این بـار ایسـتادم و عبایم را تا کردم و گفتم: ای امیرمؤ منان! از طول قیام شـما من نگران شدم، ساعتی استراحت بفرمایید.

پس عبای خود را روی زمین پهن کردم تا بر روی آن بنشینند. فرمود:

یا حَبه ٔاِن هُوَ اِلّا مُحادَثَه ٔمُؤمِنٍ و مؤ انسته ٔ

ای حبّه این چیزی جز گفت و گوی با مؤ من و انس با مؤ من نمی باشد.

گفتم: آیا آن ها نیز با یکدیگر چنین گفت وگویی دارند؟ فرمود:

نِعَم، وَلَو کُشِفَ لَکَ لَرَایتَهُم حَلَقاً حَلَقاً مُحتَبینَ یَتحادَثُونَ.

آری، اگر پرده از مقابل دیـدگانت کنار برود، خواهی دیـد که آن ها نیز جامه به خود پیچیـده، حلقه حلقه نشسـته، با یکـدیگر سخن می گویند.

پرسیدم آیا ارواح مؤ منان در این جا گرد آمده اند یا پیکرهای آن ها؟ فرمود:

اَرواحٌ، وَما مِن مُؤ مِنٍ یمُوتُ فی بُقعَه ٍ مِن بِقاعِ الاَرضِ اِلاّ قیلَ لِروحِهِ: اِلحَقی بِوادِی السلامِ وَاِنها لَبُقعَه ٌمِن جَنه ِ عَدنٍ.

ارواح مؤ منان در این جا گرد آمـده است، هیـچ مؤ منی در هیچ بقعه ای از بقعه های روی زمین از دنیا نمی رود جز این که به روحش گفته می شود: به وادی السلام بپیوند، به راستی آن جا بقعه ای از بهشت برین می باشد. [۲].

علامه مجلسی در مقام تبیین و تشریح این حدیث شریف می فرماید:

به طوری که پیامبر اکرم (ص) جبرئیل و دیگر فرشـته ها را می دید، ولی اصحاب آن ها را نمی دیدند و به طوری که علی (ع) ارواح را در وادی السـلام می دید، ولی «حَبّه» راوی حدیث آن ها را نمی دید، امکان این معنی هست که در وادی السـلام باغ ها، بوسـتان ها، چشـمه ها و اسـتخرهایی باشد که مؤ منان با پیکرهای مثالی و برزخی خود از آن ها برخوردار باشند، ولی ما از دیدن آن ها ناتوان باشیم. [۳].

سید نعمه اللّه جزایری نیز در همین رابطه می فرماید:

بهشت روی زمین سـرزمین وادی السـلام در نجف اشـرف می باشـد که ارواح مؤ منـان در پیکرهای مثالی متنعّم از نعمت های الهی در آن جا هستند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند. [۴].

مکاشـفهِ مشـهور و شـگفتی که برای مرحوم نراقی در وادی السـلام رخ داده، مؤ یـد نظر علامهِ مجلسـی و محـدث جزایری می باشد.

در این رابطه مکاشفهِ بسیار جالب و شنیدنی برای یکی از نواده های محقق طباطبایی [۵] روی داده که به جهت اختصار از نقل آن صرف نظر می کنیم. بر اساس این مکاشفه ارواح همهِ مؤ منان شب ها در وادی السلام گرد

آمده، از محضر مقدس مولای متقیان کسب فیض می کنند.

به همین دلیـل از زیـارت اهل قبور در شب نهی شـده و تعلیل شـده که ارواح مؤ منین شب ها در وادی السـلام هسـتند و هرگز نمی خواهنـد که لحظه ای از آن جا محروم شونـد و زیارت آن ها در شب موجب محرومیت آن ها از حضور در وادی السـلام می شود.

۲. فضل بن شاذان در کتاب «القائم» با سلسله اسناد خود از اصبغ بن نباته روایت کرده که فرمود:

مولای متقیان امیرمؤ منان (ع) روزی از کوفه بیرون رفتنـد تا به سـرزمین «غَرِی» (نجف فعلی) رسـیدند و در آن جا روی خاک ها دراز کشیدند.

قنبر عرضه داشت: اجازه بفرمایید جامه ام را پهن کنم تا روی آن استراحت فرمایید. امام (ع) فرمود:«نه، این چیزی جز تربت مؤ من و یا مزاحمتِ مجلس او نمی باشد».

اصـبغ بن نبـاته گویـد: عرض کردم: مولای من، تربت مـؤ من را متـوجه شـدیم، ولی منظور شـما را از مزاحمت مجلس مؤ من متوجه نشدیم.

فرمود:

َیـا ابنَ نُبـاتَه ، لَوکُشِفَ لَکُم لَرَایتُم ارواحَ المُؤ مِنینَ فی هـذَا الظَهرِ حَلَقاً یتَزاوَرُونَ وَیتَحَـدّثُونَ، اِن فی هـذَا الظَهرِ رُوحُ کُلّ مُؤ مِنٍ وَبِوادی بَرَهُوتَ نَسَمَه ُ کُلِّ کافِرٍ.

ای پسـر نبـاته، اگر پرده از برابر دیدگان شـما کنار برود خواهید دید که ارواح همهِ مؤ منان در این پشت گرد آمده، حلقه زده، با یکـدیگر دیـدار می کننـد و از هر دری سـخن می گویند، که ارواح همهِ مؤ منان در این نقطه گرد آمده و ارواح کافران در وادی برهوت». [۶].

۳. شیخ طوسی با سلسله اسناد خود از مروان بن مسلم روایت کرده که به محضر امام صادق (ع) عرضه داشت:

برادرم در بغداد زندگی می کند،

می ترسم که اجلش در آن جا فرا رسد. امام (ع) فرمود:

ما تُبالی حَیثُما ماتَ، اَما اِنهُ لا یبقی مُؤ مِنٌ فی شَرقِ الاَرضِ وَغَربِها اِلّا حَشَرَ اللّهُ روُحَهُ اِلی وادِی السلام.

چرا در انـدیشه هستی که کجا بمیرد، بـدون تردید هیچ مؤ منی در مشـرق و یا مغرب نمی میرد، جز این که خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

ظَهرُ الکُوفَه ِ، اَما اِنّی کَأَنّی بِهِم حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ یتَحَدثُونَ.

وادی السلام پشت کوفه است، گویی من با چشم خود می بینم که حلقه حلقه نشسته با یکدیگر سخن می گویند. [۷].

۴. دیلمی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

ما مِن مُؤمِنٍ یمُوتُ فی شَرقِ الا َرِضِ وَغَربِها، اِلّا حَشَرَ اللّهُ جَل وَعَلا روحَهُ اِلی وادِی السلام.

هیچ مؤ منی در شرق یا غرب دنیا نمی میرد، جز این که روحش را خداوند متعال به سوی وادی السلام گسیل می دارد.

راوی پرسید: وادی السلام کجاست؟ فرمود:

بَینَ وادِی النجَفِ وَالکُوفَه ِ، کَأَنّی بِهِم خَلقٌ کَبیرٌ قُعُودٌ، یتَحَدّثُونَ عَلی مَنابِرَ مِن نُور.

در میـان صـحرای کوفه و نجف می باشـد، گویی با چشم خود می بینم که مخلوقات بسـیاری بر فراز منبرهایی از نور نشسـته با یکدیگر سخن می گویند. [۸].

۵. زید نرسی، از اصحاب امام صادق (ع) از آن حضرت روایت می کند که فرمود:

چون روز جمعه و عیـدین (فطر و قربان) فرا رسـد، خداونـد منّان به رضوان - خازن بهشت - فرمان می دهد که در میان ارواح مؤ منان که در عرصه های بهشت قرار دارند فریاد بر آورد که خداوند به شـما رخصت داده که به خویشان و دوسـتان خود در دنیا سر

بزنید...

آن گاه امام (ع) تشریح می کند که با چه تشریفاتی آن ها را به روی زمین می آورند. سپس می فرماید:

فَینزِلُونَ بِوادِی السـلامِ، وَهُوَ وادٍ بِظَهرِ الکُوفَه ِ، ثُم یتَفَرّقُونَ فِی البُلـدانِ وَالَامصارِ، حَتّی یزُورُونَ اهالیهِمُ الذینَ کانُوا مَعَهُم فی دارِ الدُّنیا.

پس آن هـا در وادی السـلام فرود می آینـد و آن منطقـه ای در پشت کـوفه است.از آن جـا به شـهرها و کشورهـا پراکنـده می شونـد، سـپس به خویشـان و آشـنایان خود که در دنیا با آن ها آمیزش داشـتند سـر می زننـد... و شامگاهان به جایگاه خود در بهشت برین باز می گردند. [۹].

پاورقی

[۱] ابوقدامه، حبّه بن جوین، از قبیلهِ عُرَینه، از اصـحاب امیرمؤ منان (ع) بود، به سال ۷۶ یا ۷۷ ه.ق در گذشت. [قاموس الرجال، ج ۳، ص ۷۴].

[۲] کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ بحارالا نوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ج ۲۲، ص ۳۷؛ مرآه العقول، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۵.

[۴] قصص الانبیاء، جزایری، ص ۲۵۸.

[۵] علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، اسوهِ تحقیق و پژوهش، نوادهِ صاحب عروه و متوفای شب ۷ رمضان ۱۴۱۶ ه.ق.

[۶] المحتضر، ص ۴؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۷.

[۷] تهـذیب الا حکام، ج ۱، ص ۴۶۶؛ کافی، ج ۳، ص ۲۴۳؛ مرآه العقـول، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ بحارالا نوار، ج ۶، ص ۲۶۸؛ ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

[۸] ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بحارالا نوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

[۹] الاصول السّته عشر، اصل زید النّرسی، ص ۴۳؛ بحارالا نوار، ج ۶، ص ۲۹۲؛ ج ۸۹، ص ۲۸۴.

ملک نقال

ملک نقال

احادیث یاد شده به صراحت دلالت دارند بر این که ارواح مؤ منان به وادی السلام

نجف منتقل می شوند، در عالم برزخ در آن سرزمین پاک با یکدیگر انس می گیرند و به گفت و گو می پردازند و از نعمت های بی کران الهی متنعم می باشند، ولی در احادیث دیگری از وجود «ملک نقّال» و نقل و انتقال اجساد برخی از مؤ منان به وادی السلام نجف و دیگر مشاهد مشرفه سخن رفته است. [۱].

این احادیث را محمدنبی تویسرکانی (م. ۱۳۲۰ ه) در کتاب لئالی الاخبار گرد آورده [۲] و سید محمدباقر قزوینی، از شاگردان شریف العلما (م. ۱۲۴۵ ه.) در این رابطه کتاب مستقلی تأ لیف کرده، آن را رسالهِ اثبات ملک نقّال نام نهاده است. [۳].

در این رابطه مکاشفهِ بسیار جالبی برای مرحوم ملامهدی نراقی در وادی السلام رخ داده، که سه تن از ملائکهِ نقال را مشاهده کرده که پیکر مؤ منی را به وادی السلام نجف اشرف حمل می کنند.

مشروح این داستان را شیخ محمود عراقی با سند بسیار معتبر و قابل استناد از مرحوم نراقی نقل کرده است. [۴].

داستان جالب دیگری در همین رابطه برای مرحوم شیخ فضل اللّه نیشابوری (م.۱۳۵۷ ه.) رخ داده، که مشروح آن را به صورت مستند در کتاب «اجساد جاویدان» آورده ایم. [۵].

پاورقی

[۱] اجساد جاویدان، ص ۳۳۴.

[۲] لئالی الا خبار، ج ۴، ص ۲۷۷.

[۳] الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ج ۲۲، ص ۲۱۸.

[۴] دارالسلام عراقی، ص ۴۲۹ - ۴۳۲.

[۵] اجساد جاویدان، ص ۳۳۲ - ۳۳۸.

از ویژگی های وادی السلام

از ویژگی های وادی السلام

مرحوم دیلمی در ارشاد می فرماید:

از ویژگی های تربت امیرالمؤ منین (ع) این است که از کسانی که در آن سرزمین دفن شوند عذاب قبر و سؤ ال نکیر و منکر برداشته می شود،

چنان که در روایات صحیح به آن تصریح شده است. [۱].

برای همین است که بسیاری از بزرگان وصیت می کردند که جنازه شان را به نجف اشرف منتقل کنند و در جوار حرم ملکوتی امیرمؤ منان، در بهشت روی زمین «وادی السلام» به خاک بسپارند.

تعداد کسانی را که در طول چهارده قرن در این سرزمین مقدس به خاک سپرده شده اند، جز خداوند منان نمی داند.

گذشته از سفرنامه های جهانگردان، در گزارش های محرمانهِ بریتانیا نیز از رقم بالای جنازه هایی که به جهت قداست مکان از ممالک مختلف جهان با امکانات محدود آن زمان به وادی السلام آورده می شد، گفت وگو شده است. [۲].

مرحوم دیلمی از برخی از صلحای نجف اشرف نقل کرده که در عالم روِ یا دیده است از هر قبری که در آن سرزمین وجود دارد، ریسمانی بیرون آمده به گنبد مولای متقیان گره خورده است. [۳].

سپس اضافه می کند که از ویژگی های این سرزمین مقدس این است که ارواح همهِ مؤ منان به سوی آن گسیل می شوند. [۴].

پاورقی

[۱] ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۴۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

[۲] موسوعه العتبات المقدسه. ج ۶، ص ۲۴۵.

[۳] ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۳۹.

[۴] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۳.

مقام صاحب الزمان

مقام صاحب الزمان

از درب طوسی صحن مقدس امیرمؤ منان (ع) بیرون آمده، از مسجد شیخ طوسی می گذریم، از درب اصلی وادی السلام وارد شده، از مقام هود و صالح می گذریم، اولین مسیر ماشین رو که در سمت چپ ما قرار دارد، مسیر مقام حضرت مهدی (ع) می باشد.

مسیر کوتاهی را پیموده با گنبد سبزی روبه رو می شویم که در طول قرن ها به مقام حضرت مهدی (ع)

شهرت داشته، در طول قرون و اعصار صدها نفر در این مکان مقدس به محضر کعبهِ مقصود و قبلهِ موعود تشرف یافته، کرامات و معجزات بی شماری از آن بزرگوار در این مقام مشاهده شده، بیماران صعب العلاجی با نفس مسیحایی اش شفا یافته، عاشقان دلسوخته و شیعیان شیفته ای پس از یک عمر «یاابن الحسن» گفتن و اشک حسرت ریختن، در این مکان مقدس شاهد مقصود را مشاهده نموده، پیشانی ادب بر آستان ملک پاسبانش نهاده، خاک زیر پایش را توتیای چشم خود قرار داده اند، که به چند نمونه از آن ها در پایان این نوشتار اشاره خواهیم نمود.

کاشی کاری گنبد و بارگاه موجود، در سال ۱۳۱۰ ه.ق توسط شخصی به نام سید محمدخان پادشاه سند انجام شده است.

ساختمان قبلی توسط سید بحرالعلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق) تجدید بنا شده بود. [۱].

در محراب مقام حضرت مهدی (ع) سنگی موجود است که زیارتنامهِ حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) بر آن نقش شده است تاریخ کنده کاری این سنگ نهم شعبان ۱۲۰۰ ه.ق می باشد. [۲].

محدث نوری در مورد تاریخچهِ مقام حضرت مهدی (ع) می نویسد: در بیرون سور شهر نجف در سمت غربی قبرستان معروفِ وادی السلام مقام مقدس حضرت مهدی (عج) واقع است، که از برای آن: صحن، گنبد، مقام و بارگاهی است و در آن جا محرابی است منتسب به حضرت مهدی (عج) که علت این انتساب معلوم نیست، نمی دانیم که آیا در آن جا کسی آن سرور را دیده، یا کرامتی از آن حضرت در آن مکان مقدس ظاهر گشته؟ جز این که آن مقام شریف از قدیم الایام وجود داشته است. [۳].

مرحوم محدث قمی نیز در «هدیه

الزائرین» همان بیان استادش محدث نوری را آورده است.

در داستان تشرّف یک سعادتمند کاشانی که در مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام، رخ داده و مشروح داستانش در بحارالانوار آمده و به عنوان «مقام مهدی» تصریح شده است. [۴] محدث نوری پس از نقل این داستان می فرماید: از امثال این داستان معلوم می شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشته و انتسابش به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است. [۵].

علامهِ بزرگوار مولا محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ه.ق) در کتاب گرانسنگ «لوامع صاحب قرانی» که در سال ۱۰۶۶ ه.ق به تأ لیف آن پرداخته، [۶] گزارش سفر خود به عتبات عالیات را به طور مشروح آورده و در ضمن آن فرموده: ۲۸ سال پیش از این [۷] به زیارت حضرت امیرالمؤ منین مشرف شدم... مشغول ریاضت شاقه شدم، اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر (ع) می بودم که در خارج نجف اشرف واقع است... شب ها پروانه وار بر دور روضهِ مقدسه می گشتم... روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع)... [۸].

بیان مجلسی اول صریح است در این که این مقام در عهد او نیز موجود بوده و به حضرت صاحب الامر (ع) منتسب بوده است.

در کتاب لؤ لؤ الصّدف فی تاریخ النجف تأ لیف سید عبداللّه، مشهور به ثقه الاسلام، که در تاریخ ۱۳۲۲ ه.ق تالیف شده، [۹] آمده است که در مقام حضرت مهدی (ع) سنگ مرمری هست که زیارتنامهِ آن حضرت بر آن حک شده، و تاریخ کنده کاری آن ۹۱۲ هجری می باشد.

از بررسی مطالب بالا به این نتیجه می رسیم که این مقام در طول قرون و اعصار به عنوان مقام

حضـرت مهدی (ع) اشـتهار داشـته و همه روزه پذیرای هزاران تن از شـیفتگان دلسوخته و عاشقان پاکباختهِ کعبهِ موعود و قبلهِ مقصود بوده است.

نگارنـده در سـفرهای خود به عتبـات عالیـات، در سـال هـای ۱۳۵۷، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ ش. به زیـارت این مکـان مقـدس شرفیاب شده، و در هر نوبت شاهد اجتماع صدها نفر از مشتاقان و ارادتمندان ساحت مقدس حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) در طول ساعات روز بوده است. ولی به طوری که محـدث نوری و محـدث قمی بیان فرموده انـد از تاریخچهِ دقیق آن اطلاعی در دست نیست.

در سـمت راست مقام چاهی است که راهیان نور و عاشـقان کوی محبوب از آبِ آن تبرک می جوینـد و می گویند که مکرر دیده شده که حضرت صاحب (ع) از آن وضو گرفته اند.

در سمت چپ مقام نیز اطاق و محرابی هست که به مقام امام صادق (ع) مشهور است.

در طول قرون و اعصار مقام حضـرت مهـدی (ع) خـدمه ای داشت که متصدی تنظیف و ادارهِ آن بودند و برای مقام موقوفاتی بوده که برای روشن نگاه داشتن مقام هزینه می شد.

در گذشـته در اطراف مقام خانه هایی بوده که خـدّامِ مقام در آن ها سـکونت داشـتند، پس از هجوم وهابیان و ناامن شدن آن جا، آن ها نیز خانه های خود را ترک گفته، به داخل شهر رفتند، این خانه ها به تدریج متروکه و مخروبه شدند.

ادارهِ مقام اینک در دست تیره ای از اهالی نجف به نام آل ابو اصیبع می باشد. [۱۰].

پاورقی

[۱] تحفه العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۲] ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.

[۳] کشف الاستار، ص ۲۰۶؛ رخسار پنهان، ص ۳۶۸.

[۴] بحارالانوار، ج

۵۲، ص ۱۷۶.

[۵] کشف الاستار، ص ۲۰۶.

[۶] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۸۱۷.

[۷] یعنی به سال ۱۰۳۸ ه.ق (۱۰۳۸=۲۸-۱۰۶۶).

[۸] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.

[۹] الذریعه ، ج ۱۸، ص ۳۸۳.

[۱۰] ماضی النجف، ج ۱، ص ۹۶.

جایگاه منبر حضرت قائم

جایگاه منبر حضرت قائم

در احادیث فراوانی از منبر قائم آل محمد (عج) و جایگاه آن گفت و گو شده، که به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

۱. امام صادق (ع) می فرماید:

کَاَنّی اَنظُرُ اِلَی القائِمِ عَلی مِنبَرِ الکُوفَه ِوَحولَهُ اَصحابُهُ ثَلاثُ مِائَه ٍوَثَلاثَه َعَشَرَ رَجُلًا عِده َاَهلِ بَدرٍ، وَهُم اَصحابُ الاَلوِیه ِ، وَهُم حُکّامُ اللّهِ فی اَرضِهِ عَلی خَلقِهِ. [۱].

گویی قائم (ع) را بر فراز منبر کوفه می بینم که ۳۱۳ تن یارانش - به تعداد اصحاب بدر - در اطراف او حلقه زده اند؛ آن ها پرچمداران و فرمانروایان خداوند در روی زمین در میان بندگان خدایند.

۲. فرات بن احنف کوفی می گوید:

در محضر امام صادق (ع) عازم زیارت مولای متقیان امیرمؤ منان (ع) بودیم، هنگامی که به «ثویه» [۲] رسیدیم، امام (ع) پیاده شدند و دو رکعت نماز به جای آورد، پرسیدم این چه نمازی بود؟ فرمود:

هذا مَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ، اَحبَبتُ اَن اَشکُرَ اللّهَ فی هذَا المَوضِعِ. [۳].

این جا محلّ منبر حضرت قائم (ع) است، دوست داشتم که در این جا نماز شکر به جای آورم.

۳. ابان بن تغلب از اصحاب سرشناس امام باقر و امام صادق (ع) [۴] می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم، که از ظَهر کوفه گذر کرد، در نقطه ای پیاده شد و دو رکعت نماز خواند،

کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر خواند، آن گاه فرمود: این جا محل قبر امیرمؤ منان (ع) می باشد.

پرسیدم: جانم به فدای شما باد، آن دو مورد دیگر که نماز گزاردید کجا بود؟ فرمود:

مَوضِعُ رَا سِ الحُسَینِ (ع) وَمَوضِعُ مِنبَرِ القائِمِ (ع).

یکی محل سرِ مقدس امام حسین (ع) و دیگری محل منبر حضرت قائم (ع) می باشد. [۵].

۴. مبارک خباز گوید: هنگامی که امام صادق (ع) به حیره [۶] تشریف فرما شد به من امر فرمودند که بر استر و دراز گوش زین بگذارم، چون زین نهادم سوار شد.من نیز سوار شدم، به محلی رسیدیم که سیل آن جا را گود کرده بود، در آن جا فرود آمده دو رکعت نماز گزارد، اندکی جلوتر رفته دو رکعت دیگر به جای آورد، کمی جلوتر رفته دو رکعت دیگر نیز نماز خواند. آن گاه سوار شده بازگشت.

عرض کردم: «جانم به فدای شما، این سه مورد که نماز گزاردید کجا بود؟»فرمود: «اولی محل قبر امیرمؤ منان (ع) ، دومی محل سر مقدس امام حسین (ع) ، سومی محل منبر حضرت قائم (ع) ». [۷].

سید بن طاووس این حدیث را از طریق خواجه نصیر طوسی با سند معتبر از مبارک خباز روایت کرده است. [۸].

۵. سید بن طاووس عین این حدیث را با سلسله اسناد خود از «ابوالفرج سندی» [۹] روایت کرده است، در آن جا نیز تصریح شده که سومی محل منبر حضرت قائم (ع) است. [۱۰].

در این احادیث پنجگانه، به «محلّ منبر قائم» (ع) به عنوان محلّی در ظهر کوفه که امام صادق (ع) در آن جا

فرود آمده و دو رکعت نماز گزارده و فرموده: «این جا محل منبر قائم (ع) می باشد» تصریح شده است.

علامه مامقانی در شمار آداب زیارت نجف اشرف، از زیارت پیامبران عظیم الشأن مدفون در نجف: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت هود و حضرت صالح سخن گفته، سپس می فرماید:

شایسته است در نجف اشرف زیارت سرِ مقدس امام حسین و محل منبر حضرت قائم (ع). [۱۱].

در مورد سرِ مقدس توضیحاتی داده، در پایان می فرماید:

مستحب است زیارت امام حسین (ع) در مسجد حنانه؛ زیرا بر اساس روایتی ساعت ها سرِ مقدس امام حسین (ع) در آن جا بر زمین نهاده شده بود. [۱۲].

امّا در باره جایگاه منبر حضرت قائم (ع) می فرماید:

تا کنون محل منبر حضرت قائم (ع) (عج) به صورت مشخص معلوم نیست.

ولی به عنوان یک احتمال می فرماید:

من احتمال می دهم - بدون دلیل استوار - که محلّ منبر قائم (عج) همان مقام مشهور به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام باشد. [۱۳].

علامه سید جعفر آل بحر العلوم، این احتمال را به صورت قطعی و به طور ارسال مسلّم نقل کرده می فرماید:

محل منبر قائم (ع) محلّی است در خارج نجف، که گنبدی با کاشی سبز دارد و به عنوان: مقام مهدی (ع) شناخته می شود، که پدر بزرگم سید بحرالعلوم آن را تعمیر کرد، سپس در سال ۱۳۱۰ ه.ق سید محمدخان پادشاه سند آن را تعمیر و مرمّت نمود و کراماتی به آن جا نسبت داده می شود. [۱۴].

سید بحرالعلوم در فصل دیگری پس از بر شمردن روایات وادی السلام می نویسد:

«محل منبر حضرت قائم (ع) در وادی السلام است که از آن

جا به عنوان مقام حضرت مهدی (ع) یاد می شود، پس از آن قبر هود و صالح است، چنان که در روایات به صراحت آمده است و آن ها زیارتگاه های مشهوری است که همگان به زیارت آن ها می روند». [۱۵].

نگارنده گوید:

احتمال انطباق محل منبر حضرت قائم (عج) با مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السلام، احتمال بسیار معقولی است و یکی از شواهد این احتمال وجود «مقام امام صادق (ع») در کنار این مقام است

توضیح این که: شهرت این مکان مقدّس به عنوان «مقام امام صادق (ع) » طبعاً به دلیل نزول امام صادق (ع) در این مکان و به جای آوردن دو رکعت نماز در این مکان می باشد، چنان که در احادیث منقول از ابان بن تغلب، ابوالفرج سندی، فرات بن احنف و مبارک خبّاز به آن تصریح شده است.

در همهِ احادیث یاد شده، امام صادق (ع) آن جا را به عنوان «محل منبر قائم (عج) » معرفی فرموده است.

روی این بیان احتمال انطباق مقام حضرت با محل محراب آن حضرت کاملاً احتمال به جایی می باشد.

تا جایی که ما اطلاع داریم، نخستین کسی که این احتمال را ابراز کرده، علامهِ بزرگوار، آیه اللّه حاج شیخ عبداللّه مامقانی، متوفای ۱۳۵۱ ه.ق (صاحب تنقیح المقال) در کتاب ارزشمند «مرآه الکمال» می باشد. [۱۶] سپس علامه آل بحرالعلوم مرحوم سید جعفر آن را به صورت ارسال مسلّم بیان کرده است. [۱۷].

علامهِ مامقانی مرآه الکمال را به سال ۱۳۳۵ ه.ق تأ لیف کرده است، [۱۸] این کتاب در سال ۱۳۴۲ ه. به چاپ رسیده است. [۱۹].

مرحوم بحرالعلوم نیز کتاب «تحفه العالم» را به

سال ۱۳۴۲ ه.ق به رشتهِ تحریر در آورده [۲۰] و به سال ۱۳۵۵ ه.ق به چاپ رسانیده است. [۲۱].

با توجه به زمان تحریر مرآت و تحفه احتمال می رود که مرحوم بحرالعلوم از آیت اللّه مامقانی استفاده کرده باشد و شاید برای هر دو بزرگوار تداعی شده باشد.

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ الکوفه ، ص ۱۰۰.

[۲] یاقوت می نویسد: ثَوِیه نام محلی در نزدیکی کوفه می باشد [معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۷؛ تاریخ الکوفه، ص ۱۶۲].

[۳] دلائل الامامه، ص ۴۵۹؛ حلیه الا برار، ج ۵، ص ۳۴۳.

[۴] در جلالت قدر او همین بس که امام باقر (ع) به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوا بده، من دوست دارم که همانند تو را در میان شیعیانم ببینم [معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۰۸] و چون خبر ارتحالش به امام صادق (ع) رسید، فرمود: به خدا سوگند، مرگ ابان دلم را به درد آورد [تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۹].

[۵] کامل الزیارات، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱.

[۶] حیره نام شهری بود در سه میلی کوفه در سرزمین نجف [معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸].

[۷] تهذیب الا حکام، ج ۶، ص ۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

[۸] فرحه الغری، ص ۵۶؛ ترجمهِ فرحه الغری، ص ۸۰.

[۹] شیخ طوسی در شمار اصحاب امام صادق (ع) از او به عنوان: «عیسی ابوالفرج السندی» نام برده [رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۹] و نام او در سلسلهِ روات کلینی در کافی آمده، از جمله: ج ۴، ص ۴۰۹، ۴۲۸ و ۵۲۰.

[۱۰] فرحه الغری، ص ۵۶؛ ترجمهِ فرحه الغری، ص

۷۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

[۱۱] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۵۹.

[۱۲] همان، ص ۱۶۱.

[۱۳] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

[۱۴] تحفه العالم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۱۵] همان، ص ۲۵۶.

[۱۶] مرآه الکمال، ج ۳، ص ۱۶۱.

[۱۷] تحفه العالم، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۳۱۹.

[۱۸] مخزن المعانی، ص ۱۸۱.

[۱۹] الذریعه ، ج ۲۰، ص ۲۸۳.

[۲۰] تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۲۱] الذریعه ، ج ۳، ص ۴۵۱.

چند نکته درباره وادی السلام

چند نکته درباره وادی السلام

در پایان شایسته است برای تکمیل مطلب به چند نکته اشاره شود:

۱. حدیث ابان بن تغلب را مرحوم کلینی با همان سند روایت کرده، جز این که به جای «موضع منبرالقائم (ع) »، «موضع منزل القائم (ع) » آورده است. [۱].

ما این حدیث را از کامل الزیارات نقل کردیم و به پیروی از ابن قولویه آن را «موضع منبر القائم (ع) »، آوردیم.

علامه مجلسی در مرآت از کلینی پیروی کرده، [۲] ولی در بحار از ابن قولویه و سید بن طاووس تبعیت نموده است. [۳].

۲. وادی السلام بسیار وسیع و گسترده است، ولی مساحت آن را در دست نداریم، در یکی از سفرهای زیارتی از رانندهِ تاکسی پرسیدم، گفت: ۱۰ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر می باشد، ولی سند مکتوب ندارم.

۳. در بسیاری از حکایات و منابع به هنگام بحث از وادی السلام تعبیر بیرون نجف به کار برده شده؛ در حالی که وادی متصل به نجف اشرف می باشد و از صحن مقدس تا درِ وادی بیش از چند صد قدم

نیست. علت این تعبیر این است که در طول قرون و اعصار همواره برای حفاظت شهر و تأ مین امنیت عمومی دیواری به دور شهر کشیده بودند که آن را «سور» می نامیدند، این سور بین شهر و وادی السلام فاصله انداخته بود و لذا بیرون از سور را بیرون نجف تعبیر می کردند.

۴. در طول قرون و اعصار وادی السلام مرکز خلوت اهل دل بود. بسیاری از فقها، علما و صلحا ساعاتی از روز را در وادی السلام به تفکر، عبادت، اذکار و اوراد می پرداختند، چنان که از مجلسی اول نقل کردیم که در ایام تشرّف خود به نجف اشرف، شب ها در حرم مطهر و روزها در مقام حضرت صاحب الامر (ع) در وادی السلام به عبادت و ریاضت مشغول می شد. [۴].

۵. در منابع فراوان از وادی اسلام گفت وگو شده و کتاب مستقل مبسوطی به نام: «وادی السلام ا وسع مقابر العالم» توسط محسن بن عبدالصاحب بن جابر آل مظفر نجفی تأ لیف شده [۵] که در ۲۴۸ صفحه با مقدمهِ مرحوم سید جواد شبّر، در ۱۳۸۴ ه.ق در نجف اشرف به طبع رسیده است. [۶].

پاورقی

[۱] کافی، ج ۴، ص ۵۷۲.

[۲] مرآه العقول، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

[۳] بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۱، ۲۴۶ و ۲۴۷.

[۴] لوامع صاحب قرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.

[۵] الذریعه ، ج ۲۵، ص ۹.

[۶] معجم المطبوعات النجفیه ، ص ۳۷۶.

ره یافته ها

ره یافته ها

در میان افراد بی شماری که همه روزه از اقطار و اکناف جهان به سرزمین مقدس نجف اشرف تشرف یافته، پس از آستان بوسی حرم مطهر مولای متقیان امیرمؤ منان (ع) در وادی السلام حضور پیدا کرده،

به سوی مقام حضرت مهدی (عج) رهسپار می شوند، در کوی یار گام نهاده، با محبوب دل و کعبهِ آمال و آرزوهایش به گفت وگو پرداخته، در حومهِ مغناطیسی معشوق قرار می گیرند، نیک بختانی یافت می شوند که مشمول عنایات خاص حضرت حق قرار می گیرند، به تماشای جمال عالم آرای یوسف زهرا مفتخر شده، طلوع خورشید جهان افروز امامت را از افق وادی السلام و مقام حضرت صاحب الزّمان (عج) مشاهده می کنند.

تعداد این افراد سعادتمند در طول قرون و اعصار بسیار فراوان می باشد، ما در این جا با نقل چند نمونه از آن ها تبرک می جوییم:

باریافته ای از دارالمؤمنین کاشان

باریافتهای از دارالمؤمنین کاشان

علامه مجلسی به نقل از گروهی از اهالی نجف اشرف نقل می کند که مردی از اهل کاشان به قصد حج وارد نجف اشرف گردید، در آن جا به شدّت مریض شد؛ به طوری که پاهایش فلج شد و از راه رفتن باز ماند.

همراهانش او را در نزد مردی از صلحا که در یکی از حجره های صحن مقدس مسکن داشت، گذاشتند و به سوی زیارت خانهِ خدا حرکت نمودند.

این مرد هر روز درِ حُجره را به روی او می بست و خود به دنبال کسب و زندگی می رفت.

روزی مرد کاشی به صاحب حجره گفت: من در این حجره ملول و دلتنگ گشته ام، امروز مرا بیرون ببر و در جایی بینداز و هر کجا خواهی برو.

او را به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) برد و در گوشه ای نشاند. پیراهن خود را در حوض شست، بر بالای درختی آویخت، آن گاه به سوی صحرا حرکت کرد.

شخص مفلوج کاشانی می گوید: هنگامی که او

مرا غریب و تنها در مقام گذاشت و رفت، غم های عالم بر دلم فرو ریخت. در عاقبت کار خود می اندیشیدم و راه به جایی نمی بردم. ناگهان جوانی خوب روی و گندم گون داخل صحن شده بر من سلام کرد و وارد مقام شد، چند رکعت نماز در مقام در نهایت خضوع و خشوع به جای آورد که هرگز چنین خضوع و خشوعی از احدی ندیده بودم.

چون از نماز فارغ شد، از مقام بیرون آمد و از حالم جویا شد، گفتم: به بلایی دچار شده ام که به سبب آن دلم تنگ شده، خداوند منان نه شفایم می دهد که سالم شوم، نه جانم را می گیرد که راحت گردم.

فرمود: «اندوهگین مباش که خداوند منّان این هر دو را به تو عنایت می کند» [یعنی هم شفا می دهد که تندرست شوی، هم قبض روحت می کند که راحت شوی].

هنگامی که آن جوان نورانی بیرون رفت، آن پیراهن از درخت افتاد، من بی توجه به وضع خودم، از جای برخاستم، آن را از روی زمین برداشتم، در حوض شستم و بر بالای درخت انداختم.

یک مرتبه به خود آمدم و گفتم: من که قدرت حرکت نداشتم، پس چگونه برخاستم و حرکت نمودم و پیراهن را شستم. چون در وضع خویش اندیشیدم، دیدم که از آن بیماری مُزمن و مهلک هیچ اثری در بدنم نمانده است.

پس متوجه شدم که آن جوان کسی جز یوسف زهرا نبوده است، پس بیرون دویدم و اطراف را به دقت نگریستم و کسی را ندیدم. هنگامی که صاحب حجره آمد، از وضع من دچار شگفت شد و از وضعم جویا شد، داستان را نقل کردم. از

این که از چنین فیضی دست من و ایشان کوتاه شده، بسیار متأ ثر شد، آنگاه با یکدیگر به سوی حجره رفتیم.

سپس علامه مجلسی می نویسد:

اهالی نجف برای من نقل کردند که ایشان کاملاً بهبودی یافت، دوستانش از سفر حج بازگشتند، چند روزی با آن ها مأ نوس شد، سپس بیمار گشت و در گذشت و در صحن مطهر امیرمؤ منان (ع) مدفون گردید.

روی این بیان هر دو خواستهِ ایشان، همان طور که حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) اشاره فرموده بود، تحقق یافت. [۱].

علامه مجلسی تأ کید می کند که این داستان در میان اهالی نجف بسیار مشهور بود و عدّه ای از افراد صالح و مورد اعتماد برای من نقل کردند.

شیخ حرّ عاملی نیز آن را به نقل از علامه مجلسی نقل کرده است. [۲].

محدّث نوری پس از نقل این داستان می فرماید: از امثال این قضایا معلوم می شود که این مقام شریف در آن زمان وجود داشت و انتساب آن به حضرت مهدی (ع) معروف و مشهور بوده است. [۳].

میرزا عبداللّه افندی تبریزی (صاحب ریاض العلما، شاگرد ممتاز علامه مجلسی و متوفای ۱۱۳۰ ه.ق) نیز به این نکته توجه نموده، در جمع بندی خود از مجلدات مختلف بحار، در گزارشی که به خدمت علامه مجلسی تقدیم می کند، می نویسد: شما در جلد سیزدهم بحار معجزات و کراماتی را از حضرت حجت (ع) نقل فرموده اید که در «وادی السلام» رخ داده است. [۴].

پاورقی

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶؛ دارالسّلام عراقی، ص ۳۰۱.

[۲] اثبات الهداه ، ج ۳، ص ۷۰۸؛ منتخب الا ثر، ج ۲، ص ۵۴۸.

[۳] کشف الا ستار، ص ۲۰۶.

[۴] بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص

حاج ملاعلی محمد بهبهانی

حاج ملاعلی محمد بهبهانی

(متوفای حدود ۱۳۰۰ ه.ق)

عراقی، صاحب دارالسلام، از مرحوم حاج ملاعلی محمد کتاب فروش، معاصر شیخ انصاری و داماد ملاباقر بهبهانی [۱] که او را به عنوان اهل تقوی و فضیلت ستوده، نقل می کند که مبتلا به سل می شود و بدنش به طور کلی به تحلیل می رود و پزشک معالج اش کاملاً از او مأ یوس می شود، ولی برای این که او از زندگی نومید نشود داروهایی برایش تجویز می کند.

روزی یکی از دوستانش او را با اصرار به «وادی السلام» می برد، در وادی السلام با شخصیت بزرگواری در لباس عرب ها مواجه می شود که با جلالت و متانت خاصی به سویش می آید و چیزی را به او می دهد و می فرماید: «بگیر».

او هر دو دستش را به طرف آن مرد جلیل القدر دراز می کند و می بیند که قطعه نانی به مقدار پشت ناخن می باشد.

با توجه به شخصیت آن شخص، با ادب تمام آن نان را می گیرد، ولی در همان لحظه آن شخص از دیدگانش ناپدید می شود.

حاج علی محمد آن نان را می بوسد و می بوید، سپس در دهان نهاده، می خورد.

به مجرد این که آن قطعه نان را می بلعد احساس می کند که کاملاً ـ بهبودی یافته، غم و اندوهش برطرف می شود، حالت خفگی و دل مردگی از او زایل می شود، انبساط خاطر و نشاط عجیبی به او دست می دهد.

اطمینان پیدا می کند که صاحب آن دم مسیحایی، کسی جز یوسف زهرا، محبوب دل ها، کعبهِ آرزوها، وجود اقدس امام عصر (ع) نبوده است.

حاج علی محمد بهبهانی می گوید: با سرور و شادی به منزل آمدم و هیچ اثری از آن بیماری خانمان سوز

در خود احساس نکردم. روز بعد به خدمت پزشک معالج خود [۲] رفتم، تا نبض مرا در دست گرفت تبسّمی کرد و فرمود: چه کار کرده ای؟ گفتم: هیچ.

فرمود: از من پوشیده مدار، راستش را بگوی. چون اصرار زیادی کرد داستان را گفتم، فرمود: آری نفس مسیحایی یوسف زهرا به تو رسیده، تو دیگر به هیچ طبیبی نیاز نداری.

حاج علی محمد کتاب فروش می گوید:

آن شخص بزرگواری که آن قطعه نان را در وادی السلام به من عنایت فرمود، دیگر او را ندیدم، جز یک بار در حرم مطهر مولای متقیان (ع) که بی تابانه به سویش دویدم، ولی پیش از آن که پیشانی ادب بر آستانش بسایم از دیدگانم غایب گشت. [۳].

پاورقی

[۱] ملا باقر بهبهانی نیز داستان مفصلی دارد که در دارالسلام عراقی، ص ۳۱۳ - ۳۱۶ آمده است.

[۲] پزشک معالج او فقیه گرانمایه سید علی شوشتری بود که سرآمد اطبا بود، ولی به شغل طبابت اشتغال نداشت، فقط شیخ مرتضی انصاری (ره) را معالجه می کرد، و چون حاج علی محمد از فضلای پارسا بود، او را نیز تداوی می نمود.

[۳] دارالسلام عراقی، ص ۳۲۹؛ العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹.

بار یافته ای از خاندان عثمانی

بار یافته ای از خاندان عثمانی

بانوی محترمی از خانـدان سـلاطین عثمانی به نام «ملکه» که از هر دو چشم نابینا شده بود، روز سوم ربیع المولود ۱۳۱۷ ه.ق در مقام حضرت مهدی (ع) به پیشگاه آن حضرت شرفیاب شد و دیدگانش روشن گردید.

محدّث نوری که در آن ایام در نجف اشرف اقامت داشت، در این رابطه می نویسد:

در این ایام معجزهِ ظاهره و کرامت باهره ای از سوی حضرت مهدی

(ع) در مورد بـانویی وابسـته به یکی از افراد برجسـتهِ دولت عثمـانی به وقوع پیوست که هماننـد خورشـید درخشان در آسـمان نجف درخشید و لذا به نقل آن با یک سند عالی تبرک می جوییم:

مدرّس، خطیب و فاضل گرامی، سید محمد سعید افندی به خط خود برای ما نوشت:

کرامت باهره ای از خانـدان رسالت در این ایام ظاهر گشـته که شایسـته است برای اطلاع برادران مسـلمان خود آن را مشـروحاً بیان کنیم:

زنی به نام «ملکه» دختر عبـدالرحمن و همسـر ملّا امین، که همکار ما در ادارهِ مـدرسهِ حمیـدی در نجف اشـرف می باشـد، در شب دوم ربیع المولود امسال (۱۳۱۷ ه) که مصادف با شب سه شنبه بود؛ به سردرد شدیدی مبتلا شد. چون شب به سر آمد، هر دو چشم خود را از دست داد، دیگر چیزی را تشخیص نمی داد.

هنگامی که همسـرش این خبر اسـفبار را به من گفت، او را دلداری دادم و گفتم: او را شـبانه به حرم مولای متقیان (ع) ببرید و به آن حضرت توسل بجویید و آن حضرت را شفیع خود قرار دهید، امید است خداوند به او شفا عنایت فرماید.

آن شب که شب چهارشنبه بود از شدت ناراحتی نتوانسته بود به حرم مشرف شود.

چون پاسـی از شب گذشـته بود، خواب بر وی مسـتولی شـده، در عالم روِ یا دیده بود که به همراه شوهرش و بانوی دیگری به نام «زینب» به زیارت امیرمؤ منان (ع) مشـرف می شود، در سرِ راهش به یک مسـجد بزرگی می رسـد که پر از جمعیت بوده، وارد مسجد می شود که ببیند چه خبر است، یک مرتبه صدای آقای بزرگواری را می شنود که خطاب به او

می فرماید: «ای خانمی که دیدگانت را از دست داده ای غمگین مباش، ان شاءاللّه خداوند هر دو چشم تو را شفا عنایت می کند».

عرض می کند: خداوند عنایاتش را بر شما مستدام بدارد، شما کی هستید؟ می فرماید: «من مهدی هستم».

با خوشحالی و شادمانی از خواب بیدار می شود، برای فرا رسیدن وعدهِ مولاـ ثانیه شماری می کند، سرانجام آفتاب روز چهارشنبه می دمد و شهر مقدس نجف اشرف را منور می سازد، «ملکه» با گروهی از بانوان به مقام حضرت مهدی (ع) در بیرون نجف (وادی السلام) مشرف می شود و به تنهایی وارد مقام می شود، ناله ها سر می دهد، گریه ها می کند تا از هوش می رود، در آن حال بیهوشی دو مرد جلیل القدر را می بیند که یکی با صلابت و جلالت خاصی در پیشاپیش، و دیگری در سنین جوانی با متانت خاصی در پشت سر تشریف فرما شدند.

آن مرد عظیم الشأ نی که در جلو حرکت می کرد، خطاب به آن زن می فرماید: «هیچ ترس و واهمه ای به خود راه مده».

می پرسد: شما کی هستید؟ می فرماید: «من علی بن ابی طالب، و او فرزندم مهدی (ع) است».

آن گاه امیرمؤ منان (ع) خطاب به بانوی بزرگواری که در محضرشان بوده می فرماید:

قُومی یا خَدیجَه ُوَامسَحی عَلی عَینَی هذِهِ المِسکینَه ِ.

ای خدیجه [۱] برخیز و دست خود را بر دیدگان این زن بینوا بکش.

پس خدیجه برخاسته بر دیدگان او دست می کشد، در همان لحظه ملکه به هوش می آید و می بیند که دیدگانش نه تنها شفا یافته، بلکه از اول هم بهتر شده است.

بانوانی که در معیت ملکه به مقام حضرت مهدی (عج) شرفیاب شده بودند با یک دنیا شادی و سرور، هلهله کنان او

را به حرم مطهر مولای متقیان (ع) می آورند و با نثار صلوات و سلام توجه همگان را به این کرامت باهره جلب می کنند.

و اینک دیدگان او خیلی بهتر از قبل می بیند. [۲].

مرحوم نهاوندی به هنگام بروز این معجزهِ باهره در نجف اشرف حضور داشته و هلهلهِ بانوان همراهِ ملکه را با چشم خود دیده و با گوش خود شنیده، به هنگام تألیف کتاب «عبقری الحسان» داستان ملکه را از روی دستنویس سید محمد سعید نقل کرده، تصریح می کند که وی از علمای اهل سنت بوده، در مدرسهِ «حمیری» -که در طرف شرق وادی السلام و در نزدیکی درب وادی قرار داشت - خطیب و مدرّس بوده، مکرّر با او تماس داشته، در قرائت قرآن بی نظیر بوده است.

سپس به هنگام گزارش صلوات و سلام و صدای هلهلهِ بانوان می نویسد:

صدای هلهلهِ آن ها را اهالی نجف از وادی السلام می شنیدند از جمله مؤلّف این کتاب.

سپس اضافه می کند: الان که نزدیک چهارده سال از آن قضیه می گذرد، صدای آن ها هنوز در گوش های من طنین انداز است. [۳].

پاورقی

[۱] ظاهراً این خدیجه دختر مولای متقیان می باشد که در همین منابع در شمار فرزندان امیرمؤ منان از دختری به نام «خدیجه» نام برده اند که از آن جمله است: ارشاد مفید، ذخائر العقبی، تاریخ یعقوبی، اعلام الوری، روضه الواعظین، مروج الذهب، مناقب آل ابی طالب، مقاتل الطالبیین، کامل ابن اثیر و غیر آن ها، و اینک حرم با صفایی در مقابل مسجد اعظم کوفه، به عنوان حرم خدیجه دخت امیرمؤ منان (ع) همه روزه پذیرای هزاران زائر می باشد.

[۲] کشف الاستار، ص ۲۰۵؛ منتخب الا ثر، ج ۲،

ص ۵۴۰؛ رخسار

پنهان، ص ۳۶۶.

[۳] العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۶۴.

شیخ محمد تقی قزوینی

شیخ محمد تقی قزوینی

یکی از فضلای نجف به نام شیخ محمدتقی قزوینی به مدت ۱۸ سال در مدرسهِ صدر، در جوار مولای متقیان مشغول تهذیب نفس و تحصیل علوم دین بوده، مبتلا به مرض سل می شود، به طور مداوم سرفه می کرده و به هنگام سرفه کردن از سینه اش خون می آمد، به همین جهت از حجره خود به انبار مدرسه منتقل شد.

وی از شیفتگان حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) بوده، شب و روز در حرم مولای متقیان از خداوند منان می خواست که توفیق دیدار حضرت صاحب الزّمان (ع) را به او ارزانی دارد.

شبی از شب ها حالش بسیار وخیم می شود، از زندگی خود نومید می شود، یک مرتبه حالت مکاشفه به او دست می دهد و می بیند که سقف اطاق شکافت، شخص مجللی از آن روزنه پایین آمد و یک صندلی همراه داشته، آن صندلی را در مقابل او بر زمین نهاد. آن گاه شخصیت جلیل القدری تشریف فرما شده بر روی آن صندلی قرار گرفت.

متوجه می شود که آن بزرگوار مولای متقیان (ع) می باشد، به محضرش ملتجی می شود، حضرت می فرماید: «اما سینه ات خوب شد و خداوند شفایت داد».

عرض می کند: پس آن حاجت مهم تر و آرزوی دیرینه ام چه می شود؟

امام (ع) می فرماید:

فردا پیش از طلوع آفتاب به وادی السلام رفته، در جای بلندی استقرار پیدا کن، فرزندم صاحب الزّمان (عج) با دو نفر دیگر می آید، به آن ها سلام کرده، در پشت سرشان حرکت کن.

پس از این مکاشفه سرفه اش کلاً قطع می شود و لذا اطمینان پیدا می کند که وعدهِ حضرت قطعی می باشد. از این

رهگـذر پیش از طلوع آفتاب به وادی السـلام می رود، می بینـد که سه نفر از سـمت کربلا تشـریف می آورند، یکی از آن ها جلوتر و دو نفر دیگر پشت سرِ او حرکت می کنند.

این سه نفر از کنار او عبور کرده به مقام حضرت مهدی (ع) تشریف می برند.

آن شخص برجسته وارد مقام شده، در آن اطاق مشغول عبادت می شود و آن دو نفر در دو طرف درِ ورودی مقام می ایستند.

او نیز در کنار آن دو نفر می ایسـتد، تا حوصله اش تمام می شود و کاسهِ صبرش لبریز می گردد. وارد مقام می شود و می بیند که در آن جا کسی نیست. دنیا در نظرش تیره و تار می شود و همهِ روز را در فراق مولایش اشک حسرت می ریزد. [۱].

پاورقی

[۱] العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۵.

سید هاشم شوشتری

سید هاشم شوشتری

مرحوم نهاوندی از سید کاظم شوشتری نقل می کند که در سال ۱۳۵۷ ه.ق روزها در نجف اشرف به مقام حضرت مهدی (ع) در وادی السـلام مشـرف می شـدم، روزی در میـان راه بـا آقـای سـید هـاشـم شوشتری مصـادف شـدم و به اتفاق ایشان به مقام حضرت مهدی (ع) مشرف شدم.

به هنگـام بازگشت نقطه ای را در وادی السـلام به من نشان داد و گفت: روزی به هنگام مراجعت از مقام حضـرت مهـدی (ع) در این نقطه با سید جلیل القدری مواجه شدم که عمامهِ سبز بر سر داشت. سلام کرد، جواب گفتم و تشریف برد.

شب در عالم روِ یا عدّه ای را در همان نقطه دیدم، آن سـید نیز به همراه آن ها بود، لحظه ای بعد راه خود را کج کرد و از آن نقطه تشریف برد، از آن ها

پرسیدم این سید کیست؟ گفتند: فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشد. [۱].

پاورقی

[۱] همان، ج ۱، ص ۱۲۲.

تشرف بحرالعلوم یمنی

تشرف بحرالعلوم یمنی

تشرّف بحرالعلوم یمنی در مقام حضرت مهدی (ع) یکی از زیباترین، پربارترین و مهم ترین تشرفات در طول غیبت کبری می باشد.

داستان تشرّف این ره یافتهِ یمنی را بارها از مرحوم آیه اللّه میرجهانی [۱] با تفصیل تمام شنیده و یادداشت کرده ام و اینک فشردهِ آن را تیمّناً و تبرّکاً در این جا می آورم:

آیه الله میرجهانی، که از ملازمان مرجع اعلای جهان تشیع مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، نقل فرمود که روزی در محضر آن مرجع والامقام بودم که نامه ای از یک دانشمند زیدی مذهب یمنی به دست ایشان رسید، که اشعار معروف به «قصیدهِ بغدادیه» [۲] را در داخل آن قرار داده، خطاب به مرحوم آیه اللّه اصفهانی نوشته بود: اگر جواب قانع کننده ای به این اشعار داشته باشید برای من بنویسید و اگر می خواهید به این کتاب و آن کتاب حواله دهید نمی خواهم.

آیه الله اصفهانی به محرّر خود دستور داد که در پاسخ نامهِ بحرالعلوم یمنی بنویسد: از شما دعوت می شود که برای زیارت مولای متقیان (ع) به نجف اشرف مشرف شوید، تا پاسخ نامه را حضوری دریافت کنید.

پس از مدتی به سید خبر آوردند که بحرالعلوم یمنی با گروهی از علمای یمن به نجف اشرف شرفیاب شده، در فلان منزل رحل اقامت افکنده است.

سید امر فرمود به ایشان اطلاع دهند که آیت اللّه اصفهانی امشب بعد از نماز مغرب و عشاء به دیدار شما خواهد آمد.

پس از اقامهِ نماز مغرب و عشاء، سید به همراه

جمعی از اطرافیان – که من نیز در میان آن ها بودم – به دیدار بحرالعلوم تشریف بردند.

پس از طرح مسایلی درباره امامت و مهدویت، خطاب به بحرالعلوم و هیئت همراه فرمود فردا شب برای صرف شام منتظر شما هستم.

شب بعد بحرالعلوم با پسرش سید ابراهیم و هیئت همراه به دیدار سید آمدند، ساعتی درباره ضرورت شناخت امام زمان (عج) گفت و گو شد، شام در محضر سید صرف شد، آن گاه سید به خادم خود «مشهدی حسین» امر فرمود که چراغ را مهیا کند و آمادهِ حرکت باشد.

ما نیز مشتاقانه برخاستیم که در محضر سید باشیم، فرمود: فقط سید بحرالعلوم و فرزندش ما را همراهی خواهد کرد.

روز بعد که با سید بحرالعلوم دیدار کردم شرح ماجرا را پرسیدم، گفت: «الحمدللّه ما به مذهب شیعه شرفیاب شدیم و به وجود مقدس حضرت بقیه اللّه (عج) اعتقاد راسخ پیدا کردیم».

پرسیدم: چگونه؟ فرمود: «آیه اللّه اصفهانی حضرت بقیه اللّه (عج) را به ما نشان داد».

پرسیدم: چگونه نشان داد؟ فرمود:

هنگامی که ما در محضر آیه الله اصفهانی بیرون رفتیم نمی دانستیم که کجا می رویم، ایشان ما را تا وادی السلام برد، در داخل وادی ما را به مقام حضرت مهدی (ع) رهنمون شد. آن جا چراغ را از دست مشهدی حسین گرفت، شخصاً از چاهی که در آن جا بود آب بیرون کشید و وضو ساخت، آن گاه به تنهایی داخل مقام شد، دو رکعت نماز خواند، صدای قرائتش کاملاً برای من واضح بود، چون از نماز پرداخت، فضای مقام روشن گردید، گویی صدها چراغ در آن روشن شده است. احساس کردم که با شخصی سخن می گوید، ولی

سخنانش بر من روشن نبود.

آن گاه به من امر فرمود که داخل شوم، چون پای در حریم یار نهادم خورشید امامت را دیدم که از افق مقام طلوع کرده است، چون چشمم به جمال عدیم النظیر یوسف زهرا افتاد، از هوش رفتم و دیگر چیزی متوجه نشدم.

پسرش سید ابراهیم ادامه داد:

تنها پدرم وارد مقام شد، من و مشهدی حسین بیرون مقام ایستاده بودیم، نور خیره کننده ای از مقام بیرون می زد. تا پدرم پای در اطاق معروف به مقام حضرت مهدی نهاد، یک مرتبه فریادی کشید و افتاد.

آیت اللّه اصفهانی مرا صدا کرد و فرمود: سید ابراهیم پدرت را دریاب من وارد مقام شدم و دیدم بیهوش افتاده و آیت اللّه اصفهانی شانه هایش را مالش می دهد.

آب بردم و بر سر و صورت پدرم ریختم، تا به هوش آمد خود را روی پاهای آیت اللّه اصفهانی انداخت و گفت: من دیگر باور کردم، به هیچ نشان دیگری نیاز ندارم، من به آیین تشیع در آمدم.

چون به منزل آمدیم از پدرم پرسیدم که چه حادثه ای رخ داد؟ پدرم گفت: من خورشید فروزان امامت را با چشم خود دیدم و به دست ایشان به حقانیت شیعهِ اثنا عشری پی بردم. این را گفت و توضیح بیش تری نداد.

آیت اللّه میرجهانی می فرمود: بحرالعلوم به یمن بازگشت و پس از مدتی به محضر آیت اللّه اصفهانی اطلاع داده شد که تا کنون ۴۰۰۰ نفر از ارادتمندان ایشان به مذهب شیعهِ اثنا عشری مشرف شده اند.

نگارنده این داستان را یک بار در مشهد و چندین بار در اصفهان از مرحوم آیت اللّه میرجهانی استماع نمودم و فشردهِ آن در منابع مختلف آمده است.

[۳].

در پایان با اعتراف به قصور و تقصیر آرزومندیم که در آینده بتوانیم درباره وادی السلام و مقام مقدس حضرت ولی عصر (عج) در آن، تحقیق بیشتری نموده، مطالب پربارتری به محضر شیفتگان حضرتش تقدیم نماییم.

پاورقی

[۱] آیه الله سید حسن میرجهانی، متولّد ۱۳۱۹ ه.ق؛ متوفّای ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۱۳ ه.ق از ملازمان مرحوم آیه الله اصفهانی، صاحب نوائب الدّهور و ده ها اثر ارزشمند دیگر و مدفون در بقعهِ علامه مجلسی در اصفهان.

[۲] قصیدهِ بغدادیه، در ۲۲ بیت، در انتقاد از اعتقاد به منجی و مهدی موعود سروده شده، پاسخ های فراوانی به نظم و نثر در ردّ آن منتشر شده که از آن جمله است: ردّ بر قصیدهِ بغدادیه؛ الردّ علی القصیده البغدادیه ؛ کشف الا ستار؛ نظم کشف الا ستار و جز آن ها. [کتابنامهِ حضرت مهدی (ع) ، عناوین فوق].

[۳] کرامات الصالحین، ص ۸۸؛ جنه المأ وی، ص ۳۶۴؛ ملاقات با امام زمان، ج ۱، ص ۲۶۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹